

عطایای روحانی

نوشته: دونالد جی
ترجمه: روبرت آسریان

- فصل اول: عطایای روحانی ۱
- جلسات مسیحیان اولیه
 - عطای روح القدس
 - الهام نه تقلید
 - دو نوع «بی خبری»
- فصل دوم: آیا عطایای روحانی برای امروز نیز هستند؟ ۵
- فصل سوم: هدف عطایای روحانی ۸
- خدمتی روحانی
 - خدمتی در دسترس همگان
 - در قلمرو شخصی
 - تجلی قدرت خدا
 - تجلی حضور خدا
- فصل چهارم: کلام حکمت ۱۱
- طبیعی یا ماورای طبیعی
 - موعظه واقعی
 - رهبری و حاکمیت رسولان
 - حکمت برای حل موردی اضطراری
- فصل پنجم: کلام علم ۱۴
- علم مطلق خداوند
 - حکمت و علم
 - خدمتی مافوق طبیعی
 - معلمان و انبیا
- فصل ششم: ایمان، نعمت‌های شفا دادن، قوت معجزات ۱۸
- الف - عطای ایمان
 - ب - نعمت‌های شفا دادن
 - ارزش این عطا در امر بشارت
 - عطایی که وابسته به نیروهای درونی نیست
 - ج - قوت معجزات
- فصل هفتم: عطای نبوت ۲۱
- عطای نبوت و خدمت نبی
 - ماهیت و هدف عطای نبوت
 - ارزش این عطا
 - مقابله با سوءاستفاده‌هایی که از این عطا می‌شود

- فصل هشتم: تمییز ارواح ۲۵
- محافظت در برابر فریب
 - ماهیت این عطا
 - خطرات «تمییز» نادرست
 - سرچشمه این عطا صفتی الهی می باشد
 - اشخاصی که صاحب این عطا هستند
 - چند نکته دیگر در مورد این عطا
- فصل نهم: زبان ها و ترجمه زبان ها ۲۸
- ماهیت واقعی زبان ها
 - «در کلیسا»
 - عطای «ترجمه زبان ها»
 - ماهیت عطای ترجمه زبان ها
 - این عطایا مختص دوران ما هستند
- فصل دهم: عطایای روح و ثمره روح ۳۲
- تمایز بین «عطایا» و «ثمره»
 - محبت «عطایی» روحانی نیست
 - دعوت به توازن و هماهنگی
 - عطایایی روحانی در ایماندارانی که تقدیس نشده اند
- فصل یازدهم: بخشش عطایای روحانی ۳۶
- کاربرد واژه «عطا»
 - خطر انحراف
 - «همکاران خدا»
 - سهم خدا
 - سهم انسان
 - الف - تسلیم
 - ب - دعا
 - ج - ایمان
 - عطایای روحانی در وضعیت سکون و انفعال
- فصل دوازدهم: سؤاستفاده از عطایا: علل بروز و طریق جلوگیری ۴۱
- عهد جدید نقایصی را ذکر می کند
 - بعضی از موارد استفاده های نادرست از عطایا
 - قانونی طلایی و اصلی طلایی
 - الهام باعث نمی شود که شخص کنترل خود را از دست بدهد
 - روح القدس علیه خودش عمل نمی کند
 - راه حل واقعی برای اجتناب از سؤاستفاده از عطایا
- فصل سیزدهم: بررسی برخی مشکلات ۴۵
- فصل چهاردهم: نگاهی در سه بعد ۵۰
- ضمیمه ۵۴
- کلام علم

هنگامی که عهد جدید را مطالعه می‌کنیم، عمیقاً تحت تأثیر این واقعیت قرار می‌گیریم که پرستش و تجارب مسیحیان اولیه آشکارا از سیمایی ماورای‌الطبیعی برخوردار بود. عاملی معجزه‌آسا در خدمت رسولان و مبشرین دیده می‌شد. آنان مریضان را شفا می‌دادند، دیوها را اخراج می‌نمودند و مردگان را زنده می‌کردند. در آخرین فصل کتاب اعمال رسولان، هنگامی که پولس رسول در نزدیکی جزیره مالت شکسته کشتی شد، با گزارشی از خدمت کاملاً اتفاقی و برنامه‌ریزی نشده او رو به رو می‌شویم که ثابت‌کننده این امر است که در ادامه دوران رسولان نشانی از ناپدید شدن یا نقصان اعمالی که جنبه ماورای‌الطبیعی داشتند به چشم نمی‌خورد. هنگامی که در مورد خدمات پولس رسول در افسس صحبت می‌شود، عبارت مهم و گویای «معجزات غیرمعتاد» (اعمال رسولان ۱۹: ۱۱) که از دست پولس به ظهور می‌رسیدند، ذکر شده است. معنای دقیق‌تر این عبارت این است که معجزاتی غیرعادی و نامعقول نیز به وقوع می‌پیوستند و این واقعیت که بعضی از اشکال معجزات، عادی و معمولی محسوب می‌شدند، بیانگر این حقیقت است که در آن روزها تا چه اندازه تجارب ماورای‌الطبیعی در حیات کلیسا رایج بود.

ممکن است به آسانی مفهومی اغراق‌آمیز از جایگاه عناصر ماورای‌الطبیعی در تجربه مسیحیان اولیه برداشت نمود و بسیاری چنین کاری می‌کنند. بررسی‌های بیشتر ثابت می‌کنند که معجزات رابطه‌ای مشخص با موعظه انجیل داشتند و به عنوان «آیات» پیام آن را ثابت می‌نمودند. بدین طریق اشخاص به سوی پیام انجیل جذب می‌شدند و وعده کلام خدا در مورد ثابت شدن کلام متحقق می‌شد. خداوند ما به هنگام خدمت خود بر زمین به خاطر خود هیچ معجزه‌ای را انجام نداد و به نظر می‌رسد که اراده خدا در این مورد این است که شاگردان او نیز چون وی عمل کنند. مطالعه و تفسیر دقیق و صادقانه عهد جدید ما را به این نتیجه می‌رساند که مسیحیان اولیه در بسیاری از ابعاد زندگی‌شان تفاوت چندانی با ما نداشتند. آنان اشخاصی کاملاً عادی و بهنجار بودند. علی‌رغم تجربه پنطیکاست «ظروفی خاکی» بودند و همه تجربیات بشری، چون حزن و خوشی، فقر و غنا، قوت و ضعف، سلامتی و بیماری، محبوبیت در بین مردم و جفا و سرکوب را از سر گذراندند، بدون اینکه موارد استثنایی برای آنان وجود داشته باشد. مقرر بود که آنان قوات عالم آینده را بچشند و عناصر معجزه‌آسا در آنان وجود داشته باشد، ولی داشتن زمینه طبیعی و خصوصیات عادی و انسانی باعث نمی‌شد که آنان از این تجربیات عالی روحانی محروم شوند.

جنبه ماورای‌الطبیعی دیگری که در خدمت عهد جدید مشاهده می‌کنیم، توسط انبیا و نبوت نمودن صورت می‌گرفت. سفیهانه است که این عمل را چیزی معادل آنچه که ما امروز آن را موعظه کلام می‌نامیم تعبیر کنیم. در کلیسای اولیه واعظ و موعظه به اندازه کافی وجود داشت و انبیا نیز برای خود گروهی خاص و جداگانه بودند (اعمال رسولان ۱۳: ۱ و افسسیان ۴: ۱۱). اشارات گوناگونی که در بخش‌های مختلف کتاب مقدس به آنان می‌شود، بیانگر این امر است که خدمت آنان همواره شامل جزو و عنصری بوده که از سوی همگان به عنوان عاملی ماورای‌الطبیعی مورد تصدیق قرار می‌گرفته است. اگر خدمت آنان فاقد عنصر ماورای‌الطبیعی بود، دیگر نمی‌توانست خدمت نبوت باشد و باید نامی دیگر برای آن در نظر گرفته می‌شد. آنان اغلب پیشگویی‌هایی می‌کردند که عیناً تحقق پیدا می‌کرد (اعمال رسولان ۱۱: ۲۸). عطای اسرارآمیز دیگری که به عطای نبوت شباهت داشت، عطای زبان‌ها بود و برجسته‌ترین پدیده ماورای‌الطبیعی بود که در روز پنطیکاست به چشم خورد. پس از نخستین ریزش روح در اورشلیم، زبان‌ها به عنوان تجلی مافوق‌الطبیعی روح در میان ایمانداران اولیه، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دیده می‌شد.

جلسات مسیحیان اولیه

از بخش‌های گوناگون عهد جدید و نیز اشاراتی که مخصوصاً در اول قرن‌تین وجود دارد، می‌توان تصویر روشن و صحیحی را از گردهمایی‌های مسیحیان اولیه در ذهن بازسازی نمود. بسیاری از محققان بزرگ سعی کرده‌اند این مراسم را تصویر کنند و آنها را با تصاویر جالب و تأثیرگذار بیارایند. با وجود همه این مسایل، ما لاقلاً می‌توانیم مطمئن باشیم که حیات و سرزندگی و تنوع در این مراسم و گردهمایی‌ها وجود داشت. مطمئناً بسیاری از خصوصیات این جلسات مشابه خصوصیات است که امروزه ما در جلسات عبادتی خود با آنها آشنایی داریم. در گردهمایی‌های مسیحیان اولیه، دعا، موعظه، سراییدن سرودهای روحانی و نیز بجا آوردن مراسمی، چون تعمید و شام خداوند انجام

می گرفت. مجامع و جلسات گوناگونی تشکیل می شد. روزهای خاصی به دعا و روزه اختصاص می یافت و هنگامی که برادران مشهوری به شهری می رفتند، جلسات مخصوصی برگزار می گردید، ولی با وجود همه ابعاد آشنایی که در کلیسای اولیه وجود داشت، باز هم وجود رگه‌ای نامعمول و حضور عاملی مافوق الطبیعی به چشم می خورد که مسیحیان اولیه را به شکلی خارق العاده مشتعل و ملتهب می ساخت.

دعا می توانست «دعای در روح» و حتی «به زبان‌ها» باشد و اغلب توسط کل حاضران، همزمان و با هماهنگی و نظم انجام پذیرد. موعظه و تعلیم با طنین پراقتداری که الهام آن از سوی روح القدس تأیید می شد، انجام می گرفت و سپس توسط گفتار الهامی انبیا تکمیل و تصدیق می گشت. سراییدن سرودها باید «با روح» و نیز با درک و فهم می بود و باید قالب و شکل خاص سرودهای روحانی را می داشت. در هر جلسه‌ای باید معجزه‌ای صورت می گرفت. مبشرانی که از مأموریت‌های خود بازگشته بودند، با بازگویی اعمال عظیمی که خداوند توسط آنان به انجام رسانیده بود شنوندگان خود را مفتون می ساختند. توسط ندای روح القدس که در میان آنان سخن می گفت، در مواقع ضروری روزهای خاصی به دعا و روزه اختصاص می یافت. حتی در جلسات رهبری نیز حضور و هدایت روح القدس آنچنان محسوس بود که کلیسا تصمیمات خود را تصمیماتی می دانست که روح القدس و کلیسا آن را با یکدیگر اتخاذ کرده‌اند، (اول قرنتیان ۱۴: ۱۴ و اعمال رسولان ۴: ۲۴ و اول قرنتیان ۲: ۴، ۴۱: ۳۰، ۱۴: ۱۵ و کولسیان ۳: ۱۶ و اعمال رسولان ۲۰: ۳۰، ۱۴: ۲۷، ۱۳: ۲، ۱۵: ۲۸). عهد جدید بدون اینکه این اعمال را هیستریک بداند یا آنها را تحریک احساسات و به هیجان آمدن بنامد، از این اعمال سخن می گوید و تنها از دیدگاه اشخاصی که در خارج از کلیسا بودند، موضوع به شکل تهییج و غلیان احساسات جلوه می نمود. از نظر ایمانداران این رفتارها عادی و خود جوش بودند، این نوع رفتار کاملاً عادی و هنجار بشمار می رفت.

عطای روح القدس

نیروی محرکه و سرمنشأ اصلی، در این موضوع نهفته است: ایمانداران اولیه همگی «عطای روح القدس» را یافته بودند؛ یعنی عطایی که خداوند وعده آن را داده بود و پطرس نیز در روز پنطیکاست درمورد آن سخن گفت. برای آنان این امر تنها به معنای پذیرش اصلی از یک اعتقادنامه کلیسایی نبود که آموزه‌ای صحیح را درمورد روح القدس تعلیم می داد. ایشان همچنین نمی توانستند از این تصور مبهم راضی باشند که روح القدس به هنگام توبه و ایمان آوردن آنان به شکلی مبهم به ایشان عطا شده است. آنان با خوشی و شکرگزاری اعمال پر فیض روح القدس را در تولد تازه و امر تقدیس خود درک می کردند و به آن ارج می نهادند، اما تجربه شخصی آنان در دریافت روح القدس، تجربه‌ای واضح و مشخص بود. ایشان می دانستند که روح القدس کی، کجا و چگونه بر آنان نازل گشت (اعمال رسولان ۲: ۴، ۸: ۱۷، ۹: ۱۷، ۱۰: ۴۴، ۱۹: ۶ و غلاطیان ۳: ۲ و افسسیان ۱: ۱۳). این موضوع به خوبی در سؤال جستجوگرانه پولس رسول هنگامی که احساس نمود چند تن از شاگردان در دریافت بخشی حیاتی از میراث روحانی‌شان قصور ورزیده‌اند، دیده می شود. او سؤال کرد: «آیا روح القدس را یافته‌اید؟» (اعمال رسولان ۱۹: ۲). این دعوتی مبارزه جویانه برای کسب یک تجربه و نه دریافت یک آموزه بود. چقدر عالی است! پنطیکاستی دیگر در افسس به سرعت قصور آنان را برطرف نمود. تجربه ایشان به اندازه تجربه دیگران زنده و روشن بود. «و به زبان‌ها متکلم گشته نبوت کردند.»

این قسمت و قسمت‌های مشابه آن در کلام خدا، بیانگر این مطلب هستند که رابطه عمیقی بین عطایای ماورای الطبیعی روح القدس و تعمید ابتدایی روح القدس وجود دارد. این عطایا یکی از نتایج پذیرفته شده برکت تعمید روح القدس در زندگی و فعالیت‌های دسته جمعی مسیحیان اولیه بود و علت اساسی تجلی این عطایا در میان مسیحیان اولیه که باعث برکت یافتن حاضرین در این جلسات می شد، این بود که اشخاصی که در این جلسات شرکت می کردند پر از روح القدس بودند. خود اصطلاح «ظهور روح» این امر را برای ما روشن می سازد (اول قرنتیان ۱۲: ۷). واژه یونانی در متن اصلی فانروسیس (Phanerosis) است که به معنای درخشیدن می باشد. نه عطایی که سپس در متن ذکر می شوند مثال‌های گوناگون از طرق مختلفی هستند که روح القدس ساکن در ایمانداران، باید توسط آنها خود را مکشوف نماید و چون نوری می ماند که از درون فانوس می درخشد و یا می توان مثال چراغ قوه را ذکر نمود. تازمانی که دست شخص بر روی کلید چراغ قوه قرار دارد، قدرت باطری‌ها باعث درخشیدن لامپ می گردد (یا به عبارت دیگر قدرت باطری‌ها خود را در درخشیدن لامپ ظاهر می سازد). در جلسات مسیحیان اولیه هنگامی که صاحب عطایی با تسلط و امانت، عطایی را که در خود بود مورد استفاده قرار می داد، نوری عجیب در آنجا دیده می شد که گاهی تأثیری تسلی بخش و گاه نیز تأثیری ترس آور و تفتیش کننده بر جای می گذاشت. پولس رسول در این مورد می گوید: «و خفایای قلب او

ظاهر می‌شود و همچنین به روی افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی‌الحقیقه خدا در میان شماست» (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۵). وجود عطایای روح‌القدس در کلیسا باید چنین نتایجی را در بر داشته باشد.

الهام نه تقلید

در کلیسای اولیه، تنوع تجلیات عطایای روح‌القدس به شکل مؤثری از بروز رکود و یکنواختی که امروزه گاهی به شکل مرگ آوری دامنگیر جلسات پرستشی می‌شود، جلوگیری می‌نمود. جلسات کلیسایی بدون اینکه تلاشی تصنعی برای ظهور بدایع و چیزهای نو در آنان به چشم بخورد، باید باعث سرزندگی و تازگی شوند و در عین حال نیز دارای جاذبه و کشش باشند. شکی نیست که آزادی بر جلسات حاکم بود، به این معنی که برای همه کسانی که در جلسه شرکت داشتند این امکان وجود داشت که در صورت عمل روح در آنان می‌توانستند نقشی در جلسه داشته باشند. اگر چنین نبود بخش‌هایی، چون اول قرن‌تین فصل ۱۴ و قسمت‌های دیگری که از چنین موقعیت‌هایی حکایت می‌کنند معنایی نمی‌داشتند.

با وجود این نباید تصور کنیم که تنها با آزاد گذاشتن افراد در اینکه هر گونه که بخواهند می‌توانند در جلسه شرکت کنند می‌توانیم جلسه‌ای پرستشی همانند نمونه کتاب مقدس آن داشته باشیم. این تصور نادرست است. اشتیاق صادقانه و قابل ستایش بسیاری از ایماندارانی که می‌خواهند همه چیز را مطابق کتاب مقدس و آن نمونه بسازند، آنان را به سوی این تلاش سوق می‌دهد که برخی اشکال ظاهری جلسات مسیحیان اولیه را تقلید کنند در حالی که ایشان فاقد آن عامل اساسی هستند که موجد همه اینهاست؛ یعنی روح‌القدس، آن هم در پری آن به مفهوم پنطیکاستی‌اش. فرق عمیقی بین تقلید و الهام و برانگیختگی واقعی وجود دارد. در کلیسای اولیه مشارکت آزادانه همه در جلسات عرصه‌ای برای تجلی عطایای روح‌القدس و نه اعمال و امیال انسانی بود. نتیجه جلسات آزادی که اشخاص نه به برانگیختگی روح‌القدس، بلکه با تلاش‌های جسمانی‌شان در آنها شرکت می‌کنند از نظر روحانی عقیم‌تر بوده و پیامدهای بدتری در پی خواهد داشت، زیرا در پیروی از جلسات منظم و برنامه‌ریزی شده لاقابل‌مجال برای به کارگیری استعدادهای طبیعی که وقف خداوند شده‌اند وجود خواهد داشت.

در گردهمایی‌های مسیحیان اولیه، بهترین شکل نظم حاکم بود و از اغتشاش جلوگیری به عمل می‌آمد. رهبرانی که جلسه را اداره می‌کردند دارای عطا و خدمت «تدبیر» بودند و همه می‌دانستند که آنان این اقتدار را از خداوند یافته‌اند (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸) و این خدمت با عطای «تمییز ارواح» که سرمنشأ روحانی هر تجلی و عملی را می‌توانست تشخیص دهد، همراه می‌شد. در این جلسات آشفتگی یا سخنان کسل‌کننده و طولانی انسانی نمی‌توانست وجود داشته باشد، زیرا همه تحت کنترل و مسح عمیق روح‌القدس قرار داشتند. آشفتگی‌هایی که همراه با به کارگیری عطایای روحانی در کلیسای قرن‌تس به چشم می‌خورد، از خود ماهیت عطایا سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه ناشی از ضعفی بود که در ایمانداران صاحب این عطایا وجود داشت. آخرین کلمات پولس رسول در این مورد که می‌گوید: «همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» بیانگر این مطلب است که ملاک صحیح دیگر برای سنجش عطایای روحانی این است که وقار و متانت نیز در آنها به چشم بخورد.

دو نوع «بی‌خبری»

تبیین صحیح و روشنگرانه‌ای که پولس رسول در مورد عطایای روح‌القدس در فصل‌های ۱۲-۱۴ قرن‌تین دارد با این عبارات آغاز می‌گردد: «اما درباره عطایای روحانی برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید.» آن نوع بی‌خبری که پولس مجبور بود در مورد آن با قرن‌تین سخن بگوید به فقدان تجربه زنده این عطا در میان آنان مربوط نمی‌گشت. او تصدیق می‌نمود تا آنجا که به تجربه عملی آنان مربوط می‌شد ایشان «در هیچ بخششی ناقص» نبودند، ولی قرن‌تین نیاز داشتند از وحدت بنیادینی که در بین عطایای گوناگون وجود داشت و آنان در بین خود عملاً از آنها برخوردار بودند، درک روشن‌تری به دست آوردند. همچنین پولس می‌خواست آنان را درک کنند که تنها در صورت وجود محبت عمیق در درون آنها همه می‌توانستند از برکات این عطایا برخوردار شوند و ارزش‌گذاری آنان در مورد عطایا و نیز درکشان از رابطه بهترین عطایا در مقایسه با بهترین عنصر شخصیت مسیحی؛ یعنی محبت، باید تصحیح می‌شد.

این تصور نادرست همواره به گونه‌ای مصرانه وجود داشته است که صاحبان عطایای مافوق‌طبیعی در عین حال نیز از نظر روحانی، نمونه اشخاص مقدس و بالغ بودند و خصوصیات عالی داشتند. عهد جدید برای ما روشن می‌سازد که

صاحبان این عطایا اشخاصی ضعیف و خطاکار بودند و با وجود اینکه توسط روح القدس تقدیس شده بودند، با این حال هنوز نقص‌های انسانی زیادی داشتند و بی‌غرضانه و صادقانه اشتباهاتی را مرتکب می‌شدند. آنان احتیاج داشتند با تعالیم دلسوزانه و حکیمانه شخصی که «پدر» روحانی ایشان در مسیح بود، به سوی طریق راست هدایت شوند. امروز بی‌خبری ما نسبت به عطایای روح القدس عمیق‌تر است. متأسفانه ما با فقدان گسترده هر گونه تجربه فردی در زمینه عملکرد عطایا رو به رو هستیم، بنابراین تعجبی ندارد اگر اشارات صریح عهد جدید به عطایای روح القدس مبهم و اسرارآمیز به نظر برسند و اغلب به عنوان توجیهی برای کاربردها و اعمالی مطرح شوند که هیچ ربطی به منظور اصلی عهد جدید ندارند.

از سوی دیگر این «بی‌خبری» همواره با این فرض به ظاهر مستدل توجیه می‌شود که این عطایا دیگر برای زمان حال نیستند و برای ما می‌توانند تنها به منزله خصوصیات دوره‌ای از تاریخ کلیسا مطرح شوند. نگرش دیگری که تکان‌دهنده و مبارزه‌جویانه می‌باشد و در عین حال می‌تواند بیداری روحانی شگفت‌انگیزی را به وجود بیاورد، بر این باور است که عطایای ماورای‌الطبیعی که مسیحیان اولیه از آنها برخوردار بودند، امروزه نیز با ایمان ساده و اطاعتی که بر مبنای محبت است، می‌توانند در زندگی روحانی ما به کار گرفته شوند. اکنون ما به بررسی این نگرش مبارزه‌جویانه و انقلابی می‌پردازیم.

فصل دوم: آیا عطایای روحانی برای امروز نیز هستند؟

چرا نه؟ دلایل قاطعی که در مورد این موضوع وجود دارد، بیشتر علیه کسانی است که به این پرسش پاسخ منفی می‌دهند و تأییدکننده سخن کسانی است که پاسخی مثبت برای این سؤال دارند. در کتاب مقدس هیچ برهان یا تجربه‌ای وجود ندارد که ما را متقاعد سازد عطایا دیگر برای امروز نیستند. امروزه گاهی در مورد عطایای ماورای الطبیعی روح القدس که یکی از مشخصات کلیسا در قرن اول بود، مباحثی مطرح می‌شوند که اشاره به این موضوع دارند که در قرن بیستم دیگر نباید انتظار ظهور این عطایا را داشت. حال ما به بررسی این طرز تفکر و مباحث مربوط به آن می‌پردازیم.

۱- «خداوند در پایان دوره رسولان به این تجلیات روح القدس پایان داد.»
ما این پرسش را مطرح می‌کنیم که بر مبنای چه مرجعیتی این حکم قاطع در مورد کلیسای مسیح صادر شده است؟ یقیناً این حکم بر اساس مرجعیت عهد جدید نیست. در عهد جدید حتی یک سطر نیز وجود ندارد که نشانگر پایان یافتن تجلیات عطایای روح القدس باشد و در نقطه مقابل آن می‌خوانیم که «در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتن نیست» (رومیان ۱۱: ۲۹) و «عیسای مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است» (عبرانیان ۱۳: ۸) و همان خداوند قیام کرده که با نخستین پیروان خود «کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید» (مرقس ۱۶: ۲۰)، همچنین «تا انقضای عالم» همراه آنان خواهد بود (متی ۲۸: ۲۰). اگر ما در پی این هستیم که الگوی عهد جدید را در تطبیق با تجربیاتمان مسخ و تحریف کنیم و آن را مطابق با تجربه شخصی و دیدگاه‌هایمان تغییر دهیم، این رویه ما تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد؟

تنها یک قسمت وجود دارد که گاه مورد اشاره قرار می‌گیرد و برای یک لحظه ممکن است ظاهراً تأییدکننده این امر باشد که عطایای روح القدس دیگر برای امروز نیستند. این قسمت اول قرن‌تین ۱۳: ۸ می‌باشد که می‌گوید: «اگر زبان‌ها، انتها خواهد پذیرفت.» این موضوع عجیب است که بسیاری از اشخاص تنها «زبان‌ها» را در نظر می‌گیرند و «نبوت» و «علم» را که این گفته در مورد آنها نیز هست، نادیده می‌گیرند. این اشخاص گویا از «علم» و معرفت فراوان برخوردارند و با اصرار تأکید می‌کنند که این صفت از آنان زائل نخواهد شد! اما این قسمت صریحاً اشاره به «هنگامی که کامل آید» (آیه ۱۰) می‌کند و منظورش نه اکنون که ما در آینده به شکل معما می‌بینیم، بلکه به «آن وقت که رو به رو» خواهیم دید، اشاره دارد. در حقیقت کل این قسمت صریحاً ثابت می‌کند که ما باید انتظار داشته باشیم که عطایای روحانی تا پایان این دوران باقی بمانند، زیرا هدف الهی که از بخشش عطایا وجود دارد تا ظاهر شدن آنچه که کامل است کاملاً متحقق نخواهد گشت.

۲- «اما تاریخ ثابت می‌کند که با پایان دوران رسولان، تجلیات این عطایا نیز خاتمه پذیرفته‌اند.»
این گفته به یک معنی درست و به معنایی دیگر نادرست است. در حقیقت می‌توان گفت که تاریخ ابداً چنین چیزی را ثابت نمی‌کند. البته در اینجا عنصری از حقیقت نیز دیده می‌شود، زیرا کاهش یافتن این عطایا نه تنها پس از پایان دوران رسولان که در اواخر این دوران نیز تا حدی دیده می‌شد. این امر به علت این نبود که خداوند به بخشش این عطایا خاتمه داده بود، بلکه این امر به گفته جان ولسلی به این علت بود که «محبت بسیاری؛ یعنی تقریباً همه مسیحیان تقلیل یافته بود... و علت واقعی این موضوع که چرا دیگر عطایای خارق‌العاده روح القدس در کلیسا دیده نمی‌شدند این امر بود.» این واقعیت بسیار مهمی است که در طول تاریخ کلیسا، در مواقع بیداری روحانی، این عطایا به اشکال مختلف ظاهر گشته‌اند. اگر کلیسا به خاطر فاطر بودن خویش این عطایا را از دست داده است، درست نیست که خدا را متهم نماییم که ظهور و بخشش عطایا را متوقف ساخته است.

اما این گفته از نظر تاریخی نیز نادرست است. این عطایا کاملاً ناپدید نشدند. آیرینیوس، ترتولیان، یوحنا زرین دهان و آگوستین همه اشاره به وجود این عطایا در زمان خود می‌کنند. حتی در قرون وسطی این عطایا در میان فرقی، چون والدنسی‌ها، آلیگنزه‌ها که تحت جفا بودند دیده می‌شد. سپس این عطایا در میان ژانسنیست‌ها، کویکرها، گروه معروف به «انبیای فرانسوی»، متدیست‌های اولیه و نیز کلیسای «ایروین گایت» در قرن نوزدهم به چشم می‌خوردند. بسیاری از مقدسان نیز منفرداً و به تنهایی قبل از ریزش عظیم روح القدس در عصر ما که از سال ۱۹۰۰ آغاز گشته

است به زبان‌ها سخن گفته و دیگر تجلیات روح‌القدس را تجربه کرده بودند.

۳- «کتاب مقدسه عهد جدید دیگر کامل شده‌اند و بنابراین دیگر نیازی به عطایای روح‌القدس وجود ندارد و ما کلام مکتوب خدا را داریم.»

چنین برهانی اساساً بر مبنای درکی کاملاً نادرست از ماهیت و هدف عطایای روح‌القدس بنا شده است. این برهان، فرض را بر این می‌گذارد که در کلیسای اولیه، سخنانی که توسط عطا نبوت که از عطایای روح‌القدس است، گفته می‌شدند، دارای همان مرجعیت کتاب مقدس بودند، اما عهد جدید چنین عقیده‌ای را کاملاً رد می‌نماید. کلیسای اولیه برای تأیید هر آموزه یا صادر نمودن حکم نهایی در مورد موضوعات گوناگون مورد بحث همواره به عهد عتیق به عنوان کتاب مقدس متوسل می‌شد (و نه هرگز به انبیایی که به آنها اشاره می‌شود). «الهام کتاب مقدس» (دوم پطرس ۱: ۲۰) از نظر مرجعیت از سطحی کاملاً متفاوت نسبت به عطایا برخوردار بود و امروزه نیز چنین است (همچنین مراجعه شود به اعمال رسولان ۲: ۱۶، ۱۵: ۱۵، ۲۸: ۲۲). هدف و مقصودی که از بخشش عطایای روح‌القدس وجود دارد، در فصول بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در اینجا تنها کافی است به این موضوع اشاره کنیم که این عطایا داده نشدند تا جای عهد جدید را بگیرند یا شکافی را که در موقع نگارش آن وجود داشت، پر کنند. این عطایا به منظور خاص و مشخصی بخشیده شده‌اند و امروزه نیز استفاده صحیح و بجا از آنها مورد احتیاج است و اهمیت بسیار دارد.

۴- «دیگر واقعاً نیازی به این عطایا وجود ندارد، زیرا جهان امروز دیگر واقعیت مسیحیت را پذیرفته است.» چه برهان هوشمندانه‌ای! حتی در کشورهایی که نام مسیحی بر خود دارند، تعداد زیادی بی‌ایمان وجود دارد. آیا امروزه کلیسا برای پیروزی انجیل تنها باید به روش‌های عقلانی و سخنرانی و خطابه متوسل شود؟ دانشکده‌های الهیات که خادمان کلیسا در آنها تعلیم می‌گیرند، عمدتاً بر مبنای این فرض بنا شده‌اند. ما تأیید می‌کنیم که چنین سلاح‌هایی ارزش خاص و مشروع خود را دارند، اما انبوه عظیمی از مردم هرگز به سوی انجیل جذب نخواهند شد و آن را نخواهند پذیرفت مگر اینکه با تجلیات قدرت مافوق‌طبیعی رو به رو شوند. آنان مشتاق این هستند که در کلیسایی که بدون قوت به نظر می‌رسد، این عطایا را مشاهده کنند.

شفای مریضان و اعمالی شبیه به آن، قدرت عظیمی دارند تا اشخاص بی‌تفاوت را برانگیزانند و آنان را به گناهشان ملزم سازند، ایشان را به سوی انجیل جذب کنند و به توبه حقیقی وادارشان سازند. مواردی که چنین خدماتی انجام گرفته‌اند، جمعیت انبوهی جذب شده است. این خدمات همچنین جلسات منظم کلیسایی را آنچنان با حس حضور و واقعیت خدای زنده مملو ساخته‌اند که حتی در میان مسیحیانی که این تجارب را چشیده‌اند، شور و شوقی نوین برانگیخته شده است. آیا می‌توان گفت که این عطایا غیرضروری و بی‌اهمیت هستند؟ در سرزمین‌هایی که پیام انجیل به آنها نرسیده است، مبشران با شرایط مشابه رسولان رو به رو هستند. یقیناً باید تصدیق نمود که لااقل در چنین مواردی عطایای روح‌القدس به پیام‌آوران صلیب می‌تواند کمک بسیار زیادی کنند. اگر واقعیت و ارزش این عطایا در زمینه بشارت تأیید شود، آنگاه این برهان که این عطایا دیگر برای امروز نیستند، معنایی نخواهد داشت.

۵- «اگر این عطایا برای امروز هستند پس چرا بسیاری از رهبران بزرگ مسیحی صاحب این عطایا نیستند و این عطایا در آنها به چشم نمی‌خورد؟»

دلایل تأسف برانگیز بسیاری برای این امر وجود دارد. هنگامی که آنان از سادگی انجیل و حقیقتی که در عیسی وجود دارد رو برگردانیده‌اند و دیگر اصول بنیادین ایمان مسیحی را باور ندارند، پس دیگر به سختی می‌توان از روح‌القدس انتظار داشت که حضور خود را در چنین خدماتی به این شکل در ایشان ظاهر سازد. رهبران می‌توانند دارای ایمان صحیح باشند؛ یعنی آن «ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد»، ولی در عین حال ممکن است در مورد عطایای روح‌القدس به شکل عجیبی دیدگاهی نامنجم و نادرست داشته و دچار بی‌ایمانی کامل در این زمینه باشند. آنان خواهان این عطایا نیستند، انتظار ظهور آنها را نمی‌کشند و باور ندارند که می‌توانند آنها را صاحب باشند. در اینجا مجدداً این اصل که می‌گوید: «مطابق ایمانتان به شما عطا شود» کاربرد پیدا می‌کند. خداوند این امور را به زور به شخص بی‌ایمان تحمیل نمی‌کند. متأسفانه در برخی از موارد بهایی که باید برای داشتن عطایا پرداخت شود، بسیار سنگین قلمداد می‌گردد. مخالفت شدیدی نیز که غالباً به چشم می‌خورد تنها تلاش ذهن‌های بهانه‌جو و انتقادکننده‌ای است که عطایا را تنها به این دلیل محکوم می‌کنند، چون از سلوک در طریقی که خدا ما را به سوی آن خوانده است،

ناتوان هستند. در میان برخی از فرزندان بسیار روحانی و مؤمن خدا نیز ترسی مبالغه آمیز و نادرست از قدرت شریر و عملکرد فریبکارانه او در زمینه‌های روحانی وجود دارد. گویی خداوند مقدر نموده است تا انسان در پی سلوکی عمیق با او باشد تا بالاخره بازیچه شیاطین جهنم گردد. چنین مسایلی را باید با توجه به لوقا ۱۱: ۱۱-۱۳ ارزیابی نمود. اینگونه اشخاص ترجیح می‌دهند هیچ تجربه مافوق‌الطبیعی نداشته باشند، چون ممکن است امکان اشتباه وجود داشته باشد! آنان فراموش می‌کنند که عهد جدید آزمون‌های ساده‌ای برای سنجش تجربه مافوق‌الطبیعی در دسترس هر ایماندار قرار می‌دهد. از سوی دیگر کلام خدا روح جبن و ترس را مضموم می‌داند. این یکی از سلاح‌های شیطان است که ترس زیاد از فریب خوردن برانگیزد و سپس بسیاری از فرزندان خدا را به واسطه این ترس از میراثشان در این زمینه محروم نماید. موضوع بسیار تأسف برانگیزی که وجود دارد این است که شیطان موفق شده است این کار را عملاً در میان بعضی از بهترین معلمان مسیحی عصر حاضر به انجام برساند. فرزندان خدا سال‌ها این عطایا را تجربه کرده‌اند، هیچ نشانه‌ای از عمل شیطان دیده نشده است، ولی هنوز ترس و پیشداوری، اثرات مخرب خود را بجا می‌گذارند.

در مجموع درمورد اینکه چرا کلیسا امروزه از عطایای روح‌القدس برخوردار نیست و آنها را به کار نمی‌گیرد، هیچ دلیل منطقی و موجهی وجود ندارد. ما خداوند را قلباً برای کسانی که موضع درست خود را در میان ما باز یافته‌اند شکر می‌کنیم. هنوز سرزمین‌هایی وجود دارند که باید «به تصرف دربیایند». ما باید برای چیزهای بیشتری تلاش کنیم و به یاد داشته باشیم که دلیری ایمان مورد نیاز است. سرزمین موعود در دسترس ماست و خدا همه چیز را جهت تصرف آن برای ما مهیا کرده است و کاملاً مطمئن هستیم که او با فیض بی‌پایانش ما را هدایت خواهد نمود تا میراث کامل خود را بیابیم.

فصل سوم: هدف عطایای روحانی

نخستین کسانی که انجیل را موعظه می کردند تقریباً همه «مردمی امی و بی علم» بودند. با وجود این، بسیار مهم است به روشنی درک کنیم که این اشخاص وسایلی بودند که خدا آنان را برای مأموریت بزرگی که بر عهده داشتند، انتخاب نموده بود. دوازده شاگرد اصلی، توسط خود مسیح از میان جمع کثیری از شاگردان دیگر انتخاب شده بودند. این تصور نادرست است که عیسی ایشان را به این علت در خدمت به کار گرفت، چون اشخاصی بودند که تعلیم و تربیت بهتری داشتند یا نسبت به دیگران از مزایای طبیعی بیشتری برخوردار بودند. عیسی آزادانه دست به انتخاب زده بود. این اصل و نیز هدفی که خدا از به کارگیری آن در نظر دارد، به روشن ترین شکل ممکن در اول قرنیتان ۱: ۲۷-۲۹ بیان شده است: «بلکه خدا جهان را بر گزید تا حکما را رسوا سازد... و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستی ها را باطل گرداند تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند.» پولس رسول که بنابر شهادت خود می توانست به تعلیم و تربیت و برتری های خویش فخر نماید، آگاهانه همه مساعدت ها و امکاناتی را که این عوامل می توانستند برای او مهیا نمایند، نادیده می گرفت. فخر او در این بود که منبع روحانی قدرت او تنها در مسیح است که توسط سکونت روح القدس، در وی ساکن شده است (رومیان ۱: ۱۵-۱۸ و اول قرنیتان ۲: ۱-۵).

زندگی دسته جمعی در کلیسا نیز به گونه ای بود که شهادتی ماورای طبیعی را متجلی کند. مسأله محوری این زندگی دسته جمعی نیز شهادت درمورد مسیح قیام کرده بود که بر دست راست خدا بر آسمان جلوس نموده بود، ولی همچنان به همراه و به واسطه قوم خود بر زمین به عمل خویش ادامه می داد؛ یعنی عیسی به آنچه که هنگامی که بر زمین بود و به «عمل نمودن و تعلیم دادن آن» (اعمال رسولان ۱: ۱) دست یازیده بود، بدینگونه تداوم می بخشید. قدرت مؤثر برای چنین شهادتی روح القدس بود که بر ایمانداران نازل شده بود (اعمال رسولان ۱: ۸). با توجه به این گفته ها می توان به هدف خاصی که از بخشش عطایای روح القدس وجود دارد پی برد. این عطایا می توانند توانایی های روحانی به وجود آورند که از بهترین قابلیت های طبیعی نیز به مراتب کارآمدتر هستند. علاوه بر این، این عطایا بنیادی ماورای طبیعی برای خدمتی ماورای طبیعی به وجود می آورند.

با مقایسه دو موضوعی که در اول قرنیتان فصل ۱۲ به آنها اشاره شده است، رابطه نزدیک بین عطایای روح القدس و خدمات و مسؤولیت های گوناگونی که خدا در کلیسا مقرر داشته است به خوبی روشن می شود (آیات ۸-۱۰ را با آیه ۲۸ مقایسه کنید). موضوع دوم را می توان منطقاً از موضوع اول نتیجه گرفت و در واقع آنها حتی دو موضوع متفاوت نیز نیستند، بلکه دو جنبه از یک موضوع واحد می باشند. در خدمت کلیسایی، همگام با وقف کامل شخص به خداوند، استعداد های طبیعی و امکاناتی که خداوند بنابر مشیت خود به وسیله وراثت با شرایط محیطی به شخص بخشیده است نیز می توانند مورد استفاده قرار گیرند، اما این امر نمی تواند این اصل بنیادین را خدشه دار سازد که برای خدمتی که خدا جهت کلیسای خود مکشوف نموده است، مهم ترین عامل اساسی، عمل پویای روح القدس در درون خادم و توسط او انجام می گیرد.

خدمتی روحانی

اکنون با پذیرش این اصل اساسی که همه خدمات واقعی مسیحی از امکانات الهی سرچشمه می گیرند، بهتر است لحظه ای درنگ کنیم و ببینیم امروزه چقدر این اصل را زیر پا گذاشته ایم. برای مثال اشخاصی برای خدمت روحانی به کار گرفته می شوند که حتی تولد تازه ندارند، دیگر از موضوع تعمید روح القدس سخن نمی گوئیم که عامل اساسی در یک خدمت مؤثر است. علاوه بر این، تعالیمی که معمولاً به خادمان داده می شود مجموعه ای از دانستنی های انسانی و فرصت هایی برای باروری موهبت های طبیعی است که عملاً هیچ ارتباطی با عطایای روحانی ندارند. عطایای روح القدس علاوه بر رفع نیازهای کلیسا در خدمات، هدف و کارکرد مهم دیگری نیز دارند. با توجه به این امر که این عطایا ماهیت و سرچشمه الهی و ماورای طبیعی دارند و پیوسته «تجلیات روح القدس» در کلیسا هستند، می توانند همواره به یاد آورنده حضور الهام بخش و پر قدرت روح القدس در کلیسا باشند. خدمت در قلمرو عطایای انسانی به ندرت چنین تأثیری را بر جای می گذارد. چنین خدماتی غالباً توجه را به سوی قابلیت های فردی جلب می کنند و باعث جلال انسان می گردند، اما خدمت حقیقی در قلمرو عطایای روح القدس، شخص را در زمینه قرار داده و خدا را جلال

می‌دهد. چنین خدمتی، به خدمت واقعی رسولان می‌ماند. (به اول قرن‌تینان فصل دوم مراجعه شود).

خدمتی در دسترس همگان

نقشه خدا برای خدمت در کلیسایش، در اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۲-۲۷ به زیبایی بیان شده است و فرصت خدمت را به هر ایماندار عطا می‌کند. همه می‌توانند در این خدمت سهمی داشته باشند. محققان صادق عهد جدید تصدیق می‌نمایند که تنها خدمت یک شخص در کلیسا که امروزه عموماً در میان کلیساها رایج است، آن نظم الهی نیست که در عهد جدید مکشوف گشته است. از چنین دیدگاهی باید پیوسته دفاع نمود، ولی با وجود این نباید گرایش حاکم بر بعضی کلیساها را نیز پذیرفت که بیش از حد مردم گرایانه‌اند و بی‌قانونی را رواج می‌دهند. در چنین کلیساهایی هیچ مقام و حاکمیتی به رسمیت شناخته نمی‌شود و از نظر اقتدار و موقعیت، همه در یک سطح قرار می‌گیرند. این طور تلقی نیز بیانگر نوسان طبیعی پاندول در سویه افراطی مخالف است. نمونه آرمانی و کتاب مقدسی، امکان شرکت آزادانه همه را در خدمت میسر می‌سازد، ولی در عین باید این موضوع را نیز درک نمود که بعضی از افراد از سوی خداوند برای مسؤولیت رهبری مقرر شده‌اند و برای خدمات برجسته‌ای چون خدمات رسولان، انبیا، مبشران، معلمان و شبانان دارای عطایای الهی هستند.

اما چقدر زیباست که حتی ساده‌ترین ایمانداران نیز توسط عطایای روحانی سهمی در خدمت به بدن مسیح داشته باشند و اگر چنین ایماندارانی از انجام آنچه که می‌تواند بکند منع نشود، بدن مسیح بیشتر بنا خواهد شد. پولس با تشریح یکی از جلسات قرن‌تینان می‌نویسد: «... هر یکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه دارد، ترجمه دارد، باید همه به جهت بنا بشود» (اول قرن‌تینان ۱۴: ۲۶). در همین فصل پولس کل جماعت را در نظر می‌گیرد که یا به زبان‌ها صحبت می‌کنند و یا نبوت می‌نمایند و مطلوب‌ترین نتایجی را که می‌توانند حاصل شوند به این دو امر مربوط می‌داند. عطایای روحانی اگر به درستی به کار گرفته شوند، هدف الهی از وجود آنها که برکت یافتن بی‌ایمانان و نیز کلیسای خداست، متحقق می‌شود که این اهداف را با یکدیگر بیشتر بررسی خواهیم نمود.

در قلمرو شخصی

در بررسی هدفی که در بخشش و عملکرد عطایای روح‌القدس وجود دارد، نباید این موضوع نادیده گرفته شود. پولس در تعلیم و شهادت شخصی خود در اول قرن‌تینان فصل ۱۴ به روشنی خاطرنشان می‌سازد عطایی که بعضی بدون اینکه به اندازه کافی تفکر کرده باشند، می‌اندیشند برای استفاده در جمع است (یعنی عطای زبان‌ها) در واقع مهم‌ترین عطایی است که مورد استفاده شخصی دارد. پولس خدا را شکر می‌کند که بیشتر از همه قرن‌تینان به زبان‌ها تکلم می‌کند (آیه ۱۸). با وجود این، او در جلسات عمومی به ندرت از این عطا استفاده می‌کند (آیه ۱۹). تنها توجیه قابل قبول برای این تناقض ظاهری این است که بپذیریم او در تنهایی از این عطا استفاده می‌نمود. کلید حل این مسأله در آیات ۲ و ۲۸ یافت می‌شود که پولس صریحاً می‌گوید ایماندارانی که به زبان‌ها سخن می‌گویند، نه با انسان که با خدا سخن می‌گویند. پولس اضافه می‌کند که او به این طریق در روح دعا می‌کند. او از اینکه این عطا را با چنین روشی به کار گیرد، نمی‌هراسد و در واقع چه کسی می‌تواند میزان برکتی را که توسط چنین شفاعتی نصیب دیگران می‌شود بسنجد. همچنین خدمت پر قدرت او در روح‌القدس نیز توسط جاری شدن پری الهی در وی توسط این نوع مشارکت پر فیض ممکن می‌گردید.

دعا کردن به زبانی ناشناخته تجربه‌ای کاملاً روحانی است. در چنین رابطه‌ای بین انسان و خدا، هیچ چیز نادرست و اسرار آمیزی وجود ندارد. «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد» (یوحنا ۴: ۲۴). در کلام خدا به روشنی گفته شده است که عطای زبان‌ها برای بخشیدن قدرت سخن گفتن به روح انسان، به وی عطا شده است (اول قرن‌تینان ۱۴: ۱۴) و می‌تواند وسیله‌ای مناسب برای مشارکت بین شخص و منجی وی باشد. نیازی نیست که در دعا و بخصوص در پرستش شخصی، عقل و شعور همواره نقشی فعال ایفا نمایند. خواست و اشتیاق روح می‌تواند خود مستقلاً بیان گردد.

تجلی قدرت خدا

نتایج چنین خدمت و تجربیات ماورای‌الطبیعی در کلیسای اولیه فوق‌العاده بود و یکی از ابزارهای اساسی آن محسوب می‌شد. خوشبختانه همانگونه که در فصل اول مشاهده نمودیم، ما نیز می‌توانیم ایمان داشته باشیم که این عطایا

مجدداً تکرار شوند. خدا با بخشیدن کلام علم و حکمت، کلیسا را آنچنان مجهز کرده بود که باعث حیرت اشخاص مغروری می‌گشت که تنها عادت داشتند تفکر فلسفی و پیچیدگی‌های خاص آن را بپذیرند و با دیدن این خصوصیت کلیسا، دیگر نمی‌توانستند تفکر آن را احمقانه خطاب کنند. خدا چنین اشخاص ضعیفی را برگزیده بود (اول قرن‌تین ۱: ۲۷) تا حکمت دنیا را باطل سازد و آنان در طول یک نسل «ربع مسکون را شورانیدند»، کلیسا با برخورداری از عطایای شفاها و عطای معجزات، در برخورد با جهان بی‌ایمان، قدرت خارق‌العاده‌ای را از خود نشان می‌داد. در این مورد می‌توانیم نمونه‌هایی چون توییخ علیما و نابینا شدن وی توسط پولس (اعمال رسولان فصل ۱۳)، شفای مریضان در افسس (اعمال رسولان فصل ۱۹) و شفای پدر پوبلیوس را (فصل ۲۸) که چند نمونه از موارد فراوان عملکرد این عطایا بودند، ذکر کنیم.

کلیسا با برخورداری از عطای ایمان و تمییز ارواح می‌توانست با جفاهای شدید و مناقشات سخت با قوت مقابله کند، زیرا درکی مافوق‌طبیعی از امور نادیده و جاودانی داشت. حتی زیرکانه‌ترین فریب‌های دشمن نیز هنگامی که چون «فرشته نور» ظاهر می‌گشت، به سرعت تشخیص داده می‌شد. کلیسا با برخورداری از عطای زبان‌ها همواره از کلام مکاشفه سود می‌برد که هم گوینده و هم شنونده را با آتش الهی به لرزه درمی‌آورد و خدمتی را ارائه می‌نمود که توسط بهترین مهارت‌های سخنوری و مجاب‌کننده‌ترین منطق‌ها هم قابل حصول نبود. این عطا که برای «بنا و نصیحت و تسلی» (اول قرن‌تین ۱۴: ۳) بسیار سودمند بود در مورد بی‌ایمانان نیز قدرت ملزم‌کننده آن به چشم می‌خورد.

تجلی حضور خدا

شاید بتوان تأثیر کاربرد صحیح عطایای روحانی را در گردهمایی‌های کلیسایی، در دقیق‌ترین و کامل‌ترین شکل خود در آیه ۲۵ یافت: «فی‌الحقیقه خدا در میان شماست.» این شهادت یک شخص احساساتی که از قبل خود را آماده کرده بود تا همه چیز را از خدا بینگارد نبود، بلکه شهادت شخصی بی‌ایمان بود که با روحیه‌ای شکاک و خصمانه به کلیسا آمده بود، ولی با وجود این، تحت تأثیر تجلیات روح خدا قرار می‌گرفت. احساس حضور خدا، احساسات دیگر او را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و پس از آن این تجربه در ذهن او به عنوان خاطره‌ای پایدار از گردهمایی‌های مسیحیان بر جای می‌ماند. بنابراین مقاصد و اهداف نهایی عطایای روح‌القدس برای ما روشن گشته است. این عطایا انسان را رو در روی خدای نادیده قرار می‌دهند و کلیسا را آگاه می‌سازند که روح‌القدس همواره حضور دارد و اینکه هر خدمت حقیقی از روح‌القدس سرچشمه می‌گیرد و او منشأ حیات و قوت است. همچنین این عطایا شخص بی‌ایمان را نیز آگاه می‌سازند که نمی‌توان خدا را به فراموشی سپرد و جرأت سرسری گرفتن گناه را نیز از او سلب می‌کنند. هنگامی که کلیسا مجدداً این ابزار و وسایل الهی را مورد استفاده قرار دهد، با جاری نمودن فیض و استفاده از همه عطایای روحانی می‌تواند، «چون ماه زیبا، چون خورشید فروزان و چون ارتشی با بیرق‌های بسیار، هراس‌آور باشد».

عطای «کلام حکمت» در اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰ در رأس فهرست عطایای روحانی قرار گرفته است و شایسته نیز هست که چنین باشد. امثال سلیمان ۴: ۷ را به یاد آوریم که می‌گوید: «حکمت از همه چیز افضل است، پس حکمت را تحصیل نما و بر آنچه تحصیل نموده باشی فهم را تحصیل کن»، زیرا حتی علم نیز بدون حکمت می‌تواند به تعصب صرف منتهی شود و به کارگیری صحیح همه عطایای روح‌القدس باید غالباً در پرتو ارزش والایی که «کلام حکمت» داراست، سنجیده شود. این صحیح است که محبت الهی که در اول قرن‌تین فصل ۱۳ رابطه‌اش با عطایای روح‌القدس به زیبایی و فصاحت توصیف شده است، مهم‌ترین عنصر برای کاربرد بناکننده این عطایاست، اما حکمت الهی نیز در واقع همان محبت الهی است که در فکر و ذهن ما عمل می‌کند. هیچ تقابل و تضادی بین این محبت الهی که نخستین ثمره روح است (غلاطیان ۵: ۲۲) و حکمتی که نخستین عطای روح است، وجود ندارد (اول قرن‌تین ۱۲: ۸). این دو، دست در دست یکدیگر حرکت می‌کنند، بنابراین شکی نیست که این عطا نیز یکی از «نعمت‌های بهتر» است که به ما حکم شده است تا با غیرت آن را بطلبیم.

طبیعی یا ماورای‌الطبیعی

عطایای «کلام حکمت» و «کلام علم» عطایایی طبیعی هستند یا ماورای‌الطبیعی؟ بعضی ممکن است بر این باور باشند که این عطایا، عطایایی طبیعی هستند که توسط روح‌القدس تقدیس گشته‌اند و وقف خدمت خداوند شده‌اند. چنین توضیح و تبیینی یقیناً خدا را به خاطر عطایا و موهبت‌های طبیعی ما جلال می‌دهد و به درستی نشان می‌دهد که بهترین کارکرد آنها هنگامی حاصل می‌شود که برای خدمت وقف روح‌القدس شده باشند، اما آیا چنین تبیینی پاسخگوی همه مسایل ما هست و طرحی جامع و متناسب با کل عهد جدید به ما ارائه می‌دهد؟ به نظر می‌رسد که اعتراضی غیرقابل پاسخ درمورد این مسأله وجود دارد، به این شکل که این عطایا در فهرست تجلیات روح‌القدس قرار گرفته‌اند و به روشنی قسمتی از آن بخشش الهی هستند که بر ایمانداران، هنگامی که روح‌القدس را پذیرفتند، چون «قوت از اعلی» نازل می‌شود. این موضوعی است که در کل متنی که مربوط به عطایای روح‌القدس است بر روی آن تأکید می‌شود (اول قرن‌تین ۱۲: ۳-۱۱): «یکی را به وساطت روح کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم به حسب همان روح»... «در جمیع اینها همان یک روح فاعل است».

ممکن است شخصی که تولد تازه ندارد و روح خداوند را نیافته است از حکمت و علم فراوان برخوردار باشد. کتب معروف فلسفه و دیگر کتب مرجع که در بسیاری از شاخه‌های علوم وجود دارند، توسط اشخاصی که اعتقادی به خدا نداشته‌اند به نگارش درآمده‌اند. معنایی ندارد که بخواهیم چنین آثاری را به روح خدا نسبت دهیم و همانگونه که دیدیم حتی تقدیس نیز نمی‌تواند جوهر ذاتی این استعدادها را صرفاً انسانی را تغییر دهد. تنها یک نگرش منسجم برای درک کل موضوع عطایای روحانی وجود دارد و آن نگرش نیز این است که درمورد این عطایا، عملکرد ماورای‌الطبیعی روح‌القدس را نیز تا حدی بپذیریم. هیچ نگرش دیگری با خصوصیات واضح متن منطبق نمی‌گردد. هیچ کس نمی‌تواند به طور جدی ادعا کند که نعمت‌های شفا در عهد جدید با علم پزشکی ارتباط دارد و یا اینکه عطای زبان‌ها همان فراگیری عادی زبان‌های خارجی است. بنابراین قانع می‌شویم که عطایای «کلام حکمت» و «کلام علم» نیز عطایای ماورای‌الطبیعی هستند و بخشی از عمل خدا در میان کلیسا و توسط کلیسا می‌باشند که به واسطه آنها روح‌القدس خود را متجلی می‌سازد.

موعظه واقعی

در اول قرن‌تین فصل‌های ۱-۳ کلمه «حکمت» (Sophos) و کلمات هم خانواده آن بیست و چهار بار تکرار می‌شوند و پیوسته نیز تمایز قاطعی بین «حکمت انسان» و «حکمت خدا» گذاشته می‌شود. پولس صریحاً بیان می‌کند که او به عمد و آگاهانه حکمت انسانی را که به وفور آن را داراست به کناری می‌نهد تا بتواند مجرای برای تجلی حکمت روح‌القدس باشد (اول قرن‌تین ۲: ۱-۴). او تصدیق می‌کند که این حکمت توسط مکاشفه به دست می‌آید. خداوند ما نیز در خطاب به پدر خود سخنان عمیقی دارد که با این گفتار پولس هم سو است و در لوقا ۱۰: ۲۱ ثبت شده است: «تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف نمودی.» کاربرد عبارت «کلام

حکمت» در اینجا مشخصا به موعظه مسیح، صلیب او و نیز اموری اشاره می‌کند که خدا برای دوستداران خود تدارک دیده است. دکتر ج. میسی می‌گوید: «تنها روح‌القدس می‌تواند به جستجو و کشف تعلیم امور عالی خدا و طرق او برای نجات برآید. چنین تعلیمی نیاز به توانایی شهودی دارد.» تنها کسانی که در پی موعظه کردن در مورد این موضوعات عظیم و بنیادین هستند از نابسندگی و بی‌ثمری توانایی‌های انسانی در پرداختن به این موضوعات آگاه می‌باشند.

ممکن است بعضی اعتراض کنند که همه کسانی که می‌خواهند موعظه کنند و تعلیم دهند کار عادی و معقولشان باید این باشد که در مورد موضوعات مورد نظر متمرکز شوند و بیندیشند. البته ما در مورد این موضوع بحثی نمی‌کنیم، ولی در یک خدمت کاملا پنطیکاستی گاهی در قالب کلمات، مکاشفاتی بیان می‌شوند که قلب ما را در درونمان مشتعل می‌سازند. بسیاری از ما ترس مقدس و حضور پر جلال و تکان‌دهنده روح‌القدس را که به همراه «کلام حکمت» است تجربه نموده‌ایم و یا گاهی تشخیص داده‌ایم که «نه به سخنان آموخته شده از انسان، بلکه به آنچه که روح‌القدس می‌آموزد» کلام خدا بیان می‌شود و با این تشخیص عمیقا احساس شکرگزاری در ما به وجود آمده است، زیرا دریافته‌ایم که این خدمت پر جلال روح‌القدس همچنان در کلیسا وجود دارد.

رهبری و حاکمیت رسولان

ارزش مهم و والای عطای «کلام حکمت» برای کلیسا، همچنین در به کارگیری این عطا در امر مشورت و رهبری و اداره کلیسا نیز متجلی می‌شود. زندگی عادی کلیسا، نیازی همیشگی را به رهبری و حاکمیتی حکیم و مدبر ثابت می‌کند. برای ایمانداران بسیار روحانی نیز مسایلی مطرح می‌شوند و موقعیت‌های حساسی پیش می‌آیند. کلیسای اولیه نیز با وجود برخورداری از پری اولیه فیض و قوت پنطیکاست با چنین مسایلی رو به رو بود و هیچ بیداری دیگری نیز نمی‌تواند ما را از وجود این مسایل آسوده‌خاطر سازد. برای ایمانداران نیز این وسوسه جدی وجود دارد که به جای رجوع به حکمتی که از بالا نازل می‌شود، به اصول صرفا انسانی و مصلحت‌اندیشی دنیوی رجوع کنند. ما هرگز نباید فراموش کنیم که کلیسا بدنی روحانی است و حتی مسایل بسیار عملی آن؛ یعنی مسایلی چون امور مالی نیز همواره از ماهیتی روحانی برخوردار هستند. بنابراین حکمتی را که جماعت‌های مسیحی برای اداره و هدایت در امور مختلف نیازمند آن هستند، حکمتی روحانی است. اشخاصی که پر از روح‌القدس و حکمت هستند، نسبت به اشخاصی که در حل و فصل امور موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند و یا تخصصی چشمگیر در یک زمینه دارند، به مراتب ارجح‌تر می‌باشند.

مثال مهمی که در عهد جدید در مورد عطای «کلام حکمت» دیده می‌شود، روش برخورد شاگردان با مسأله اداره امور روزمره بیوه زنان است (اعمال رسولان ۶: ۱-۷). ارزش آن را دارد که برخورد آنان را به طور کامل نقل کنیم: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده مانده‌ها را خدمت کنیم. بنابراین ای برادران هفت نفر نیکنام و پر از روح‌القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم، اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.» هر چه بیشتر در مورد پاسخ آنان بیندیشیم آن را کامل‌تر می‌یابیم. این پاسخ از دیدگاه عقل سلیم نیز در بردارنده وفاداری به بهترین اصول روحانی است. این موضوع نیز اهمیت دارد که «تمام جماعت بدین سخن رضا دادند» و به زودی جماعت برکت عظیمی یافتند که باعث پیوستن بسیاری دیگر به آنان شد. چنین نتایجی همواره مهره‌هایی قطعی هستند که نشان می‌دهند «کلام حکمت» تدبیری چاره‌ساز و آسمانی است.

به هنگام ظهور عطای «کلام حکمت» گویی جرقه‌ای زده می‌شود. حضور خداوند احساس می‌شود و اشخاص آگاه می‌گردند که سخنی گفته شد که از همه اندوخته‌های تجارب صرفا انسانی متعال‌تر است: انسان درمی‌یابد که صحیح‌ترین سخن ممکن گفته شده است و عملکرد صحیح ارائه گشته است. پیشنهاد دیگری مطرح نمی‌شود، زیرا به خاطر مکشوف شدن اراده خدا، قلب حاضرین عمیقا آرامش یافته و متقاعد شده است. عمل روح خدا بدین شکل، حضور پر جلال و پر قوت خدا را برای اشخاص محسوس می‌گرداند و راه حلی کاملا روحانی را برای موضوعی خاص ارائه می‌دهد. پولس در مواجهه با مسایل فراوان، دشوار و همیشگی کلیساها بدون شک از تجربه غنی «کلام حکمت» سود می‌برد و خوشبختانه بسیاری از تجربیات او در رسالاتش برای ما بر جای مانده است. نکته جالب توجهی که در ستایش برادرانه پطرس از پولس به چشم می‌خورد این است که وی خاطر نشان می‌سازد پولس این رسالات را «بر حسب حکمتی که به وی داده شد» به نگارش درآورده است (دوم پطرس ۳: ۱۵). پولس همچنین به خوبی از مواردی که وی شخصا حکمی را صادر می‌نمود و بسیار حکیمانه و کامل بود و نیز مواردی که «کلام خداوند» توسط مکاشفه

روح القدس به او داده می‌شد، آگاه بود.

حکمت برای حل موردی اضطراری

عطای «کلام حکمت» اغلب برای کسانی که از سوی خداوند در مقام رهبری و اداره امور ایمانداران گماشته شده‌اند؛ یعنی به اشخاصی چون رسولان و مشایخ عطا شده است و ماهیت این عطا نیز متناسب با چنین خدماتی است. با وجود این خداوند برای هیچ یک از این عطایا، قوانین سخت و انعطاف‌پذیر مقرر ننموده است و ممکن است مواقعی پیش بیاید که هر ایمانداری تجلی فیض آمیز یکی از این عطایا را در زندگی خود تجربه کرده باشد تا نیازی اضطراری رفع شود و یا مسأله‌ای خاص حل گردد. خداوند ما وعده‌ای گرانقدر به شاگردان خود با این مضمون داد که او به آنان «زبان و حکمتی» خواهد داد که توسط آن قادر خواهند بود به مخالفان خود پاسخی کوبنده بدهند و چنین کلامی مشخصاً به روح القدس تعلق دارد (لوقا ۱۲: ۱۲). چنین مواردی را می‌توانیم اشکال دیگری از تجلی عطای «کلام حکمت» بینگاریم.

به عنوان مثال از این نوع کاربرد عطای «کلام حکمت» می‌توانیم دو مورد را در خدمت خداوندان مسیح ذکر کنیم. نخستین مورد سؤال او از رؤسای کهنه در مورد تعمید یحیی است (متی ۲۱: ۲۵). سؤال مبارزه‌جویانه او نه تنها پاسخ کاملی به مخالفانش داد، بلکه حقیقت را نیز به شکلی مثبت تصدیق نمود. دومین مورد نیز پاسخ مشهور او به سؤال زیرکانه در مورد پرداخت جزیه به قیصر است (متی ۲۲: ۲۱)، پاسخی که آنچنان حکیمانه و کامل است که قرن‌ها تحسین بسیاری را برانگیخته است. مثال دیگری از این نوع حکمت که در دوران معاصر به وقوع پیوسته است مثال یک دختر جوان اسکاتلندی است که هنگامی که برای شرکت در یک مجلس مخفی عبادتی به سوی پیشه‌ای حرکت می‌کرد توسط نگهبانان مورد بازرسی قرار گرفت و در پاسخ به سؤال آنان گفت که «می‌رود تا در خواندن وصیتنامه برادر بزرگترش شرکت کند». آنان او را رها نمودند تا به راه خود ادامه دهد با این امید که سهم خوبی از ارثیه به او خواهد رسید! لازم است برای درک ارزش این داستان با عبرانیان ۹: ۱۵ - ۱۷ آشنایی داشته باشیم.

در اینجا لازم است که هشداری نیز بدهیم. بعضی اشخاص هستند که خود را صاحب «عطای حکمت» می‌انگارند و خود را صاحب هوش و فراستی خطاناپذیر می‌دانند که در مواقع ضروری می‌توانند آن را به کار گیرند. چنین عطایی به آن مفهوم نادرستی که این اشخاص می‌پندارند وجود ندارد. ما تنها عطای «کلام حکمت» را داریم که در لحظه‌ای خاص توسط عمل مستقیم روح القدس ظاهر می‌شود و به معنای ذخیره‌ای پایدار از حکمت ماورای الطبیعی در یک شخص نیست. چنین نیست که ایمانداران جایگاه ذخیره چنین حکمتی باشند. تمام ذخایر حکمت و علم «در مسیح مخفی است» (کولسیان ۲: ۳). حتی کسی که بارها بارقه‌هایی از این عطای ماورای الطبیعی در او دیده شده است، اگر از فیض خدا محروم بماند ممکن است سخنانی بسیار سفیهانه بر زبان آورد. تجلیات این عطا تحت تسلط قدرت مطلق خدا قرار دارد و عملکرد آن به تداوم رابطه خلل‌ناپذیر ایماندار پر از روح القدس با خدا وابسته است.

هنگام تلاش برای تعریف نمودن این عطای روحانی نخست اجبارا باید پذیرفت که کتاب مقدس موارد قابل قبول و صریحی را در مورد تجلی عطای «کلام علم» در اختیار ما نمی‌گذارد. هنگامی که به عطایایی چون شفا، نبوت یا زبان‌ها می‌پردازیم، موارد بسیاری را در اختیار داریم که ما را قادر می‌سازند تا مثال‌هایی صریح و روشن در مورد عملکرد این عطایا ذکر کنیم، اما در مورد عطای «کلام علم» چنین نیست. حدس‌ها نمی‌توانند به عنوان دلیل اقامه شوند. افکار زیبا می‌توانند عناصری از حقیقت را نیز در خود داشته باشند، ولی نمی‌توانند آنچنان که باید ما را در رسیدن به حقیقت یاری کنند. در چنین مواقعی باید مراقب باشیم که برخوردی جزم‌گرایانه با این موضوع نداشته باشیم. تقریباً می‌توان گفت که برداشت‌های گوناگون و متضادی از این عطا وجود دارند که اگر نشانگر کل حقیقت نیز نباشند، ولی هر یک جزئی از حقیقت را در خود دارند. ما مدیون همه اشخاصی هستیم که هر یک به سهم خود پرتوی روشنگرانه بر این موضوع انداخته‌اند و با کشف عمیق‌تر طریق‌های عجیب و گوناگون عملکرد خداوند در ساحت ماورای طبیعی که ساحت واقعی عطایای روح القدس است، باعث جلال او گشته‌اند.

علم مطلق خداوند

خدا از کل علم برخوردار است. «در وی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است.» بنابراین نامعقول نیست اگر بیندیشیم که روح القدس هر زمانی که بخواهد می‌تواند قسمتی از «کل علم» الهی را در اختیار ما بگذارد. سرچشمه عمیق هر تجلی روح در یکی از صفات خدا قرار دارد و خدا نیز از همه چیز آگاه است. بنابراین مکاشفه‌ای نیز که از این علم محیط بر همه چیز سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند به درستی به عنوان «کلام علم» تبیین شود. چنین مکاشفه‌ای حتی به عنوان تجلی حکمت آسمانی که از همان منبع الهی سرچشمه گرفته است می‌تواند به عنوان «کلام حکمت» نیز ارزیابی شود. در میان قوم خدا تجربیات بسیار عالی و مقدسی از این نوع به چشم می‌خورد. مکاشفاتی داده شده‌اند که از شرایط مبشران یا وضعیت دوستی که در خطر یا نیاز بوده، اطلاعاتی را فراهم نموده‌اند و چنین آگاهی و اطلاعی باعث دعای شفاعتی یا مساعدت عملی گشته است، یا بر مسایل عمیقی که ارزش بسیاری برای تقدیس و تطهیر کلیسا داشته است نوری تابیده شده و یا رهبران کلیسا را در مشورتشان راهنمایی نموده است.

در کتاب مقدس مواردی وجود دارد که علم مطلق خدا مسایلی را برای خادمانش مکشوف ساخته است و بدین طریق معرفتی ماورای طبیعی به آنان بخشیده که مفید بودن آن در عمل ثابت شده است. در بعدی عمیق‌تر، مکاشفه‌ای از آنچه که در قلب انسان‌ها می‌گذرد داده شده است. با وجود این باید این موضوع را درک کنیم که چنین مکاشفاتی تقریباً همواره نوعی رابطه با خدمت انبیا داشته‌اند که در کتب مقدس نیز ثبت شده است. این مکاشفات در ذات خود بخشی از عطای نبوت هستند. ما در درون خود با تحیر و خضوع و پرستش، چنین تجلیاتی از قدرت و معرفت الهی را تجربه می‌کنیم، ولی آیا اینکه این تجلیات بدون هیچگونه شکی نمونه‌هایی از آن عطای روحانی در بدن مسیح هستند که پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۲: ۸ از آن به عنوان «کلام علم» نام می‌برد، جای بحث دارد. این تجربیات ممکن است بخشی از این عطا باشند.

در مورد این دیدگاه که ادعای ارائه تعریفی مناسب و جامع از عطای «کلام علم» دارد، اعتراضات جدی و قاطعی وجود دارند. در وهله اول به نظر می‌رسد که این دیدگاه به شکلی غیرضروری این عطا را با عطای نبوت در هم می‌آمیزد در حالی که این دو عطا از یکدیگر کاملاً متمایز هستند. علاوه بر این با توجه به موقعیت این عطا در کلیسا و نیز در متن اول قرن‌تین ۱۲: ۱۴ به نظر می‌رسد که ما باید در پی یافتن تعریفی برای این عطا باشیم که مربوط به شکل خاصی از خدمت نیز باشد که خدا در کلیسا مقرر داشته است (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸). هر اندازه هم مکاشفات ماورای طبیعی امور برای قوم خدا عالی و پرازش باشند، خدمت مشخصی را در بدن مسیح شکل نمی‌دهند، مخصوصاً اگر این مکاشفات نه در قلمرو خدمت عمومی و حیات مشترک کلیسا که در قلمرو شخصی و زندگی خصوصی افراد رخ بدهند. برای عطایایی که در اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰ به آنها اشاره شده است در کلیسا مقام و خدمت خاصی وجود دارد. همچنین به نظر می‌رسد که عطای «کلام علم» و عطای «کلام حکمت» در ابتدای فهرست عطایا، عمداً در کنار یکدیگر به شکل مزدوج ذکر شده‌اند. قبلاً متوجه شدیم که نقش عطای روحانی «کلام حکمت» در خدمت تا چه اندازه اساسی و مهم

است و در مشورت و تصمیم‌گیری تا به چه حد می‌تواند مؤثر باشد. به نظر می‌رسد که مفهوم صحیحی از «کلام علم» نیز در عمل نشان‌دهنده عطا و خدمت پرثمری است که اهمیت و ارزش آن کمتر از عطای «کلام حکمت» نیست.

حکمت و علم

رابطه بین حکمت و علم چنان نزدیک است که در ذهن بسیاری از اشخاص، درمورد تمایز صریح بین عطای «کلام حکمت» و «کلام علم» اشکال به وجود می‌آید. اگر تعریفی را که از حکمت شده است در ذهن داشته باشیم موضوع را بهتر درک خواهیم نمود. حکمت، «علمی که به درستی به کار گرفته می‌شود» تعریف شده است. این موضوع که ما اکنون با عملکردهای ماورای‌الطبیعی روح‌القدس سر و کار داریم ماهیت ذاتی امور را تغییر نمی‌دهد. حکمت کماکان حکمت است و علم نیز کماکان علم است، چه به شکلی ماورای‌الطبیعی مکشوف شوند و چه از نظر طبیعی مورد احتیاج باشند. بنابراین علم آن ماده اولیه است که حکمت آن را مورد استفاده قرار می‌دهد. بدون علم حتی حکمت نیز بی‌حاصل و محدود می‌ماند. مانند معمار هوشیاری که مصالح ساختمانی ناچیزی در اختیار دارد و یا تاجر مدبری که سرمایه کوچکی در دسترسش است وجود علم بسیار حیاتی است.

حکمت از علم بزرگتر است، زیرا علم به خودی خود فعال و هدفدار نیست. برای مثال ممکن است من اطلاع داشته باشم که از یک جایگاه فروش بنزین می‌توانم بنزین مورد نیاز اتومبیل‌م را تهیه کنم، اما این حکمت است که قبل از شروع مسافرت مرا به سوی این جایگاه هدایت می‌کند تا باک اتومبیل‌م را پر سازم. علم محض به تنهایی ارزش علمی زیادی ندارد مگر اینکه به درستی به کار گرفته شود و این اصل همانگونه که درمورد امور روحانی صادق است، در موارد دیگر نیز صدق می‌کند. به همین دلیل ممکن است بسیاری از اشخاص که تحصیلاتی عالی دارند در زمینه امور طبیعی مربوط به خودشان و نیز ایماندارانی که اطلاعات بسیاری از کتاب مقدس دارند، در زمینه امور روحانی بسیار سفیه و متعصب به نظر رسند. آنان اطلاعات بسیاری دارند، ولی فاقد حکمتی هستند که به درستی از این اطلاعات و دانسته‌ها سود برند. بسیاری از مواقع اشخاص با داشتن اندوخته کمی از علم، حکمتی غنی و عمیق را دارا هستند. مادر بزرگ پیری به نوه‌هایش می‌گفت: «اگر تحصیل نکردید، لااقل مغزتان را به کار بیندازید.»

هنگامی که حکمت و علم دست در دست یکدیگر، همانگونه که در نقشه الهی چنین در نظر گرفته شده است، عمل می‌کنند و زمانی که به شکل زیبا و پرمعنایی در کل مجموعه عطایای روح‌القدس به هم می‌پیوندند، برای فرزند خدا برکتی بزرگتر از این نمی‌تواند باشد که او بر اندوخته علم حقیقی خود بیفزاید. این امر در افزایش شناخت ما از خدا در مسیح، باعث می‌شود که ما حیات بیشتری بیابیم. بنابراین تعجبی ندارد که پولس برای ایمانداران افسس که قبلاً «با روح قدوس وعده مختوم شده‌اند» همچنین دعا کند که آنان «روح حکمت و کشف را در معرفت خدا دریافت نمایند» (افسیسیان ۱: ۱-۱۸).

خدمتی مافوق طبیعی

باید مخصوصاً این موضوع را نیز مد نظر داشت که برای اینکه ایمانداران این معرفت حیاتی را کسب کنند، پولس دعا می‌کند که عاملی ماورای‌الطبیعی عمل کند؛ یعنی این معرفت توسط عملکرد روح‌القدس کسب شود «تا چشمان دل» آنان روشن شود. البته باید جنبه عقلانی مکاشفه نیز در نظر گرفته شود. در امر استوار نمودن مؤمنان در ایمان، حقیقتی که به شکل مکاشفه‌ای و ناگهانی دریافت شده است باید از نظر عقلانی هم مورد بررسی قرار بگیرد. هر چند که «آبیاری» آنچه که دیگران «کاشته‌اند» به همان اندازه احتیاج به تلاش و خدمت روحانی دارد، ولی همه چیز از خداست (اول قرنتیان ۳: ۶). این اصل را باید در نظر داشته باشیم که امور روحانی باید به شکلی روحانی مورد تشخیص قرار بگیرند و هر مکاشفه باید با شناخت کامل حقیقت که در عیسی مکشوف شده است، مورد بررسی قرار گیرد.

دیدگاهی وجود دارد که معتقد است مکاشفه باید همواره تجربه‌ای شخصی و عمیق باشد. این اشتباه خطرناکی است که «مکاشفات» شخصی را همواره وسیله دسترسی به معرفتی بدانیم که شخص را به یک مسیحی بالغ تبدیل می‌سازد. تجربه، مخاطره‌آمیز بودن این تعلیم غلط را ثابت نموده است. مجرای اصلی برای رسیدن مکاشفه حقیقت به ایماندار، عطایای روحانی و خدمات حاصل از عملکرد آنهاست که خدا در کلیسا قرار داده است. بنابراین ما با اطمینان به تجلیات گوناگون آن روح واحد می‌نگریم که خدمتی ماورای‌الطبیعی را انجام می‌دهد و در عین حال تنویر فکر را

نیز برای درک امور خدا به همراه خود دارد. به نظر می‌رسد که فقط عملکرد روح به این شکل می‌تواند در مقوله عطای «کلام علم» جای بگیرد و می‌تواند نگرشی مناسب را درمورد این عطا به عنوان عطایی مهم در کلیسا به دست دهد. ممکن است این اعتراض مطرح بشود که اگر ما تنها به این شکل این عطا را مورد بررسی قرار دهیم، چنین برداشتی از «کلام علم» به عنوان «عطایی تعلیمی» این اصل اساسی را نقض می‌کند که همه عطایای روح‌القدس جنبه ماورای‌الطبیعی دارند. برای بعضی عجیب به نظر می‌رسد که در حالی که مسایل تعلیمی را به شدت فکری و عقلانی می‌دانند، در عین حال آنها را تجلیات روح‌القدس نیز محسوب کنند. احتمالاً به همین دلیل نیز قرن‌تین زبان‌ها را به نبوت ترجیح می‌دادند.

این اعتراض عجولانه فرض را بر این می‌گذارد که اگر ما «کلام علم» را به عنوان عطایی تعلیمی بپذیریم، آنگاه این عطا همه تعالیم را در کلیسا در بر خواهد گرفت، ولی این سخن یاوه است. ما ایمان داریم که تجلی پرارزش «کلام حکمت» پرتوی بر یک مشورت میندازد، ولی در عین حال مطمئن هستیم که در کلیسا، مشورت‌های با ارزش بسیاری با تکیه به منابع انسانی و تجربه‌ای پخته حاصل می‌شوند. ایمان داریم که عطای «تمییز ارواح» می‌تواند به ما یک آگاهی ماورای‌الطبیعی درمورد مسایل روحانی ببخشد، اما تشخیص بین خوب و بد توسط کسانی نیز که «حواس خود را به موجب عادت ریاضت داده‌اند» (عبرانیان ۵: ۱۴) می‌تواند صورت پذیرد و چنین تشخیصی نیز مستقیماً ماورای‌الطبیعی نیست. بنابراین در کلیسا همواره باید خدمتی تعلیمی وجود داشته باشد که در نتیجه تمرکز و وقف توانایی‌های طبیعی بر روی نظامی آموزه‌ای حاصل شده است. پولس به تیموتاؤوس می‌گوید که برای چنین خدمت ضروری و مهمی تدارک ببیند (دوم تیموتاؤوس ۲: ۲). امروزه آموزشگاه‌های کتاب مقدس ما عمدتاً برای تحقق بخشیدن به این امر به وجود آمده‌اند.

اما به نظر عجیب و متناقض می‌رسد که ما تجلی و مداخله ماورای‌الطبیعی روح‌القدس را در خدمت مهمی چون تعلیم انتظار نداشته باشیم، در حالی که در حوزه‌های دیگری که به نسبت کم اهمیت‌تر از این حوزه هستند انتظار این عملکرد را داریم. خوشبختانه تجربه ما را مجبور می‌سازد تصدیق کنیم که چنین تجلی و مداخله‌ای انجام می‌گیرد. گاهی روح مکاشفه توسط یک معلم چنان خدمت مسح شده‌ای را ارائه می‌دهد که درمی‌یابیم این شخص مکاشفه و تتویری را داراست که با هیچ توانایی بشری نمی‌تواند حاصل شود. در چنین مواقعی گوسفندان آوای شبان نیکوی خود را می‌شنوند که از دهان انسانی با آنان سخن می‌گوید، همانگونه که مسیحیان قرن اول در آسیا، سخنان مسیح را در افسس شنیدند و از او تعلیم یافتند (افسیسیان ۴: ۲۰-۲۱). ما این واقعیت را از آنجا درمی‌یابیم، زیرا که قلب‌های ما در درون ما می‌سوزد، همانگونه که قلب‌های آنانی که در راه عمواس بودند و مسیح قیام کرده «اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود» در درونشان می‌سوخت. این ندا کماکان توسط عطایای روح‌القدس درمورد شیرین‌ترین موضوعات (یعنی خود مسیح) کتب را برای ما تشریح می‌کند. علاوه بر قائل بودن ارزش برای نگرش دیگری که درمورد عطای «کلام علم» وجود دارد و ما به آن اشاره نمودیم، خوشحال می‌شویم این نگرش منسجم و بسنده و الهام‌بخش را نیز به عنوان تجلی روح‌القدس در کلیسا ارائه نماییم.

معلمان و انبیا

قبل از اینکه این قسمت از بحث خود را به پایان بریم باید درمورد خطری ناشناخته نیز سخن بگوییم. در کلیسا دو شکل عمده خدمت وجود دارد که عبارت است از خدمت «معلمان» و خدمت «انبیا» (اعمال رسولان ۱۳: ۱). خدمات این دو گروه با یکدیگر متعادل و هماهنگ است. روح‌القدس توسط یکی از این خدمات نیازهای احساسی و توسط دیگری نیازهای فکری را برآورده می‌سازد و به واسطه هر دو در پی به حرکت درآوردن و کنترل اراده اشخاص است. هر دو برای تندرستی کلیسا اهمیت ذاتی دارند و این خطر وجود دارد که هر کدام از آنها کوچک شمرده شوند یا نسبت به آنها بی‌توجهی شود. اشکال نبوتی و احساسات‌گرایانه در مواقع بیداری روحانی حالت غالب پیدا می‌کنند، اما اگر توسط تعلیم و خدمتی معقول متعادل نگردند به سرعت اشتباهات و اشکالاتی را به وجود می‌آورند. هنگامی که شعله‌های بیداری روحانی فروکش می‌کند، تعلیم آن را تعالی می‌بخشد و می‌پیراید تا بار دگر شعله‌های نبوتی کهن سر بر کشند و کلیسا توسط احساسات عمیق مجدداً مشتعل شود.

هدف الهی در بخشیدن این دو عطای متفاوت و نیز مکمل به کلیسا، ممکن است پوشیده بماند، مگر اینکه هر دوی آنها به شکل یکسان و مساوی توسط یک روح عمل‌کننده ظاهر شوند و هر دو به شکلی مساوی فیض و قدرت

روح القدس را به نمایش بگذارند. در مجموع درک و تشخیص عنصر ماورای الطبیعی در نبوت راستین آسان است و تجلی روح القدس به سرعت تشخیص داده می شود. هنگامی که در مورد عطای «نبوت» سخن گفته می شود، بلافاصله مفهوم «نبی» و خدمت او در ذهن نقش می بندد. در واقع هنگامی که موضوع وجود عنصر ماورای الطبیعی در نبوت یا زبان ها و ترجمه زبان ها مطرح می گردد، در ذهن عامه مبالغه صورت می گیرد. گاهی اهمیت و اقتدار این نبوت های ماورای الطبیعی حتی از آنچه که در عهد جدید مکشوف شده است، بیشتر می شود.

اما در صورتی که مسح و عطایی را که معلمان از سوی خداوند یافته اند، از نظر ایمانداران دارای همان تجلی نباشد که دیگر عطایای روح القدس از آن برخوردارند، چه باید بگوییم؟ در چنین حالتی این خدمت بلافاصله توان خود را به عنوان عاملی مکمل برای ایجاد توازن و هماهنگی با سخنان پر هیجان و احساساتی انبیا و متکلمان زبان ها از دست می دهد. یکی به عنوان خدمتی ماورای الطبیعی و دیگری به عنوان خدمتی طبیعی قلمداد می شود. یکی «روحانی» انگاشته می شود و دیگری «جسمانی!» در واقع این اتفاقی است که هرگاه خدا قوم خود را از برکت واقعی پنیطیکاستی برخوردار ساخته است پیش آمده است. در چنین مواردی یک خدمت تعلیمی بسیار غنی در برابر بی ارزش ترین و سؤال برانگیزترین موارد نبوت و تکلم به زبان ها و ادار به سکوت می شود. اصرار ما برای رسیدن به درکی صحیح از جایگاه واقعی «کلام علم» به خاطر وجود چنین مسایلی است و به ما این فرصت را می دهد که کلام علم را به عنوان شکلی از تجلی روح القدس درک کنیم که گاهی در رابطه با یک خدمت تعلیمی مسح شده ظاهر می شود.

فصل ششم: ایمان، نعمت‌های شفا دادن، قوت معجزات

اکنون ما به بررسی گروه عجیب عطایای قوت خواهیم پرداخت. این گروه از دو عطای قلبی و عطایایی که مربوط به زبان‌ها هستند متفاوت هستند (در این تقسیم‌بندی باید عطای تمییز ارواح را مستثنی نمود). باید به این نکته مهم توجه نمود که ایمان هر چند در مجموع کم‌اهمیت‌تر از عطایای دیگر این گروه به نظر می‌رسد، ولی در ابتدا ذکر می‌شود و نقشی اساسی در عطایای قوت دارد. باید به این موضوع نیز توجه نمود که ظاهراً جالب‌ترین عطایای هر گروه در انتهای فهرست آن گروه ذکر می‌شوند. خدمات بزرگتر به چشم عامه کم‌اهمیت‌تر به نظر می‌رسند در حالی که آنها ریشه و اساس عطایای دیگر هستند. اکنون به بررسی هر یک از این عطایا به شکل مجزا خواهیم پرداخت.

الف - عطای ایمان

عطای ایمان را باید از ایمان عادی که بدون آن تحصیل رضامندی خدا محال است، تفکیک نمود (عبرانیان ۱۱: ۶). شاید در عهد جدید هیچ موضوعی به اندازه این امر روشن نباشد که برای نجات هر شخص ایمانی مشخص ضروری است. عبارت «عادل به ایمان زیست خواهد نمود» کلید اساسی زندگی مسیحی است. این موضوع نیز حقیقت دارد که این ایمان نجات‌بخش، عطای خداست (افسیسیان ۲: ۸)، ولی این ایمان همان ایمانی نیست که در اول قرن‌تین ۱۲: ۹ به آن اشاره شده است. عبارت «یکی را ایمان به همان روح» بیانگر این است که ایمان تجلی خاص روح‌القدس است که به اشخاص خاصی داده می‌شود و همه به شکل یکسان از آن برخوردار نمی‌شوند. ویموت این عبارت را چنین ترجمه می‌کند: «به شخص سومی به وسیله همان روح، ایمانی مخصوص داده می‌شود.»

عطای روحانی ایمان، نوع خاصی از ایمان است که گاهی توسط عالمان الهی قدیمی‌تر «ایمان معجزات» نامیده شده است. به نظر می‌رسد که این عطا به بعضی از خادمان خاص خداوند در مواقع بحرانی یا موقعیت‌های مشخص داده می‌شود و با چنان قدرتی عمل می‌کند که آنان به آن سوی مرزها و کارکردهای ایمان معمولی قدم می‌گذارند و در درون خودشان یقین و اطمینان می‌یابند که می‌توانند بر همه چیز غلبه کنند. این عطا بسیار اهمیت دارد و غالباً توسط فرزندان گمنام خدا به کار گرفته شده و نتایج غیرقابل‌تصور به بار می‌آورد. شاید یکی از مشخص‌ترین مثال‌هایی که می‌توان در مورد به کارگیری این عطا ذکر نمود مثال ایلیا و رفتارش بر فراز کوه کرمل باشد. با وجود نابرابری کامل نیروی دشمن، وی با آرامش و پیروزمندی دشمنان خود را استهزا می‌کند. او حتی با پاشیدن آب بر قربانی‌ها آنچه را که از خدا خواسته بود از نظر طبیعی غیرممکن‌تر و عمل خدا را پر جلال‌تر می‌سازد (اول پادشاهان ۱۸: ۳۳-۳۵). علاوه بر همه اینها و در نقطه اوج این وقایع، اطمینان کاملی که در دعای او به هنگام عصر وجود دارد یکی از پر قدرت‌ترین قسمت‌های کتاب مقدس است.

در فصل ۱۹ روحیه ایلیا با آنچه که قبلاً مشاهده می‌شود، تضاد عمیقی پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد که مسح مخصوص از او برداشته شده است. بعضی این بحث را پیش می‌کشند که ایلیا عطای خاص ایمان را نداشت، ولی باید به این موضوع توجه نمود که وقتی یعقوب می‌گوید که ایلیا «مردی بود صاحب حواس مثل ما» (یعقوب ۵: ۱۷) به دعای او در مورد باران اشاره دارد. ما همیشه احساس می‌کنیم که عامل خارق‌العاده و الهام‌بخشی در دعای ایلیا در کوه کرمل به هنگام نزول آتش وجود داشت، ولی به هر حال همه عطایای روحانی در اشخاصی «صاحب حواس مثل ما» عمل می‌کنند، زیرا حقیقت پر جلال این است که خدا آنها را برای ما در نظر گرفته است.

احتمالاً هنگامی که خداوند ما در مرقس ۱۱: ۲۲ فرمود: «به خدا ایمان آورید» (در متن یونانی «ایمان خدا را داشته باشید») همین نوع ایمان را در نظر داشت. این نوع خاص ایمان کیفیتش چنان بود که مقدار کمی از آن می‌توانست کوهی را جا به جا کند (متی ۱۷: ۲۰). اگر مقدار کمی از این ایمان الهی که یکی از صفات قادر مطلق است به یک وجود انسانی داده شود می‌تواند باعث معجزات خارق‌العاده و بسیاری گردد. به نظر می‌رسد که پطرس هنگامی که با یوحنا برای دعا به هیکل می‌رفت، چنین ایمانی را داشت (اعمال رسولان ۳: ۴) و هنگامی که معجزه به وقوع پیوست او صریحاً آن را به ایمانی که به اسم عیسی مربوط می‌شود منسوب نمود. بسیاری از ما این موضوع را درک نموده‌ایم که در مورد مسایل خاصی، ایمان مخصوصی را دریافت نموده‌ایم. اگر این ایمان عملاً عطای ایمان نبوده باشد، مشابه

آن بوده و به همان نوع تعلق داشته است.

ب- نعمت‌های شفا دادن

آن عطا‌ی روحانی که غالباً می‌شنویم اشخاص بیشتر از دیگر عطایا در پی داشتن آن هستند عطا‌ی «شفا دادن» است. در واقع بسیار طبیعی است که شفقت و همدردی انسانی خواهان این باشد که قدرتی را به دست آورد تا به شکل معجزه‌آسایی از رنج و درد بکاهد. با وجود این، این ترس را نیز داریم که اشخاص دچار این کج فهمی و اشتباه شوند که بیندیشند شخصی که صاحب «نعمت‌های شفا دادن» است می‌تواند همه بیماری‌هایی را که مشاهده می‌کند شفا بدهد یا می‌تواند وارد هر بیمارستانی بشود و هر دردمندی را رستگار سازد. قدری تعمق درمورد شهادت عهد جدید قادر است چنین رؤیای وسوسه‌کننده‌ای را تصحیح نماید. در هیچ کجای عهد جدید گفته نمی‌شود که بعضی از اعضای کلیسای اولیه که بدون شک صاحب قدرت ماورای‌الطبیعی شفا دادن اشخاص بودند، می‌توانستند بدون استثنا همه را شفا دهند و یا اینکه به آنان این اختیار داده بود که همه کسانی را که در کلیسا مریض بودند شفا بخشند. در آن زمان نیز چون امروز بعضی شفاه‌ها به وقوع می‌پیوستند.

درمورد خدمت پر برکت خداوندان نیز در این زمینه مکتوب است که «جميع ایشان را شفا می‌بخشید»، اما چنین گفته‌ای باید در رابطه با موقعیت و زمان خاص نگارش آن درک شود (با یوحنا ۵: ۳ و ۶ مقایسه شود). واضح است که پس از همه خدمات خارق‌العاده‌ای که او در این زمینه به عمل آورد، بسیاری از مریضان همانگونه باقی ماندند. در اینجا بررسی دلایل احتمالی این امر از حوصله بحث ما خارج است، ولی درک حقایق بدیهی به هیچ وجه مبانی کتاب مقدس را برای ایمان به شفای الهی تضعیف نمی‌کنند. قصد ما تنها تعدیل و اصلاح عقیده برخی است که میندیشند تجلی «نعمت‌های شفا دادن» به معنای دارا بودن قدرتی نامحدود و مطلق برای شفای همه مرض‌هاست. یکی از نتایج تأسف‌آور این کج فهمی و سوءتعبیر این است که دستاویزی برای انتقاد و قضاوت نادرست درمورد بعضی خدمات عالی و پرارزش می‌گردد که «شکست‌هایی» در این زمینه داشته‌اند. همه ما احتیاج داریم که مطالعه‌ای پیگیر و مستمر از عهد جدید داشته باشیم تا بعضی از نگرش‌های ما تعدیل و اصلاح شود.

ارزش این عطا در امر بشارت

این عطا شهادت پر جلالی را در کلیسای اولیه فراهم می‌ساخت و ارزش فوق‌العاده‌ای را در بشارت انجیل ایفا می‌نمود. با توجه به این زمینه، هدف و فضایی که این عطا در آن عمل می‌نمود درک می‌شود. این عطا مخصوصاً در رابطه با خدمت یک مبشر ظاهر می‌شد و به کسانی که خوانده شده بودند تا خود را وقف این خدمت کنند عطا می‌گشت. برای مثال به فیلیپس در اعمال رسولان ۸: ۶ و ۷ توجه کنید. این عطا اغلب در برابر رسولان در عظیمی را در انجام کار بشارتی‌شان می‌گشود. برای مثال می‌توان مورد شفای پدر پوبلیوس را توسط پولس در اعمال رسولان ۲۸: ۸-۱۰ ذکر نمود. عملکرد این عطا توجه مردم را به سوی انجیل مسیح به گونه‌ای جلب می‌کرد که آنان گرد می‌آمدند و با روحیه‌ای پذیرا به کلام گوش می‌سپردند. این عطا به عنوان یک عطا «نشانه‌ای» همواره در ابتدا و خط مقدم نبرد ظاهر می‌گشت و امروزه نیز برای تحقق همین مقصود به همان اندازه پر قدرت است. باید توجه داشته باشیم که «نعمت‌های شفا دادن» (به نظر می‌رسد حالت جمع برای این عطا به کار گرفته شده است، چون می‌خواهد تنوع و گوناگونی اشکال این عطا را نشان بدهد) با وجود اینکه به اشخاص خاصی عطا شده است، ولی این امر مانع از این نمی‌شود که همه ایمانداران به عیسای مسیح خداوند، برای شفای مریضان بر آنان دست بگذارند (مرقس ۱۶: ۱۸) یا مانع از این نمی‌گردد که کشیشان برای شفای بیمار او را مسح کنند (یعقوب ۵: ۱۴). برای انجام چنین خدماتی لازم نیست که شخص عطا‌ی شفا را دارا باشد.

عطای که وابسته به نیروهای درونی نیست

عطا‌ی «شفا دادن» اساساً از روح‌القدس ناشی می‌شود و توسط «همان روح» انجام می‌گیرد. انرژی و قوت خدا در درون ایماندار و به وسیله او باعث شفا می‌گردد. رسولان تأکید بسیار داشتند که این عطایا به واسطه توانایی‌های طبیعی آنان به ظهور نمی‌رسد (اعمال رسولان ۳: ۱۲، ۱۴: ۱۵). آنان هیچ اشاره‌ای به سحر و نیروهای ذهنی و درونی نمی‌کردند و همه جلال را به خدا می‌دادند که توسط آنان این اعمال را به انجام می‌رسانید. این شفاه‌ها، شفاهایی الهی بودند و کاملاً با آنچه که پیروان «علم مسیحی» و فرقه‌های مشابه آنان تعلیم می‌دهند، تفاوت دارند. این فرقه‌ها معتقدند که در تحلیل نهایی، نیروی ذهن بر مسایل تأثیر می‌گذارد و انسان را منجی و شفادهنده خود می‌گرداند.

باید این موضوع را نیز ذکر کنیم که هر تلاشی برای ایجاد ارتباط بین «نعمت‌های شفا دادن» و علم پزشکی بی‌فایده است. همچنین تلاش برای به کرسی نشاندن این ادعا نیز که «خدمات پزشکی» هیأت‌های بشارتی، همان تجلی نعمت‌های شفا دادن در کلیسای اولیه است که در زمان ما بدین شکل درآمده، بی‌معنی است. البته نمی‌خواهیم اهمیت شفاهایی را که امروزه با وسایل طبیعی انجام می‌گیرند انکار کنیم و ارزش واقعی هیئت‌های مسیحی را کوچک جلوه دهیم، ولی نباید اجازه دهیم که چنین ارزیابی‌هایی، شهادت کتاب مقدس را آشفته بسازند. این واقعیت تأسف‌آوری است که امروزه بعضی از پزشکان و پرستاران مجرب اشخاصی بی‌ایمان هستند و زندگی و شخصیت آنان به هیچ وجه روحانی نیست. برای هر ذهن متعارف و غیرمتعصبی واضح است که «نعمت‌های شفا دادن» که در عهد جدید به آن اشاره شده است هیچ ارتباطی با علوم پزشکی ندارد و ماهیتی ماورای‌الطبیعی داشته و مستقیماً عمل روح خداست. این عطایا از هر گونه معرفت یا ابزار انسانی متمایز هستند. این عطایا در جوهر خود، حیات سر کلیسا؛ یعنی مسیح هستند که توسط روح‌القدس در درون اعضای بدن او یعنی کلیسا جاری می‌شود.

ج- قوت معجزات

عطای قوت معجزات، دقیقاً در وسط فهرست مربوط به عطایا ذکر شده است (اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۱) و در میان دیگر تجلیات روح‌القدس که آنها را عادی‌تر می‌انگاریم، جای گرفته است. احتمالاً این همان نکته‌ای است که ما در مورد آن اشتباه می‌کنیم، زیرا اولاً ما به اندازه کافی انتظار نداریم که اعمال معجزه‌آسا ببینیم و ثانیاً وجود معجزه را در مسایل عادی نیز نمی‌توانیم مشاهده کنیم. کلمه یونانی که در این رابطه در متن به کار رفته است واژه «دونامیس» (Dunamis) است که به معنای «عملکرد اعمال پر قدرت» می‌باشد. موضوع اصلی در اینجا «قوت» است؛ یعنی قوت خدا که توسط روح وی در میان کلیسای او عمل می‌کند.

عیسی صریحاً به شاگردان خود وعده داد که آنان می‌توانند معجزات او و حتی معجزاتی بزرگتر از معجزات او نیز انجام دهند (یوحنا ۱۴: ۱۲). وعده روح، با قدرتی که باید آنان دریافت می‌نمودند همراه بود (اعمال رسولان ۱: ۸). گزارشات روشن عهد جدید به ما می‌گویند که چنین معجزاتی عیناً به وقوع می‌پیوستند. پطرس شخصی را بنام غزال که مرده بود زنده کرد. می‌توان مورد الهام‌بخش برخیزانیدن افتیخس از مردگان را نیز که توسط پولس انجام شد، ذکر نمود (اعمال رسولان ۲۰: ۱۰). همچنین می‌توان گزارشات جالب توجه اعمال رسولان ۱۹: ۱۱، ۱۲ را ذکر نمود که خدا توسط پولس معجزات غیرمعتاد (معجزاتی که معمولی نبودند) به ظهور می‌رسانید. حتی گاهی به نظر می‌رسید که سایه پطرس نیز قدرت الهی را ظاهر می‌کند (اعمال رسولان ۵: ۱۵).

احتمالاً همه تجلیات عطای «قوت معجزات» چنین مشخصات برجسته‌ای نداشتند، اما به نظر می‌رسد که این عطا در اشکال مختلف، در میان کلیساهای گوناگون به طرز کاملاً عادی دیده می‌شد. در عین حال اعضای این کلیساهای اشخاصی بسیار عادی بودند و ضعف‌ها و قصورات بسیاری نیز در آنان به چشم می‌خورد. در اول قرن‌تین ۱۳: ۱-۲ درباره عطایای روحانی عهد جدید توضیحات روشنی داده می‌شود و خاطرنشان می‌گردد که حتی شگفت‌انگیزترین و چشمگیرترین عطایای روحانی نیز، چون عطایای زبان‌ها و معجزات، می‌توانند در اشخاصی که فاقد تقدس هستند، متجلی شوند. شمشون را می‌توان احتمالاً یکی از نمونه‌های برجسته این نوع اشخاص در عهد عتیق دانست. ما این موضوع را کمی جلوتر مورد بحث قرار خواهیم داد. هدف ما فعلاً این است که بر روی این موضوع تأکید کنیم که اشخاص بسیار معمولی نیز می‌توانند عطایای خارق‌العاده روح خدا را تجربه نمایند.

این موضوع که امروزه نیز می‌توان انتظار ظهور عطای «قوت معجزات» را داشت، ممکن است اعتقادی تعصب‌آمیز و جزم‌اندیشانه جلوه کند. با وجود این چنین طرز تفکری کاملاً منطقی است. ما دلیلی نداریم که بر مبنای آن بین عطایا تمایزی اساسی قائل شویم. دعوت مبارزه‌جویانه مکتب احضار ارواح و دیگر اشکال قدرت‌های ماورای‌الطبیعی که امروزه مطرح هستند ما را بیشتر ترغیب می‌کند تا ایمان داشته باشیم خدایی که در گذشته به خواسته پنیس و یمبریس در مورد تجلی قدرت الهی خود پاسخ داد، امروزه نیز به همان طریق به این دعوت مبارزه‌جویانه پاسخ خواهد داد.

هنگامی که به بررسی عطای نبوت می‌پردازیم با حوزه‌ای بسیار گسترده رو به رو می‌شویم. در بعدی وسیع‌تر این عطا شامل همه سخنان الهام شده از سوی خداست. خدمت انبیا نه تنها در عهد جدید، بلکه در عهد عتیق نیز دارای اهمیت بسیاری است و بخش بزرگی از آن را به خود اختصاص داده است. پولس با علاقه و اشتیاق فراوان در مورد به کارگیری این عطا سخن می‌گوید و به ایمانداران توصیه می‌کند که آن را به غیرت بطلبند (اول قرنتیان ۱۴: ۳۹) و حتی پیشنهاد می‌کند که کل جماعت ایمانداران نبوت کنند (آیه ۲۴). اگر این موضوع را به روشنی درک کنیم که نگرش کتاب مقدس در مورد «نبوت» چیزی بیشتر از موعظه عادی است، آنگاه راحت‌تر می‌توانیم بررسی خود را ادامه دهیم. البته انبیای کتاب مقدس واعظانی بلندمرتبه بودند، اما موعظه آنان خصوصیات مشخصی داشت. غیرممکن است که بتوانیم نبوت حقیقی را از ایده الهام دقیق و مشخص تفکیک نماییم. عالم الهی دکتر رابینسون در این مورد می‌گوید: «نبی بیشتر بر اساس نیروی محرکه الهام و مکاشفه آنی سخن می‌گفت (آپوکالوپسیس Apokalupsis اول قرنتیان ۱۴: ۳۰)... ایده سخن گفتن بر اساس مکاشفه‌ای بدون واسطه در اینجا عاملی بنیادین محسوب می‌شود، چه در رابطه با وقایع آینده باشد و چه در رابطه با ذهنیت روح القدس.»

چنین خدمتی واضحاً با موعظه عادی متفاوت است، ولی باید این نکته را نیز در نظر داشت که در بعضی از موعظه‌ها که از خدا الهام یافته‌اند، نبوت نقشی بیشتر از آنچه که انتظار می‌رود ایفا می‌کند. گاه بخشی از خدمت یک نبی این است که پیشگویی کند. با وجود اینکه تصویری که در ذهن عامه در مورد کارکرد نبوت وجود دارد تنها معطوف به این بعد نبوت است، ولی در واقع این کارکرد، تنها بخش کوچکی از خدمت واقعی نبوت است.

عطای نبوت و خدمت نبی

به نظر می‌رسد که نبوت در کلیسای اولیه بسیار عادی و متداول بود، اما در عین حال تنها تعدادی محدود و اشخاصی خاص به عنوان «انبیا» شناخته می‌شدند. در میان این گروه می‌توان یهودا، آغابوس و سیلاس و دیگران را نام برد. یقیناً برای همه در مواقع خاص این امکان وجود داشت که نبوت کنند (اول قرنتیان ۱۴: ۲۴)، اما این امر آنان را به آن معنای رسمی که در اعمال رسولان ۱۳: ۱ و افسسیان ۴: ۱۱ بیان شده است نبی نمی‌ساخت. قصد ما این است که عطای نبوت و نه خدمت آن را مورد بررسی قرار دهیم، اما باید این نکته را نیز خاطرنشان سازیم که انبیای عهد جدید حتی به معنای رسمی آن نیز با انبیای عهد عتیق تفاوت فراوان دارند. برای مثال سموئیل (اول سموئیل ۳: ۲۰) به عنوان سخنگویی شناخته شده بود که نه تنها از سوی یهوه با مردم سخن می‌گفت، بلکه وظیفه سخن گفتن از سوی مردم با یهوه را نیز بر عهده داشت (اول سموئیل ۸: ۲۱).

اکنون این روش توسط خواست الهی که اولین نشانه‌های آن در روز پنطیکاست ظاهر شد، تغییر یافت. حال این امتیاز و حق همه ایمانداران است که شخصاً توسط روح القدس هدایت شوند (رومیان ۸: ۱۴). بنابر مشیت خداوند، امروزه دیگر احتیاج به کاهن و نبی نداریم که بین ما و خداوند واسطه شوند و این موضوع با تأکید فراوان در عهد جدید بیان شده است. اطاعت از آن نظم قدیمی، حتی برای یک لحظه نیز بازگشت به قید و بندهای گذشته است. عملکرد انبیا در هدایت کلیسا به همان مفهومی که انبیا در عهد عتیق، قوم اسرائیل را به روش «مسئلت نمودن از خداوند» هدایت می‌کردند، نیست و در عهد جدید نیز هیچ اشاره‌ای به این نوع خدمت نبوتی که مشابه عهد عتیق باشد، نمی‌شود. البته مواردی چون نبوت آغابوس در مورد قحطی آینده (اعمال رسولان ۱۱: ۲۸) و نبوتی که در مورد سرنوشت پولس در اورشلیم سخن می‌گفت (اعمال رسولان ۲۱: ۱۱) وجود داشتند که از آنچه که باید اتفاق می‌افتاد خبر می‌دادند، اما باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که این نبوت‌ها هیچ هدایتی را عرضه نمی‌داشتند و این بر عهده اعضای کلیسا بود که خود تصمیم بگیرند چه کاری انجام دهند (اعمال رسولان ۱۱: ۲۹). پولس نیز در مورد خود باید شخصاً تصمیم می‌گرفت (اعمال رسولان ۲۱: ۱۳).

مورد مهم‌تری که می‌توان به آن توجه نمود مسأله بحث مهمی بود که در مورد ختنه در اعمال رسولان فصل ۱۵ مطرح شده بود، اما هیچ تلاشی برای به کارگیری عطای نبوت و خدمت انبیا در این مورد به چشم نمی‌خورد. این امر در مورد

مشکل شخصی پولس در برداشتن قدم بعدی‌اش در خدمات بشارتی در اعمال رسولان ۱۶: ۶-۱۰ نیز دیده می‌شود، در حالی که در هر دو مورد سیلاس که به عنوان نبی شناخته شده بود در صحنه حضور داشت. می‌توان صادقانه تصدیق نمود که در عهد جدید مورد واضح و مشخصی که در آن عطا نبوت آگاهانه برای هدایت به کار گرفته شود، وجود ندارد و با توجه به آنچه که گفتیم به روشنی مشخص می‌گردد که هدفی که از این عطا در عهد جدید دیده می‌شود با آنچه که در عهد عتیق وجود داشت کاملاً متفاوت است.

ماهیت و هدف عطا نبوت

ماهیت ذاتی عطا نبوت در طول دوران‌های گوناگون یکی بوده است و همواره خصوصیت مشخص خود را به عنوان «کلام الهام شده» حفظ نموده است. الهام نیز دارای درجات متفاوتی است و این اصل را مخصوصاً هنگام برخورد با اقتدار و ارزش سخنانی که نبوتی هستند باید به روشنی درک نمود. نخستین و مهم‌ترین نوع نبوت که پطرس آن را «نبوت کتاب» می‌نامد (دوم پطرس ۱: ۱۰) شامل نبوت مکتوب و الهام شده عهد عتیق و درک بخش‌های عهد جدید است که با کتاب مکاشفه به پایان می‌رسند. این نوع نبوت خطاناپذیر است. در کنار این نوع نبوت در عهد عتیق و عهد جدید نوع دیگری از نبوت را ملاحظه می‌کنیم که درجه الهامی بودن آن کمتر است و خطاناپذیر محسوب نمی‌گردد. برای مثال نبوت الداد و میداد و هفتاد تن مشایخ اسرائیل (اعداد ۱۱: ۲۵-۲۹) و انبیایی که شاوول به آنان پیوست (اول سموئیل ۱۰: ۱۰) از این نوع بود. به نظر می‌رسد که انبیای عهد جدید نیز در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند، زیرا سخنان آنان کاملاً خطاناپذیر محسوب نمی‌گردد و خدمتشان نیز محدود است.

ارزش این عطا

درک محدودیت‌های عطا نبوت از اهمیت و ارزش والای آن در کلیسا نمی‌کاهد و نمی‌تواند باعث شود که ضرورت و حیاتی بودن آن را در خدمت مسیحی نادیده بگیریم. این عطا اساسی‌ترین عامل تعادل در خدمت تعلیمی و منطقی «معلم» است. نبوت غالباً با احساسات و تعلیم با فکر و آگاهی سر و کار دارد. نبوت آنچه را که تعلیم روشن ساخته است مشتعل می‌نماید. اتحاد زیبایی «معلمین و انبیا» در کلیسای انطاکیه (اعمال رسولان ۱۳: ۱) جالب توجه است و هر دو گروه برای خدمتی کامل و هماهنگ ضروری هستند. این دو نوع خدمت هر یک به نوبه خود دیگری را تصحیح می‌کند. اگر برای مقابله و تصحیح خطر تعصب و تفکر بی‌منطق که ممکن است به خاطر نبوت بسیار به وجود آید، نیاز به تعلیم هست، از سوی دیگر برای متعادل ساختن خدمتی که صرفاً عقلانی و فکری است، احتیاج به نبوت راستین وجود دارد. گفته شده است که تاریخ کلیسا مناقشه‌ای مداوم بین «انبیا» و «معلمین» بوده است. هر چند این دیدگاه ناخوشایند به نظر می‌رسد، ولی عناصری از حقیقت را نیز در خود دارد. بهتر است موضوع را چنین درک کنیم که هر یک از این دو نوع خدمت همواره نقشی تصحیح‌کننده و مکمل نسبت به نوع دیگر ایفا می‌کند. روح خدا به یک اندازه در هر دوی آنها دخالت دارد و تنها گوناگونی اشکال عطایاست که باید تشخیص داده شود.

نبوت راستین چه در شکل مستقیم آن که خوشبختانه در «باران آخر» ریزش روح‌القدس با آن آشنایی بیشتری داریم و چه به شکل کمتر شناخته شده‌اش که در موعظه‌های آتشین و برانگیزاننده دیده می‌شود، عطا روحانی قدرتمندی است. این عطا قادر است جماعت ایمانداران را به اوج شور و احساسات و نیز شکرگزاری سوق دهد و عواطف شدیدی را در آنان برانگیزد. همچنین می‌تواند باعث شود که آنان از احساس خوف حضور خدا به لرزه در آیند. این عطا حقیقتاً باعث «بنا و نصیحت و تسلی» ایمانداران است (اول قرنتیان ۱۴: ۳) و می‌تواند بی‌ایمانان را عمیقاً ملزم نماید (آیه ۲۴). سخنانی که دارای این خصوصیت الهام شده هستند، همواره باید با اقتدار و قوت فراوان همراه باشند. در دوران‌هایی که کلیسا در تحجر و رکود بسر می‌برده است، نبوت نیز بسیار کم به چشم می‌خورده و وفور عطا نبوت نیز با خود بیداری روحانی را به همراه داشته است.

یکی از بزرگترین مسؤولیت‌هایی که امروزه بر دوش ما نهاده شده این است که روند کاربرد عملی عطا نبوت با سخنان الهام شده را در کلیسا حفظ کنیم و به آن تداوم بخشیم. ما بر روی «کاربرد عملی» این عطا تأکید می‌کنیم، زیرا ممکن است بر روی جنبه نظری و آموزه‌ای این عطا تأکید کنیم در حالی که در عمل ظهور آن دیده نمی‌شود. یقیناً ارزش آن را دارد که امروزه برای عطا نبوت راستین پایداری و مقاومت کنیم و مقامی را که باید در گردهمایی‌های کلیسایی ما داشته باشد به آن بدهیم مگر اینکه به این نتیجه رسیده باشیم که بخش عظیمی از نقشه خدا در «باران آخر» ریزش روح‌القدس، تحقق نخواهد یافت و با ناکامی رو به رو خواهد گشت.

مقابله با سوءاستفاده‌هایی که از این عطا می‌شود

یکی از بزرگترین دلایلی که غالباً باعث منع عطای نبوت می‌شود و یا از میزان آن می‌کاهد، هراس عمیقی است که از امکان بروز اشتباه یا به وجود آمدن افکار مغشوش و تعصب‌آمیز وجود دارد. ما به آسانی می‌توانیم فهرستی از جنبش‌های گوناگون را در کلیسا از دوران مونتانیسم به بعد تهیه کنیم که علت پیدایش همه آنها در ابتدا برقراری مجدد ارزش واقعی عطای نبوت در کلیسا بود که بسیاری از آنها به علت افراط در احساسات‌گرایی و شور و هیجان، پایانی ناخوشایند یافتند و یا به تدریج با جذب تدریجی در جو بی‌ایمانی و بی‌تفاوتی که بر کلیسا حاکم بود، مضمحل شدند. بنابراین آیا در جایی که بسیاری ناکام ماندند می‌توانیم امید موفقیت داشته باشیم؟ پاسخ ما باید این باشد که تنها با کمک فیض خدا، قادر به انجام این کار خواهیم بود. حداقل یک چیز می‌تواند به ما یاری رساند و آن این است که از اشتباهات کسانی که پیش از ما بوده‌اند درس بیاموزیم. آن اصول اساسی که می‌توانند از ما در برابر فریب و خدعه محافظت کنند کدامند؟

الف- سلاح‌های روحانی که در عهد جدید صریحاً به آنها اشاره شده است و شامل آزمودن دقیق ارواحی است که الهام‌بخش شخص در سخن گفتن او هستند (اول قرن‌تین ۱۲: ۱ و ۳ اول یوحنا ۴: ۱-۶)، عطای روحانی تمییز ارواح (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۰) و بالاخره تشخیص عادی کسانی است که ممکن است ادعا کنند روح‌القدس و عطایای او را یافته‌اند (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۹). ما ایمان داریم که هر فرزند حقیقی خدا که در نور سلوک می‌کند، در درون خود درمورد راستی و ناراستی، شهادتی درونی را می‌تواند داشته باشد.

ب- مطالعه عمیق و گسترده کتاب مقدس درمورد آنچه که از عطای نبوت در آن مکشوف شده و تعلیم داده می‌شود و نیز توجه به درس‌هایی که از تاریخ کلیسا می‌توان در این مورد آموخت، می‌توانند سلاح‌هایی عادی‌تر و طبیعی‌تر و در عین حال گرانبهارتر در اختیار ما قرار دهند.

در میان اصولی که در کتاب مقدس درمورد نبوت وجود دارند باید به این اصول به طور خاصی توجه نمود:

۱- سه منبع ممکن برای نبوت

- الف- روح‌القدس (دوم سموئیل ۲۳: ۲ و ارمیا ۱: ۹ و اعمال رسولان ۱۹: ۶، ۲۱: ۱۱).
 - ب- شیطان و ارواح پلید و کاذب (اشعیا ۸: ۱۹ و ۲۰ اول پادشاهان ۲۲: ۲۲ و متی ۸: ۲۹ و اعمال رسولان ۱۶: ۱۷).
 - ج- روح انسان (ارمیا ۲۳: ۱۶ و حزقیال ۱۳: ۲ و ۳).
- البته آخرین موردی که ذکر نموده‌ایم نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه نبوت محسوب شود، ولی ممکن است آنچنان قابل قبول جلوه کند که لازم شود آن را به عنوان سرچشمه‌ای برای «نبوت» بینگاریم.

۲- درجات گوناگون الهام اصیل

الف- الهام خطاناپذیر کتاب مقدس

ب- نبوت‌هایی که از الهام عادی برخوردارند و خطاناپذیر نیز نیستند و شامل طیف وسیعی می‌شوند که از نظر قدرت و اصالت دارای درجات متفاوتی هستند.

۳- اشکال آن در دوران‌های گوناگون

الف- انبیای عهد عتیق با انبیای عهد جدید تفاوت دارند.

ب- این تفاوت در روز پنتیکاست به وجود آمد و از آن روز به بعد ایمانداران این امتیاز را پیدا کردند که روح‌القدس را دریافت نمایند و امکان پرستش و هدایت مستقیم از خدا به آنان داده شد.

علت پایان غم‌انگیز بسیاری از جنبش‌هایی که سرچشمه الهامی و نبوتی داشتند این بود که با آنان اهمیت بسیاری به اقتدار و خطاناپذیری سخنان انبیا می‌دادند یا این تجلی خاص روح‌القدس را خوار و کوچک می‌شمردند و به آن اهمیتی نمی‌دادند تا اینکه این عطا کاملاً «اطفا» می‌شد. راز بزرگ تداوم و عملکرد دائم این عطای روحانی پرجلال در کلیسا، در فیض الهی نهفته است. با ایمان عمیق به روح‌القدس و پذیرش عملکرد آزادانه او و نیز اطاعت کامل از کتاب مقدس که با تحقیق همه چیز و «تمسک به آنچه که نیکوست» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۱) همراه است، می‌توان تعادل کاملی برقرار نمود. سکوت کردن درمورد عطای نبوت به معنای سکوت کردن درمورد آنچه که در گذشته اغلب اتفاق می‌افتاده است، می‌باشد و نیز سکوت کردن درمورد بیان احساسات خدا نیز هست؛ یعنی سکوت درمورد

فیضان عواطف الهی که توسط مجراهای نابسنده انسانی خود را ظاهر می‌نماید.

این عطا در خالص‌ترین شکل خود نیاز به یک رابطه عمیق و عالی بین خالق و مخلوق دارد؛ یعنی نوعی یگانگی و همفکری که در نتیجه یک عمر رابطه نزدیک با خدا حاصل می‌شود. در نتیجه چنین رابطه‌ای بود که این کلمات رسا از دهان ارمیا خارج شد: «پس گفتم او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت. آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوان‌هایم بسته گردید و از خودداری خسته شده باز نتوانستم ایستاد.» این مورد، نمونه‌ای از نبوتی راستین است!

در ابتدای صحبت‌مان در مورد این موضوع نخست باید بگوییم که عطای روحانی «تمییز ارواح» (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱) نباید به هیچ وجه با روحیه انتقادجو یکی انگاشته شود. متأسفانه باید بگوییم که گاهی با اشخاصی رو به رو می‌شویم که در یافتن انگیزه‌های نادرست در دیگران مهارت دارند و با فریب بعضی‌ها با حالتی از خود راضی اظهار می‌کنند که صاحب عطای «تمییز ارواح» می‌باشند! همانگونه که جان و سلی گفته است چنین «موهبتی» بهتر است به فراموشی سپرده شود تا اینکه اینچنین موجبات اندوه خداوند را فراهم کند. اشتباه مهم دیگری نیز که وجود دارد این است که عده‌ای نگاه نافذ به طبیعت انسانی را که بعضی ذاتا آن را تا حدی دارا می‌باشند، با این عطای ماورای‌الطبیعی اشتباه می‌گیرند، ولی یک نگاه ساده به عنوان این عطا خصوصیت و هدف حقیقی این عطا را دقیق‌تر مکشوف می‌سازد، زیرا این عطا به تشخیص و تمییز ارواح می‌پردازد و به روح انسان‌ها در عملکرد کاملاً طبیعی‌شان توجهی ندارد.

محافظت در برابر فریب

برای درک اهمیت و خصوصیات این عطا باید به یاد داشته باشیم که کلیسا در همه ادوار باید به شکلی مستمر از تجربه عامل ماورای‌الطبیعی در عبادت‌های خود و نیز زندگی روزمره‌اش برخوردار باشد. در کلیسای اولیه چنین وضعی حکمفرما بود. همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم، «انبیا و معلمین» همواره به بیان سخنانی تحت الهام روح‌القدس می‌پرداختند و دیگر تجلیات قدرت نادیده خدا در شفای بیماران و انجام معجزات پیوسته ظاهر می‌گشت. باید به یاد داشت که شیطان پیگیرانه اعمال روح‌القدس را دنبال می‌کند و زیباترین اعمال خدا را تقلید می‌نماید. با در نظر گرفتن این نکته باید ارواح شریر و عملکرد آنها را تشخیص داد. این ارواح ممکن است با تقلید تجلیات ظاهری بعضی از اعمال روح‌القدس، صدمات بزرگی به کلیسا وارد سازند. در کلیسای اولیه (همانگونه که امروزه نیز می‌تواند چنین باشد) اشخاصی در کلیسا بودند که هنوز در حالت کفر و الحاد بودند یا احضار ارواح می‌کردند و یا دیورده بودند. بنابراین، این موضوع خطری واقعی می‌باشد. اشتباهی که بعضی امروزه مرتکب می‌شوند این است که با وجود اینکه خطر را حس می‌کنند، ولی آنچنان که باید نقش مهم سر کلیسا را درک نمی‌کنند که با مراقبت هوشیارانه و تدارک فیض‌آمیز خود، کلیسا را برای مقابله با چنین فریب زیرکانه‌ای کاملاً مجهز می‌سازد.

این امر بسیار حیرت‌آور و غم‌انگیز می‌باشد که بعضی از معلمین صاحب نام بدانگونه می‌نویسند و سخن می‌گویند که گویی خداوند قوم خویش را که با خون خود خریده است، به راحتی طعمه دشمن می‌سازد. این عطای روحانی دلیلی بر مراقبت و نیز تدراک خدا برای رفع این نیاز می‌باشد و گفتن اینکه کلیسا امروزه این عطا را ندارد تنها پیش فرض حیرت‌انگیزی است که مطلقاً هیچ پایه کتاب مقدسی ندارد و نمی‌توان بر مبنای کلام از آن دفاع نمود، زیرا اشخاصی که می‌گویند خدا دیگر این عطا را به کلیسا نمی‌بخشد همانهایی هستند که می‌گویند هر چه به آخر زمان نزدیکتر می‌شویم، خطر ارواح کاذب بیشتر و بیشتر می‌شود. این اشخاص هر چند آگاهانه، ولی به شکل دردناکی به خدا بی‌احترامی می‌کنند، زیرا می‌گویند که خدا بیش از پیش ما را تنها گذاشته است. علاوه بر این، عطای «تمییز ارواح» تنها حالت دفاعی ندارد و می‌تواند حالت تهاجمی نیز داشته باشد. به این معنی که هنگامی که تشخیص داده شد روح شریر توسط موجودی انسانی عمل می‌کند، می‌توان آن شخص را با قدرت نام عیسای مسیح خداوند از اسارت آزاد نمود.

ماهیت این عطا

قبلاً مشاهده نمودیم که این عطا یکی از عطایای روح‌القدس است که حضور او را متجلی می‌سازد و توسط قدرت او عمل می‌کند. عملکرد کامل این عطا در یک ایماندار، بدون پری کامل او از روح‌القدس غیرقابل تصور می‌باشد. در این مورد می‌توان نمونه پولس رسول و علیمای جادوگر را ذکر نمود (اعمال رسولان ۱۳: ۹). واژه «تمییز» (در زبان یونانی Diokrisis) به معنای «قضاوت کامل» می‌باشد. عالم الهی رابینسون آن را «تشخیص، تبیین صریح» تعریف می‌کند. معنی اصلی این کلمه به معنای موشکافی آنچه که ظاهری است می‌باشد و نیز به معنای درک کامل یک موضوع و آنگاه ارزیابی آن بر مبنای این آگاهی بوده و واژه‌ای دقیق و رسا می‌باشد. همانگونه که برای یک سیاستمدار یا بازرگان، موهبت طبیعی روشن‌بینی و درک عمیق بسیار ارزشمند می‌باشد، برای یک ایماندار و مخصوصاً ایماندارانی که مسؤولیتی را در اداره کلیسا بر عهده دارد این عطا که به او روشن‌بینی و بصیرت در مسایل روحانی می‌بخشد، می‌تواند

بسیار مهم باشد.

نیازی نیست که بر روی این موضوع تأکید فراوان کنیم که این عطای روحانی، تنها در شخص «روحانی» و نه به واسطه ایمانداري جسمانی عمل می‌کند. این موضوع همچنین با اول قرن‌تین ۲: ۱۴ و ۱۵ هماهنگی دارد که می‌گوید درمورد مسایل روحانی تنها «حکمی که از روح» صادر می‌شود اعتبار دارد. قبلا این موضوع را بررسی نمودیم که «انبیای» دیگری نیز وجود دارند که نبوت را ارزیابی می‌کنند (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۹) و تنها چنین طریقی می‌تواند منطقی و صحیح باشد.

خطرات «تمیز» نادرست

کار واقعی خدا بارها توسط اشخاص غیر روحانی و متعصب، تنها به خاطر اینکه با معیارهای شخصی‌شان درمورد تجلی قدرت خدا همخوانی نداشته است مورد قضاوت و محکومیت قرار گرفته است و بدین طریق لطمه‌های بسیاری به کار خدا وارد شده و موانعی در برابر آن ایجاد گشته است. بسیاری از بیداری‌های روحانی به خاطر اینکه بعضی از خادمین مخالف عملکرد پر قدرت روح خدا و تأثیر آن بر احساسات انسانی بوده‌اند اطا شده‌اند و چنین پدیده‌هایی «احساسات نابه‌جا» و «هیستری» نام گرفته‌اند. جان ولسلی در یادداشت‌های روزانه خود در روز ۲۴ دسامبر سال ۱۷۳۹ چنین می‌نویسد: «صبحگاهان محبت و خوشی آنچنان وجود شخصی را فرا گرفت که حتی فریاد شدید و اشکها نیز قادر به بیان احساسات او نبودند. شخص دیگری که از این امر آزرده خاطر شده بود گفت: «این حالت تنها به خاطر احساسات طبیعی، تخیل و ارواح حیوانی پدید آمده است.» آه خدای غیور، این گناه را به حساب این شخص مگذار و نباشد که ما حکیم‌تر از کلام مکتوب تو باشیم.» جان ولسلی باید این دعا را برای بعضی از اشخاص نیز که امروزه ما با آنان رو به رو می‌شویم می‌کرد.

حتی بعضی از خادمین مسیحی نیز نمی‌توانند تعمید روح‌القدس را درک کنند، آن هم در مواقعی که برای به هوش آوردن بعضی از مقدسین و خارج کردنشان از جذبه روحانی حتی احتیاج به لیوانی آب می‌شود. چه بیهوشی متبارکی، بعضی نیز بر این باورند که ایمان آوردن پولس رسول در راه دمشق در واقع حمله صرع بوده است. ما همصدا با ژوزف پارکر می‌گوییم: «ای صرع پر قدرت بر ما بیا!» کسانی که می‌خواهند درمورد مسایل روحانی قضاوت کنند باید صلاحیت خود را درمورد تجربیات روحانی شخصی روشن سازند. متأسفانه بسیاری از اشخاص درمورد تعمید روح‌القدس و عطای روحانی، احکامی قطعی صادر می‌کنند در حالی که خود عملاً در هیچ یک از این دو زمینه تجربه شخصی نداشته‌اند. سؤال ما این است که آیا چنین اشخاصی صلاحیت قضاوت دارند؟ عهد جدید و عقل سلیم حکم می‌کنند که این اشخاص صلاحیت چنین کاری را ندارند. باید به یاد داشته باشیم که در کتاب مقدس ملاکهای دیگری نیز برای «آزمودن روح‌ها» وجود دارد. (متی ۷: ۱۵ - ۲۳ و اول قرن‌تین ۱۲: ۳ و یوحنا ۴: ۱ - ۶) که توسط آنها همه ادعاهای موجود درمورد عطای تمیز ارواح می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. علاوه بر این، استفاده از این ملاکها برای سنجش امور ماورای‌الطبیعی، برای همه ایمانداران میسر است و نیازی نیست که شخص برای به کارگیری آنها عطای روحانی خاصی را دارا باشد.

سرچشمه این عطا صفتی الهی می‌باشد

در بحث خود راجع به «تمیز ارواح» باید اشاره کوچکی نیز به سرچشمه الهی این عطا کنیم که از قدرت خدا ناشی می‌شود و توسط روح‌القدس در ایماندار ظاهر می‌گردد. این صفت خدا که توسط آن قادر است درمورد امور تشخیص کامل داشته باشد؛ یعنی قدرت «قضاوت کامل وی (Diakrisis)»، یکی از صفات الهی است که در کتاب مقدس به روشنی درمورد آن سخن گفته شده است (مراجعه شود به داوران ۲۸: ۹ و مزمور ۱۳۹ و ارمیا ۱۷: ۱۰ و عبرانیان ۴: ۱۳). این صفت در میان دیگر صفات خدا، وی را به شکل انکارناپذیری به عنوان «داور کل جهان» معرفی می‌کند. این قدرت عملاً در کلام مکتوب او نیز وجود دارد (عبرانیان ۴: ۱۲).

این صفت الهی به شکل زیبا و آشکاری در پسر او نیز دیده می‌شود. این امر در برخورد مسیح با نتنائیل (یوحنا ۱: ۴۷ - ۵۰) و یا درمورد بصیرت عمیق او درمورد رفتار متغیر و متزلزل نیکودیموس (یوحنا ۳: ۳) و زن سامری (یوحنا ۴: ۱۶) به خوبی مشاهده می‌شود و این آگاهی و بصیرت نسبت به درون انسان‌ها در یوحنا ۲: ۲۵ به روشنی بیان شده است. بنابراین تعجبی ندارد هنگامی که روح‌القدس وجود انسانی را کاملاً در اختیار خود می‌گیرد، جزئی از این قدرت

الهی نیز عمل می‌کند و نه تنها در مورد انسان‌ها، بلکه در مورد ارواح نیز عملکرد آن دیده می‌شود، زیرا هر دو ساحت به یکسان در برابر چشمان خداوند برهنه می‌باشند.

اشخاصی که صاحب این عطا هستند

در کتاب مقدس با مثال‌های برجسته‌ای رو به رو می‌شویم که در آنها تمییز ارواح در عملکرد گسترده خود که قادر به نفوذ به قلب مسایل می‌باشد، به چشم می‌خورد. یوسف علی‌رغم آنچه که اطرافیانش به غلط در مورد سرچشمه این قدرت میندیشیدند، دارای این قدرت بود (پیدایش ۴۴: ۵). داوود نیز چنین قدرتی داشت و در مورد او نوشته شده که: «مثل فرشته خداست... تا نیک و بد را تشخیص دهد» (دوم سموئیل ۱۴: ۱۷). فرزند او سلیمان برای آن عطا دعا کرد و آن را دریافت نمود (اول پادشاهان ۳: ۹). رفتار الیشع نیز با جیحزی بیانگر یک تشخیص ماورای‌الطبیعی در عمل می‌باشد (دوم پادشاهان ۵: ۲۶). در عهد جدید نیز ما با مورد جالب توجه رفتار سازش‌ناپذیر پطرس با حنانيا و سفیره رو به رو می‌شویم (اعمال رسولان فصل ۵) و کمی بعد نیز اخطار او به شمعون جادوگر را می‌بینیم که به اندازه مورد اول صریح و شدید می‌باشد و بر مبنای تشخیص او از حالت قلبی شمعون صورت پذیرفته است (اعمال رسولان ۸: ۲۳)، در حالی که ظاهراً شمعون جادوگر بقیه رسولان را فریب داده بود (آیه ۱۳).

در سخنان پطرس اشاره صریحی وجود دارد که نشان‌دهنده تشخیص او در مورد عملکرد روحی شریر در درون شمعون می‌باشد. سرانجام نمونه دیگری از به کارگیری عطای «تمییز ارواح» نهیب دادن پولس به روح شریری می‌باشد که دختر کنیزی را در اختیار خود گرفته بود و این امر در نهایت باعث زندانی شدن وی نیز گردید. توجه داشته باشید که روح‌القدس چگونه با این اعمال مرئی و دیدنی بر شخصیت و دعوت خادمین خدا شهادت می‌داد و هیچ فریب زیرکانه‌ای نمی‌توانست رسولان را که پر از روح‌القدس بودند و او سرچشمه واقعی این قدرتشان بود، بفریبد. معمولاً یک شیخ به عنوان کسی که از سوی خدا در جماعت مسؤلیتی به عهده گرفته است، باید این عطا را دارا باشد و این عطا احتمالاً با خدمت «تدابیر» همراه می‌شود (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸) در چنین موقعیتی دلایل بیشتری نیز برای اثبات این مدعا وجود دارد که صاحب چنین عطایی باید «محبت خدا را که در دل‌های ما به روح‌القدس ریخته شده است» داشته باشد. این شخص به جای استفاده خشن و بی‌ملاحظه از این عطا نسبت به اشخاص درمانده‌ای که فریب نیروهای شیطانی را خورده‌اند باید شفقت فراوانی داشته باشد و با قدرت و فیض عیسای خداوند، آنان را آزاد سازد. در عین حال او باید محبتی حقیقی نیز که از سوی خداست برای جماعت داشته باشد و با هوشیاری از آنان مراقبت نماید تا جماعت ایمانداران از آسیب در امان بمانند.

چند نکته دیگر در مورد این عطا

اولین چیزی که این عطا در عملکرد فعالانه‌اش توسط روح‌القدس، برای دارنده آن مکشوف می‌کند این است که شخص صاحب عطا می‌تواند ماهیت واقعی و سرچشمه و تجلی ماورای‌الطبیعی را تشخیص دهد. این تجلیات چه الهی باشند و چه شیطانی، چه مورد پذیرش قرار بگیرند و چه رد شوند، مورد اعتماد باشند یا نباشند، این تشخیص می‌تواند در موردشان صورت بگیرد. در امر تشخیص علاوه بر یک «شهادت» پر قدرت درونی در مورد سرچشمه واقعی هر تجلی، مکاشفه‌ای عملی نیز در مورد روحی که در حال عمل می‌باشد حاصل می‌گردد. شخصی که صاحب این عطاست باید فیض بسیاری بیابد تا تعادلی در امر برخورداری از این عطا حاصل شود و فیض بیشتر از آن نیز لازم است تا این عطا برای جلال خدا به کار گرفته شود.

در خاتمه باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که وجود چنین عطایی، مستلزم این است که شخص وجود حقیقی شیطان و ارواح فریبکار را بپذیرد، ارواحی که توسط وجود انسانی تجلی پیدا می‌کنند. امروزه بعضی از مسیحیان به سختی به وجود چنین حقایق بنیادینی در ساحت روحانی اعتقاد دارند. برای ایمانداری که تعمید روح‌القدس را یافته است و برای جماعت ایماندارانی که عملکرد عطایای روحانی را تجربه کرده‌اند، کل جهان روحانی بسیار واقعی می‌گردد. این امر نتیجه این است که چشمانی که هر چه بیشتر در مقابل واقعیت نیروی شیطانی باز شده است از نگرش روحانی برخوردار می‌شود که بیش از پیش در پی حفظ کار خداست. خوشا به حال ایماندار و ایماندارانی که در موضعی هشیار از این حساسیت‌های عمیق روحانی برخوردار هستند و ایمان دارند که خداوند همواره کلیسای خود را که توسط خون خویش خریده است، حفظ خواهد نمود و در نهایت حتی زیرکانه‌ترین حملات دشمن بزرگ را نیز با شکست مواجه خواهد کرد.

در مورد عطای زبان‌ها مطالب بسیاری نوشته شده است. با وجود این به طور کلی در میان مسیحیان تصویری مبهم از ماهیت حقیقی این عطا وجود دارد. مفسران قدیمی عمدتاً تمایل داشتند موضوع را چنین توضیح دهند که این عطا قدرت معجزه‌آسایی بود که به رسولان داده شده بود تا آنان انجیل را به همه ملل و با زبان خاصی که آن ملل سخن می‌گفتند موعظه کنند. همانگونه که بعضی از این مفسرین که برخورد صادقانه‌تری با موضوع داشته‌اند تصدیق کرده‌اند، این تفسیر با واقعیت‌های روشنی که در عهد جدید در مورد این موضوع ثبت شده است مطابقت ندارد. در روز پنطیکاست قبل از اینکه مردم گرد بیایند همه شاگردان به زبان‌ها تکلم می‌کردند و در واقع کتاب مقدس می‌گوید: «هنگامی که این صدا بلند شد گروهی فراهم شده» و گرد آمدند. شاگردان به زبان‌هایی که مردم به آن سخن می‌گفتند «ذکر کبریایی خدا» را می‌کردند، اما واضح است که شاگردان در آن لحظه مستقیماً خطاب به مردم سخن نمی‌گفتند. هنگامی که زمان موعظه رسید تنها پطرس بود که با جمعیت سخن می‌گفت در حالی که یازده شاگرد دیگر در کنار او ایستاده بودند و او با زبان مشترکی که همه قادر به فهم آن باشند با جمعیت سخن گفت (اعمال رسولان ۲: ۱-۱۴).

در موقعیت‌های بعدی، هنگامی که ایمانداران روح‌القدس را دریافت نمودند و به زبان‌ها سخن گفتند، هیچ بی‌ایمانی حضور نداشت، بنابراین نمی‌توان این امر را به موعظه انجیل مربوط دانست (اعمال رسولان ۱۰: ۴۶، ۱۹: ۶) و بالاخره در اول قرن‌تینان فصل ۱۴ به روشنی گفته می‌شود: «زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید نه به مردم، بلکه به خدا می‌گوید، زیرا هیچ کس نمی‌فهمد» (آیه ۲) و عطای دیگری که به نوبه خود ماورای‌الطبیعی می‌باشد مورد نیاز است تا این سخنان را برای جمع ایمانداران قابل فهم گردانند. این دلایل برای رد این عقیده نادرست کافی هستند. در میان مفسران و نویسندگان معاصر می‌توان این گرایش را تشخیص داد که آنان هیچ امیدی را در مورد انطباق و سازگاری بین تکلم به زبان‌ها و تفکر معاصر نمی‌بینند و یا گزارشات عهد جدید را به عنوان توهم رد می‌کنند و یا سعی می‌کنند درس‌های روحانی از آن بگیرند. برخورد دوم تا حدی با ارزش است، ولی نمی‌تواند اغماض کامل واقعیات صریح انجیل را توجیه نماید.

ماهیت واقعی زبان‌ها

با توجه به داده‌های کتاب مقدس به روشنی معلوم می‌شود که عطای زبان‌ها تقریباً قدرت سخن گفتن در حالتی جذبه‌آمیز بود، آن هم به زبانی که شخص سخنگو با آن آشنایی نداشت. می‌توان این امر را نتیجه کاملاً منطقی غلیان احساسات درونی و روحانی دانست که با عطای روح‌القدس همراه است. تصویری را که عهد جدید از اشخاص به هنگام تکلم به زبان‌ها تصویر می‌کند به هیچ وجه غیرمنطقی نیست. با وجود این، در مرحله‌ای که ایماندار از نظر تجربه شخصی بالغ‌تر شده است این عطا می‌تواند تحت کنترل او قرار بگیرد (اول قرن‌تینان ۱۴: ۲۸). در عین حال در نخستین نگاه این عطا به عنوان بیان خود به خود شور و جذبه‌ای غیرقابل وصف به نظر می‌رسید (اعمال رسولان ۱۰: ۴۴).

موضوع بروز احساسات عمیق روحانی در این تجلی روح‌القدس همواره به چشم می‌خورد، چه در هنگامی که زبان‌ها به عنوان عطایی مشخص در کلیسا ظاهر می‌شوند و چه هنگامی که شخص آن را به عنوان نشانه‌ای ابتدایی از دریافت روح‌القدس تجربه می‌کند. پولس این موضوع را به عنوان مشارکتی عملی و پر رمز و راز و عمیق با خدا تبیین می‌کند و مشخصاً به کارکرد آن در دعا اشاره دارد (اول قرن‌تینان ۱۴: ۲ و ۱۴). در غلیان احساسات روحانی موقتاً از فعالیت خود آگاهی و شعور کاسته می‌شود و روح‌القدس خود الهام‌بخش روح انسانی در این تجربه مقدس می‌گردد. درست نیست که بگوییم: «تکلم روح‌القدس به زبان‌ها» به وقوع می‌پیوندد مگر اینکه منظور ما از گفتن این سخن این باشد که او الهام‌بخش این تکلم است که از دهان اشخاص و از ژرفای روح انسانی خارج می‌شود. این عطا در شکل خالص و حقیقی خود یکی از عظیم‌ترین تجلیات روح‌القدس در کلیسا است. هر چند هدف اساسی این عطا مشارکت با خدا در دعا و حمد بود، ولی اگر بی‌ایمانی نیز در جمع حضور داشت با شنیدن زبان مادری خود از دهان یک ایماندار که به شکلی ماورای‌الطبیعی چون روز پنطیکاست انجام می‌شد، خیلی تحت تأثیر قرار می‌گرفت و بر میزان تأثیرگذاری این

عطا افزوده می‌شد. با وجود این، چنین امری گاهی پیش می‌آمد و جزو خصوصیات اصلی این عطا بشمار نمی‌رفت.

«در کلیسا»

عطای «اقسام زبان‌ها» که از سوی خدا چون دیگر عطایا برای خدمت در کلیسا بخشیده شده است، تا هنگامی که ایمانداران در روح‌القدس تعمید نیافته بودند، جنبه همگانی و عمومی نداشت (اول قرن‌تینان ۱۲: ۲۸-۳۰ را با بخش‌هایی از اعمال رسولان که در این مورد سخن می‌گوید مقایسه کنید). به منظور اینکه تکلم پر شور و جذبه توسط روح‌القدس در گردهمایی‌های عمومی مسیحی شکلی منطقی و قابل فهم به خود بگیرد و به منظور رعایت این اصل روحانی که در پرستش‌های جمعی باید حداکثر بهره‌جویی از عطایای روحانی به عمل آید تا همه در عین نظم و هماهنگی در بنای عمومی کلیسا سهم داشته باشند (اول قرن‌تینان ۱۴: ۲۶ و ۴۰)، عطای ماورای‌الطبیعی دیگری که مکمل این عطاست و «ترجمه زبان‌ها» نام دارد به متکلم زبان‌ها یا به شخصی دیگر بخشیده می‌شود.

می‌توان با صراحت گفت هنگامی که عطایای زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها به شکل صحیح خود در کلیسا عمل کنند نقشی هم سنگ و مساوی با عطای نبوت خواهند داشت (اول قرن‌تینان ۱۴: ۵) و این باور پذیرفته شده وجود دارد که روح‌القدس توسط این دو روش می‌تواند صدای خود را در کلیسا به گوش‌ها برساند. با وجود این، غالباً این اندیشه در ذهن به وجود می‌آید که اهدافی که در مورد عطای زبان‌ها تعقیب می‌شوند عمدتاً اهدافی عبادتی هستند و ما نیز بر روی این موضوع تأکید می‌کنیم. غالباً آن عطای خاص روحانی که برای گفتن یک پیام به کار گرفته می‌شود، عطای «نبوت» است، مگر اینکه خداوند در استفاده از عطای زبان‌ها به عنوان «آیت» هدف خاصی را تعقیب کند. بعضی ممکن است در مورد دادن یک «پیام» به زبان‌ها اعتراض کنند، زیرا در کتاب مقدس چنین کلماتی وجود ندارند و آن را فاقد پایه کتاب مقدسی می‌دانند، اما «در تورات مکتوب است که خداوند می‌گوید به زبان‌های بیگانه و لب‌های غیر با این قوم سخن گفت» و کسی نمی‌تواند بحث و مشاجره کند که این امر پیام خدا نیست. در میان ایماندارانی که بنابر معیارهای عهد جدید در وضعیت روحانی خوبی قرار دارند، نیازی نیست که خداوند پیوسته به عطایای نشانه‌ای که خصوصیات ماورای‌الطبیعی‌شان نیز بیشتر است متوسل شود. در چنین موقعیتی، روش مستقیم نبوت با وضعیت آنان بیشتر متناسب است و به همین دلیل نیز پولس رسول توصیه می‌کند که نبوت بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

چرا ضرورت داشت که «زبان‌ها» در قرن‌تس تحت نظم و قاعده قرار بگیرند؟ بهتر است در اینجا به این موضوع بپردازیم که پولس رسول بنابر چه دلایلی تکلم به زبان‌ها را به آن شکلی که در ایمانداران قرن‌تس رواج داشت تشویق نمی‌کرد، زیرا در مورد این موضوع غالباً اغراق شده و استفاده نادرستی از آن شده است. این دلایل دو قسمند:

- ۱- ایمانداران قرن‌تس در جلسات خود به زبان‌ها به فراوانی سخن می‌گفتند.
- ۲- آنان در جلسات خود در حالی که زبان‌ها سخن می‌گفتند که ترجمه‌ای برای زبان‌ها وجود نداشت.

قصد ما این است که استفاده‌های نادرست از این عطا را در بررسی‌های بعدی مطرح کنیم و در اینجا تنها کافی است اشاره کنیم که اولاً پولس می‌گوید تعداد کسانی که در یک جلسه به زبان‌ها تکلم می‌کنند باید محدود باشد (آیه ۲۷)، ثانیاً او پافشاری می‌کند که ترجمه زبان‌ها همواره باید وجود داشته باشد. با وجود اینکه او چنین قوانینی را صادر می‌کند، ولی در عین حال با تأکید اظهار می‌دارد که تکلم به زبان‌ها نباید منع شود (آیه ۳۹) تا مبادا منظور او به نادرستی درک شود و دیگران تصور کنند که هدف او جلوگیری از این تجلی روح‌القدس است. آنچه که او می‌طلبد تعادل و توازن است. جای بسی تأسف است که امروزه بسیاری از رهبران مسیحی در مورد این عطا فاقد برخوردی صحیح هستند.

اشاره کردیم که کلیسا در حالت «هنجار» و عادی خود احتیاجی به عملکرد وافر این «عطای نشانه‌ای» ندارد، اما با گفتن واژه هنجار منظور ما تجربه مسیحیان اولیه و نه مسیحیان امروزی است. احتمالاً یکی از دلایلی که در طی سالیان اخیر عملکرد و تجلی عطای زبان‌ها بسیار دیده شده است، وضعیت غیرعادی و نابهنجار کلیسا بوده است که از معیارهای عهد جدید فاصله بسیاری گرفته است و این دور شدن بیش از هر مورد دیگر در مورد موضوع انکار عناصر ماورای‌الطبیعی به چشم می‌خورد. زبان‌ها به عنوان یک آیت و نشانه حتی در کلیسا نیز مورد احتیاج بودند و علاوه بر این هنگامی که با حقیقت یا تجربه‌ای که نادیده گرفته شده است برای نخستین بار برخورد می‌شود، معمولاً به شکل

اجتناب‌ناپذیری تأکید زیادی روی آن موضوع می‌شود. به کسانی که این عطا در آنها عمل می‌کند توصیه شده است که در پی آن باشند تا «برای بنای کلیسا افزوده» شوند. به این معنی که آنان باید این عطا را با چنان پختگی، محبت و نظم و قاعده‌ای به کار گیرند که هیچ چیز ناخوشایندی در آنان دیده نشود یا احتمالا باعث لغزش کسی نگردند. هنگامی که این عطایا بدین شکل به کار گرفته شوند، به زیبایی و سادگی ظاهر خواهند شد و هنگامی که روح خدا بدین شکل حضور خود را در کلیسا متجلی سازد، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که مأنوس شدن با این عطایا هرگز از حس خوف و احترام و شگفتی ما نخواهد کاست. این عطایا آسمان را به میان ایمانداران می‌آورند.

عطای «ترجمه زبان‌ها»

وجود عطای «ترجمه زبان‌ها» برای بهره گرفتن از عطای زبان‌ها در کلیسا، امری اساسی است (اول قرن‌تین ۱۴: ۵). به همه کسانی که در جمع به زبان‌ها سخن می‌گویند صریحا توصیه شده است که برای عطای ترجمه نیز دعا کنند (آیه ۱۳) این امر تضمین می‌کند که می‌توان از این عطا همواره به گونه‌ای سودمند استفاده کرد. به عنوان یک قاعده کلی بهتر است تنها یک نفر در یک جلسه برای دو یا سه نفر که به زبان‌ها تکلم می‌کنند ترجمه کند (آیه ۲۷)، البته این امر به معنای آن نیست که در همه جلسات همان شخص ترجمه بکند و در کتاب مقدس نیز در هیچ کجا از خدمت «ترجمه» سخن نرفته است. با وجود این باید عقل سلیم را نیز به کار گیریم و با حزم و احتیاط عمل کنیم، به این معنی که عطای ترجمه زبان‌ها باید در میان اشخاص خاصی که شناخته شده و قابل اعتماد هستند محدود شود مخصوصا در مواقعی که جلسات بزرگتر و مهم‌تری برگزار می‌شوند.

هدف از عطای ترجمه زبان‌ها این است که سخنانی که اشخاص در حالت شور و جذبه و تحت الهام روح‌القدس به زبانی ناشناخته بر زبان آورده‌اند و برای جمع کثیری نیز که گرد آمده‌اند نامفهوم است، به زبانی که برای جماعت قابل فهم باشد، تکرار شود. ممکن است شخصی احساس شور و جذبه کند یا احساس کند که می‌خواهد به زبانی ناشناخته سخن بگوید، هدف عطای ترجمه نیز این است که درک این سخنان را مقدور سازد تا اینکه دیگران نیز توسط عقل و درک و آگاهی خود، در مکاشفه، وجد و خوشی روحانی و یا دعای آن شخص سهیم شوند. بهتر است همواره همه وجود ما و نه تنها بخشی از آن در تجربه مذهبی سهیم شود. خدا می‌خواهد تا ما با قلب و جان و نیز قوت و فرمان او را محبت کنیم.

ماهیت عطای ترجمه زبان‌ها

در بسیاری از موارد به راحتی می‌توانیم مشاهده کنیم که عطای روحانی ترجمه زبان‌ها، همان کار ترجمه عادی از یک زبان به زبانی دیگر را انجام می‌دهد. بسیاری از ما مجبور شده‌ایم گاه در کشوری بیگانه سخن بگوییم در حالی که زبان آنها را نمی‌دانستیم و یا با شخصی خارجی رو به رو شده‌ایم که سخنان او را در کشورمان برایمان ترجمه کرده‌اند. با وجود این، عطای ترجمه زبان‌ها هم در ماهیت خود و هم در شکل عملکرد خویش با ترجمه عادی تفاوت بسیاری دارد. همانند همه عطایایی که بررسی نمودیم این عطا نیز ماورای‌الطبیعی است و مستقیما از روح‌القدس ناشی می‌شود. درمورد این عطا، مترجم هیچ شناختی از زبانی که شخص متکلم به زبان‌ها به آن سخن می‌گوید ندارد و او ترجمه را نه با توجه به سخنان کسی که کلمات را بر زبان می‌راند، بلکه با توجه به روح‌القدس که تنها عطاکننده ترجمه است، دریافت می‌دارد. کلماتی که مترجم باید بگوید توسط مکاشفه داده می‌شوند و تابع همان اصول حاکم بر نبوت و دیگر انواع الهام شده هستند که یا توسط رؤیا، حس التزام درونی، یا الهام و یا هر طریق دیگری که خداوند انتخاب کرده باشد، دریافت می‌شوند.

همچنین ممکن است در وجود شخصی که خدا برای ترجمه انتخاب کرده است، واکنش آنی نسبت به کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید، به وجود آید. چنین واکنشی بدون شک به واسطه عمق و اصالت سخنان کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید و وضع خوب روحانی ترجمه‌کننده به وجود می‌آید. همچنین ممکن است شخص عطای روحانی خاصی را تجربه کند در حالی که خداوند او را عمیقا لمس نکرده است (اول قرن‌تین ۱۳: ۱). در چنین حالتی متأسفانه عملکرد زیبا و کامل عطا ناکامل و نامکشوف می‌ماند.

این عطایا مختص دوران ما هستند

عطای زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها، تنها عطایای روح‌القدس هستند که به هیچ شکل و طریقی در عهد عتیق متجلی

نشده‌اند. می‌توان گفت که چیزی شبیه به عطای ترجمه به اشخاصی، چون یوسف (پیدایش ۴۱: ۱۲ و ۱۳) و (دانیال ۴: ۵) عطا شده بود تا بتوانند رؤیاها و خواب‌ها را تعبیر نمایند، ولی در واقع این عطا همان چیزی نیست که ما به عنوان عطای ترجمه می‌شناسیم. این عطا حتی در خدمت خداوند ما بر زمین نیز دیده نمی‌شود. (سخنان او در مواردی، چون مرقس ۷: ۳۴ و یا ۱۵: ۳۴ تنها کلماتی هستند که به زبان آرامی گفته شده‌اند و در متن به یونانی نقل نشده‌اند و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را سخن گفتن به «زبانی بیگانه»، انسان که در اول قرن‌تین فصل ۱۴ مورد نظر است، تعبیر نمود). عطای زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها که همراه آن می‌آید از سوی خداوند مخصوصاً برای مشخص نمودن دوران فیض برای کلیسا در نظر گرفته شده‌اند و در این دوران ظاهر می‌شوند. این موضوع به اهمیت این پدیده در روز پنطیکاست که این عطا برای نخستین بار در آنجا ظاهر شد، می‌فزاید. خداوند کار جدیدی را انجام می‌داد و این کار با یک تجلی جدید و نشانه‌ای جدید از روح جاودانی همراه بود.

روح‌القدس قبل از پنطیکاست، خود را به وسیله طرق مختلفی که برای تحقق مقاصد خاص مناسب می‌دید متجلی ساخت، اما در این روز او برای پر کردن هر کس که وی را دریافت می‌نمود و نیز پر کردن «همه آنانی که دورند؛ یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند» (اعمال رسولان ۲: ۳۹) طریق نوینی را انتخاب نمود. روح‌القدس همه کسانی را که در بالاخانه گرد آمده بودند پر ساخت و این پری توسط یک تجلی تصدیق شد. این تجلی که توسط حکمت الهی انتخاب شده بود، استفاده از اندامی بود که غالباً در انجام ضرر و زیان‌های شیطانی به کار گرفته می‌شود (یعقوب ۳: ۶). قدرت مطلق که در بابل مکشوف شده بود، بار دیگر در پنطیکاست خود را ظاهر نمود. این تجلی، پیروزی کامل فیض نجات‌بخش را بر کل هستی در زمان حاضر و در نهایت در ابدیت نشان می‌داد. بیرق پیروزی همانگونه که قبلاً نیز برافراشته بود، اکنون بر مهم‌ترین بخش وجود در اسارت انسان که (جان بنیان) در کتاب خود بنام «جنگ مقدس» آن را به درستی «دروازه دهان» نامیده است، برافراشته شده بود. در ورای عطای زبان‌ها که برای فکر انسانی بی‌معنی می‌نماید، حکمت و قصد الهی وجود دارد. تحقیر و کوچک شمردن غرور عقل، بیش از پیش پیروزی فیض را نشان می‌دهد. این عطا نشانه و عطای خاص خدا برای زمانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. بنابراین باید عزمی راسخ در تداوم عملکرد این عطا بکوشیم تا اینکه آن کامل در دوران جدید بیاید و او را «رو به رو» ببینیم.

فصل دهم: عطایای روح و ثمره روح

جنبه‌ای از موضوع عطایای روحانی که اهمیت بسیاری دارد مسأله رابطه آن با قدوسیت است. باید به سؤالات بسیاری پاسخ دهیم، سؤالاتی که صرفاً جنبه نظری ندارند و از تجربه عملی ناشی می‌شوند و به شکل آزاردهنده‌ای از ما پاسخ می‌طلبند. آیا عطایای روحانی به ما در رسیدن به قدوسیت کمک می‌کنند؟ قبل از اینکه این عطایا بخشیده شوند، آیا شخص باید قدوسیت داشته باشد یا خیر؟ آیا این عطایا نشانه‌ای دال بر قدوسیت هستند؟ آیا تقدس شخصی تأثیری بر عملکرد این عطایا دارد؟ در حالی که قدوسیت دارای اهمیت بسیار زیادی است چقدر باید به عطایا نیز ارزش بدهیم؟

برای اجتناب از سوءتفاهم بهتر است بگوییم که مفهوم «قدوسیت» از نظر ما میزان شباهت شخصیت یک فرد به مسیح است. این امر نتیجه مثبت نجات می‌باشد که حیات مسیح به واسطه آن در زندگی و شخصیت یک ایماندار ظاهر می‌شود. صفات ظاهری بسیاری وجود دارند که مشخص‌کننده چنین شخصیتی هستند و از میان بهترین این صفات یقیناً می‌توانیم فهرست زیبایی را که پولس رسول در غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳ آن را ثمره روح می‌نامد، ذکر کنیم. این فهرست شامل این خصوصیات است: «محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری». پولس تجلی این صفات را نتیجه عملکرد فیض الهی در وجود انسان می‌داند. این صفات در انسان عادی وجود ندارند و از سوی خدا بخشیده می‌شوند.

تمایز بین «عطایا» و «ثمره»

لازم است که تمایز اساسی بین این دو عبارت را به روشنی درک نماییم. «ثمره» بازده طبیعی رشدی مستمر است و نتیجه وجود قانون حیات در درون می‌باشد. «ثمره» برای رشد احتیاج به زمان دارد و با مساعدت عناصر خارجی بسیاری چون تابش خورشید، باران، خاک و غیره به کمال می‌رسد. عطایا در نقطه مقابل، توسط عملکرد بخشنده شخصی دیگر از خارج داده می‌شوند. عطایا معمولاً هنگامی که بخشیده می‌شوند کاملند، هر چند عملکرد آنها توسط شخصی که دریافت‌کننده عطایاست می‌تواند کامل‌تر شود، همانگونه که برای مثال در مورد یک دوربین یا اتومبیل بخشیده شده نیز چنین است. موضوع اساسی این است که «ثمره» به تدریج از درون حاصل می‌شود در حالی که «عطایا» به یکباره از خارج داده می‌شوند. این تعریف کمی نابسند می‌نماید، اما به ما کمک می‌کند تا تفاوت اساسی بین این دو را درک کنیم. بنابراین، ثمره روح به عنوان پیام و تجلی حیات الهی که به واسطه تولد تازه در ایماندار جاری می‌شود، به چشم می‌خورد. ثمره روح‌القدس ممکن است به یکباره در بعضی خصوصیات ظاهر بشود، ولی غالباً توسط روند تدریجی «رشد در فیض» متجلی می‌گردد. عوامل خارجی فیض، چون مشارکت و خدمت مسیحی، موقعیت‌ها و مهم‌تر از همه مشارکت با خدا به رشد و ترقی «ثمره» روح مساعدت می‌کنند. در کل زندگی مسیحی برای چنین «ثمره‌ای» فرصت رشد و نمو کامل وجود دارد و قدوسیت تنها هنگامی که از این دیدگاه به آن نگریسته شود، می‌تواند روندی مستمر و رشد‌یابنده داشته باشد.

در نقطه مقابل، عطایای روح‌القدس می‌توانند به یکباره به یک ایماندار بخشیده شوند و او می‌تواند در یک لحظه آنها را تجربه کند. در عهد جدید این موضوع به وضوح دیده می‌شود که به بعضی از ایمانداران هنگامی که آنان برای نخستین بار روح‌القدس را دریافت می‌نمودند یک عطا بخشیده می‌شد. عطایای دیگر در موارد بحرانی زندگی مسیحی به شخص بخشیده می‌شدند (برای مثال اول تیموتاؤوس ۴: ۱۴ در مورد جدا کردن تیموتاؤوس برای کار خداوند و اعمال رسولان ۱۶: ۱-۳). در مورد عطایای دیگر نیز باید در موردشان دعا می‌شد و باید آنها را می‌طلبیدند (اول قرنتیان ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۱۳ و ۳۹)، بنابراین بخشش عطایای روح‌القدس کم و بیش ربطی به بلوغ ایماندار یا میزان رشد او در فیض نداشت مگر اینکه خداوند در مواردی می‌خواست صلاحیت و شایستگی کسی را مشخص نماید. پس عطایا از حیات درونی شخص جاری نمی‌شوند، بلکه عمل پر قدرت خدای بزرگ و بخشنده هستند.

محبت «عطایی» روحانی نیست

نخستین و بزرگترین ثمره روح‌القدس محبت است. این محبت در زندگی کسی که خود را تسلیم روح مسیح کرده

است آنچنان پیروزمندانه نمودار می‌شود که هنگامی که پولس یک فصل کامل را به ستایش از آن اختصاص می‌دهد (اول قرن‌تینان فصل ۱۳)، احساس می‌کنیم که او عملاً به شرح یک مسیحی ایده‌آل پرداخته است. بگذارید این امر را صریحاً روشن سازیم که این «محبت» نه عطای روح، بلکه «ثمره» روح است. این موضوع در اول قرن‌تینان ۱۴: ۱ شرح داده شده است و بین محبت و عطای روحانی تمایز به چشم می‌خورد. اگر بگوییم: «من در پی محبت هستم که بزرگترین همه عطایاست» سخنان کاملاً برخلاف کتاب مقدس است. بسیاری این سخن را بر زبان می‌آورند، ولی در میان نه عطای روح‌القدس، اشاره‌ای به محبت نمی‌شود (اول قرن‌تینان ۱۲: ۸-۱۱). به جای اینکه در انتظار این باشیم که صفتی که در اول قرن‌تینان فصل ۱۳ شرح آن رفته است به یکباره و به شکل کامل، چون عطایی از سوی خداوند بر وجودمان نازل شود، باید درک کنیم که این صفت ثمره عملکرد یک اصل الهی در ماست. این صفت به وسیله یک عمر رابطه نزدیک و صمیمانه با خداوند به کمال می‌رسد و هیچ راه میانبری نیز وجود ندارد.

با توجه به محبتی که در اول قرن‌تینان فصل ۱۳ با زیبایی و دقت شرح آن رفته است و با در نظر گرفتن آن نه تنها به عنوان نخستین ثمره روح (غلاطیان ۵: ۲۲)، بلکه همچنین به عنوان عاملی که در برگیرنده دیگر «ثمرات روح» نیز هست، اکنون در موقعیتی هستیم که می‌توانیم به دو اصل مهم که در عهد جدید در رابطه با «عطایا» و «ثمره» وجود دارند بپردازیم. این دو اصل عبارتند از:

الف- در اول قرن‌تینان ۱۲: ۸-۱۱ به نه عطا و در غلاطیان ۵: ۲۲، ۲۳ نیز به نه ثمره اشاره شده است.
ب- فصل مهمی که در مورد محبت است (اول قرن‌تینان فصل ۱۳) در بین دو فصلی قرار دارد که تعلیمی اساسی را در مورد عطایا ارائه می‌دهند و بخشی متمم برای موضوع عطایاست.

نخستین اصل به ما می‌آموزد که «عطایا» و «ثمره» روح‌القدس یکدیگر را متوازن و هماهنگ می‌سازند و دومین اصل نیز بیانگر این موضوع است که آنها عمیقاً به یکدیگر وابسته‌اند. سفارش پولس در آخرین آیه فصل ۱۲ اول قرن‌تینان در مورد «طریق افضل‌تر» غالباً چنین تفسیر می‌شود که گویا او منظورش این بوده که «در مورد عطایای روحانی به خودتان زحمت ندهید، بلکه تنها در پی محبت باشید». این تعبیر کاملاً نادرست است. او نمی‌نویسد که: «به جای عطایای روحانی در پی محبت بکوشید»، بلکه می‌نویسد: «در پی محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید». فراموش کردن و نادیده گرفتن عطایای روحانی، بدانگونه که بسیاری انجام می‌دهند، امری نادرست و خلاف کتاب مقدس است.

دعوت به توازن و هماهنگی

هنگامی که پولس رسول می‌نویسد: «نعمت‌های بهتر را به غیرت بطلبید و طریق افضل‌تر نیز به شما نشان می‌دهم» او فرض را بر این نمی‌گذارد که ما عطایای روحانی را نادیده می‌گیریم. او ما را دعوت می‌کند تا تعادل و هماهنگی را حفظ کنیم و ارزش‌های روحانی را تصحیح نماییم. مهم‌ترین مسأله، شباهت هر چه بیشتر و روزافزون به مسیح است و اگر ببیندیشیم که «عطایا» می‌توانند جای «ثمره» را بگیرند اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌ایم. پولس در آیات ابتدایی اول قرن‌تینان فصل ۱۳ این موضوع را با تأکید و تفصیل می‌شکافد. او به توصیف عطایای روحانی در بهترین شکل عملکردشان می‌پردازد و آنگاه به یکباره همه چیز را از بن خراب می‌کند. عطایای زبان‌ها، نبوت، کلام علم و ایمان، همه به یکسان تحت قضاوت و داوری او قرار می‌گیرند. همه بحث او بر سر کسانی است که این عطایا را دارند، ولی فاقد محبت هستند. این قسمت بسیار جالب توجه است و مخصوصاً برای همه کسانی که ادعا می‌کنند دارای تجربه پنطیکاستی هستند، باید دارای اهمیت زیادی باشد.

با دقت توجه داشته باشید که پولس رسول حتی برای یک لحظه نیز اصالت عطایایی را که از آنها نام می‌برد زیر سؤال نمی‌برد و فرض را بر این نمی‌گذارد که این عطایا غیرواقعی هستند و دارای سرچشمه‌ای شیطانی هستند. این عطایا، عطایای اصیل و واقعی روح‌القدس بودند که مستقیماً از سوی خداوند داده شده بودند، اما توسط ایماندارانی به کار گرفته می‌شدند که درک صحیح خود را از ارزش‌های صحیح روحانی از دست داده بودند. بعضی ممکن است در این مورد دچار سرگردانی شوند، زیرا تنها تصور آنان از عطایای روحانی این است که عطایا تنها نتیجه عملکرد مستقیم روح‌القدس است، ولی کل تعلیمی که در این فصل‌ها داده می‌شود این است که استفاده از عطایای روحانی که یک بار بخشیده شده‌اند، بستگی به اراده شخص دارد (اول قرن‌تینان ۱۴: ۱۴، ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۲). حالت ایده‌آل آن است که هماهنگی کاملی بین اراده ایماندار و اراده خدا به وجود بیاید و در چنین حالتی عملکرد عطایا حقیقتاً «در روح» خواهد

بود. البته همواره چنین نیست، ولی هدف همه کسانی که از عطایا برخوردارند باید این باشد.

نتیجه برخورداری از عطایا در حالی که شخص فاقد محبت است چیست؟ در این مورد ما با دو مسأله رو به رو می‌شویم: الف- عملکرد عطا حالتی خشم‌برانگیز و بی‌قوت به خود می‌گیرد. ب- کسی که عطا را داراست هیچ منفعتی نمی‌برد (به واژه «هیچ» در آیات ۱-۳ توجه کنید). اگر بخواهیم مطلب را با زبان ساده‌تری بیان کنیم باید بگوییم: الف- یک مسیحی که دارای عطایاست، ولی زندگی او متناسب با عطایا نیست و وضعیت درستی ندارد، نمی‌تواند حتی تأثیری جزئی و مثبت بر دیگران بگذارد و تنها باعث لغزش دائمی دیگران است. ب- یک مسیحی که می‌اندیشد تجربه مستمر عطایا برای او می‌تواند جبرانی برای فقدان قدوسیت شخصی‌اش باشد، شدیداً فریب خورده است.

پولس رسول سپس به شرح فضیلت‌های عالی محبت می‌پردازد (آیات ۴-۷) و با اشاره به این امر که خصوصیات محبت ابدی هستند، بحث را به اوج خود می‌رساند. در تضاد با این مسأله، او خاطرنشان می‌سازد که عطایای روحانی (وی مجدداً عطایای نبوت، زبان‌ها و کلام علم را ذکر می‌کند، آیه ۸) تنها برای زمان حال هستند که همه چیز «در آینه به طور معما» دیده می‌شود. بنابراین، هدف او این است که خوانندگان رساله درکشان در مورد ارزش‌های روحانی تصحیح شود و خواسته‌هایشان تا بهترین حد ممکن تعالی پیدا کند؛ یعنی لحظه‌ای که ما همه چیز را «رو به رو» خواهیم دید. همچنین در رابطه با نگرشی که تمایل به تفسیر نادرست این قسمت دارد، لازم است خاطرنشان سازیم که استنباط پولس چنین نیست که حتی یکی از این عطایا نیز تا آن موقع که همه چیز را رو به رو خواهیم دید باید از بین برود. یک آموزه حقیقی همیشه توازن و تعادل پیدا می‌کند، بنابراین بلافاصله پس از آن آیه زیبا و شوق‌انگیز که فصل ۱۳ اول قرن‌تیان با آن به پایان می‌رسد، پولس رسول برای تصحیح عکس‌العمل احتمالی که ممکن است نسبت به عطایای روحانی به وجود بیاید، بدون تعلل اضافه می‌کند که این عطایا باید «با غیرت طلبیده» شوند (فصل ۱۴ آیه ۱).

پس از آن پولس به شکل مبسوط‌تر به تعلیم اصولی می‌پردازد که باید بر عملکرد این عطایا حاکم باشند و محبت نیز کلید آنهاست. فصل ۱۴ کاربرد عملی فصل ۱۳ در رابطه با استفاده از عطایای روحانی است. محبت از اینکه شخص خود به تنهایی از عطا برخوردار شود، ارضا نمی‌گردد (آیه ۴). محبت اشتیاقی عمیق دارد تا برکت یافتن دیگران را نیز مشاهده کند (آیه ۱۹ و دیگر آیات). محبت عمیقاً مواظب است تا سنگ لغزش بر سر راه کسی نهد (آیه ۲۶). همه این توضیحات ما را به سوی تعادل کامل بین عطایا و ثمره روح باز می‌آورند. یک مسیحی که تا حد زیادی از ثمره روح برخوردار است، شخصی خواهد بود که به درستی و به شکلی سودمند عطایا را مورد استفاده قرار خواهد داد. نمایش جالب و توجه‌برانگیز عطایا هر قدر هم مبهوت‌کننده باشد نتیجه‌ای را که دارای ارزشی جاودانی باشد، به وجود نخواهد آورد. جاری شدن این عطایا احتیاج به مجرای دارد که توسط محبت خدا کنترل می‌شود. شخصیت ایمان‌داری که عطایای روحانی را صاحب است، شاید تأثیر زیادی بر تجلی ظاهری یک عطا نداشته باشد، اما قادر است تأثیری عمیق بر قدرت عطا در بنای واقعی اشخاص داشته باشد. این اصل اهمیتی حیاتی دارد.

عطایای روحانی در ایمان‌داری که تقدیس نشده‌اند

این موضوع برای بعضی از اشخاص مسأله برانگیز است و باید به شکل کامل مورد بررسی قرار گیرد. عهد جدید در مورد این مسأله مشکلی را مطرح نمی‌سازد و سردرگمی در مورد این امر به واسطه بعضی اشتباهات و کج فهمی‌ها به وجود آمده است. ترس ما از بعضی تعالیم است که در مورد تعمید روح‌القدس وجود دارد که در میان قوم خدا نیز انتشار یافته است که اکنون به شرح آنها می‌پردازیم.

الف- نخستین عقیده نادرست این است که تعمید روح‌القدس فرزند خدا را تبدیل به شخصی کامل و فارغ از گناه، یا چیزی نزدیک به آن می‌گرداند. حقیقتی که در کتاب مقدس وجود دارد این است که پس از تعمید روح‌القدس، ایمان‌دار احتیاج به تقدیس عمیق دارد و این امر هنگامی که فرزند خدا در روح رفتار می‌کند متحقق می‌شود (غلاطیان ۳: ۲، ۳، ۱۶-۲۵). بیهوده است اگر بیندیشیم یک «بحران»، «برکت» و یا «تجربه» می‌تواند جای رفتار مستمر در روح را بگیرد، هر چند بدون شک بعضی بحران‌ها و مسایل می‌توانند بسیار مفید باشند. در اینجا فرصت آن نیست که مفصلاً وارد بحث کتاب مقدس در مورد تقدس شویم، ولی می‌توانیم خاطرنشان سازیم که کتاب مقدس سه عملکرد

الهی را در مورد تقدیس ایماندار ذکر می کند که عبارتند از: خون مسیح (عبرانیان ۱۳: ۱۲)، کلام خدا (یوحنا ۱۷: ۱۷) و روح القدس (اول پطرس ۱: ۲). تعمید روح القدس پس از توبه و بخشش گناهان انجام می گیرد و شرط مقدماتی برای دریافت آن قلبی است که توسط ایمان با خون گرانها پاک شده است (اعمال رسولان ۲: ۳۸، ۱۵: ۱۹). هدف از تعمید روح القدس یافتن قدرت برای شهادت دادن به طرق گوناگون است که توسط روح القدس تدارک دیده می شود (اعمال رسولان ۸: ۱). تعمید روح القدس ایماندار را تبدیل به شخصی نمی سازد که کاملاً بی گناه است و خطایی را مرتکب نمی شود و عهد جدید نیز عطایای روحانی را به عنوان نشانه هایی که بیانگر تقدس هستند معرفی نمی کند. این عطایا بیانگر این امر هستند که تقدیس کننده آمده است، اما ممکن است کار او بسیار آهسته انجام پذیرد، مخصوصاً اگر از کلام هم اطاعت نشود.

ب- عقیده نادرست دیگری که باعث سردرگمی بعضی شده و سنگ لغزشی برای آنان است، این است که تجلی روح القدس تنها به واسطه عامل و مجرای که کاملاً بی نقص است انجام گیرد. ما در مورد این امر که مقدسان هنگامی که کتاب مقدس اینچنین واضح در برابر آنان قرار دارد، چگونه می توانند چنین عقیده ای داشته باشند متحیر می شویم. در عهد عتیق ما با مواردی چون یفتاح (داوران ۱۱: ۲۹)، شمشون (داوران ۱۵: ۱۴) و یا شاول رو به رو می شویم که همه آنان به شکل آشکاری در زمینه تقدس ناکامل بودند. در عهد جدید نیز در موارد بسیاری با این مسأله رو به رو می شویم که خداوند با زنان و مردانی کار خود را به پیش می برد که به هیچ وجه کامل نبودند. حتی در میان جمع رسولان و پس از پنطیکاست نیز با این مسأله رو به رو می شویم. نخستین رساله به قرنتیان به مسایلی چون شقاق ها، اعمال غیراخلاقی، بی نظمی ها، بدعت ها و مسایلی دیگر از این قبیل می پردازد، ولی با وجود این روح القدس خود را در میان این ایمانداران به گونه ای متجلی می ساخت که پولس رسول می توانست در مورد آنان بنویسد: «در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسای مسیح می باشید» (اول قرنتیان ۱: ۷).

موضوع به حدی روشن است که دیگر جای بحث نمی ماند و پاسخی صریح به کسانی است که در جایی که نقصان و خطا می بینند، نمی توانند هیچ شهادتی را در مورد وجود عطایای واقعی روحانی بپذیرند. ما نمی خواهیم از نواقص و عدم کمال دفاع کنیم و بهانه تراشی نماییم، قبلاً به اندازه کافی در مورد تقدس و جدی و ضروری بودن آن در مورد اشخاصی که این عطایا را دارا هستند توضیح داده ایم، ولی شگفتی ما در مورد کسانی است که کتاب مقدس در مقابل آنان قرار دارند، ولی با چنین «مشکلاتی» رو به رو هستند. همه این سوءتعبیرها از دو عقیده نادرست ناشی می شوند که این باور را مطرح می سازند که تعمید روح القدس ایمانداران را کاملاً خطاناپذیر و بی گناه می سازد و داشتن عطایای روح القدس دلیلی بر برخورداری از این کمال است. خدا ما را به سوی کتاب مقدس هایمان باز آورد!

در خاتمه این بحث جملاتی را از کتاب «زندگی و رسالات پولس رسول» به قلم کونیبر و هاوسون نقل می کنم که نکات جالبی برای بحث ما دارد: «تصور کلیسای اولیه به عنوان جامعه فرشتگان تنها رؤیایی زیباست. امروزه بدون مشاجره و مناظره نمی توانیم چشمان خود را به سوی واقعیت بگشاییم... در زندگی رسولان نیز این امر به همان اندازه امروز مشهود بود... معجزات همواره باعث نمی شدند که اشخاص ایمان بیاورند... الهام و مکاشفه باعث تقدیس اشخاص نمی شد و در آن زمان نیز چون امروز ضعف و نقصان و شرارت دامنگیر اعضا بود و مانعی را در برابر عملکرد قوت ملکوت خدا به وجود می آورد.» درسی که هواداران و مخالفین برکات پنطیکاستی نیاز دارند از صفحات عهد جدید بیاموزند این است که الهام و مکاشفه باعث تقدیس نمی شود، اما این عوامل همانگونه که در آن زمان بود امروزه نیز گرانها و واقعی هستند.

چشم اندازی که اکنون در برابر دیدگان ما قرار دارد کلیسایی پر جلال است که از نه عطا و نه ثمر روح القدس برخوردار است که متناسب با جلال نجات دهنده خود می باشد. تصور اینکه در هر بیداری روحانی که قدرت روح القدس تداوم می یابد، روح القدس تنها عاملی است که باعث الهام کلام و اعمال می شود، ولی در عین حال نقشی در تقدس شخصی ندارد، تصویری نادرست و خلاف کتاب مقدس است. محزون نمودن روح القدس به واسطه فقدان تقدس (افسیان ۴: ۳۰) به شکل اجتناب ناپذیری به اطفای او در تجلی خود منتهی خواهد گشت (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹). نقشه متعادل و منسجم خدا که در عهد جدید مکشوف گشته است این است که روح القدس به یک اندازه سرچشمه عطا و ثمره است و باید برای این دو بعد پر برکت نجات ما به او خوشامد گفت و از وی اطاعت نمود.

در اول قرن‌تین ۱۴: ۱ احکام صریحی وجود دارد و ما را تشویق می‌کند که «در پی محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید». حال با توجه به این نکات به بررسی اصول حاکم بر بخشش و تجلی عطایای روحانی می‌پردازیم. علاوه بر این باید به این سفارشات نیز توجه کنیم که به ایمانداران گفته می‌شود اگر تکلم به زبان‌های بیگانه وجود دارد دعا کنند که قدرت ترجمه آن را نیز بیابند و نیز با غیرت نبوت را بطلبند (آیات ۱۳، ۳۹). چنین قسمت‌هایی نشان می‌دهند که ما باید برخورد و موضع مشخص‌تری نسبت به این موضوع داشته باشیم و نباید صرفاً بنشینیم و برای عملکرد و فعالیت روح‌القدس انتظار بکشیم و اراده‌مان را منفعل بگذاریم. این حق ماست که بطلبیم و جستجو کنیم. در عین حال احتیاج داریم در طرقي راه بسپاریم که با کمک اصول به دست آمده از کتاب مقدس قابل اطمینان شده‌اند و مفهومی هماهنگ و متعادل را از ابعاد گوناگون حقیقت در خود دارند.

کاربرد واژه «عطا»

واژه «عطا» در متن اصلی یونانی عینا در اول قرن‌تین ۱۲: ۱، ۱۴: ۱ به کار نرفته است. این آیات از «روحانی‌ها» سخن می‌گویند. به عبارت دیگر این قسمت‌ها اشاره به عواملی در پرستش و فعالیت‌های کلیسایی دارند که به طور خاص متعلق به ساحت روحانی هستند. چنین واژه‌ای در بردارنده حوزه وسیعی است و ضرورتاً نیازی نیست که آن را تنها به نه عطایی که در اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰ ذکر شده است محدود نماییم. با وجود این مترجمان به درستی واژه «عطا» را اضافه کرده‌اند، زیرا متن صریحاً این تصور را تأیید می‌نماید. علاوه بر این، واژه «عطا» (در یونانی Charismata) عینا در اول قرن‌تین ۱۲: ۴، ۹، ۳۱ به کار رفته است. در انتها برای تأیید درستی اصطلاح «عطایای روحانی» کافی است به این موضوع توجه کنیم که در زبان یونانی کلمه مصطلح برای دادن چیزی به کسی (Didomi) است که در اول قرن‌تین ۱۲: ۷ و ۸ به کار رفته است. قسمت‌های دیگری، چون رومیان ۱۲: ۶ و افسسیان ۴: ۱۱ و مخصوصاً سفارشات پولس به تیموتاؤوس (اول تیموتاؤوس ۴: ۱۴ و دوم تیموتاؤوس ۱: ۶) دیگر هیچ ابهامی را در مورد این مسأله باقی نمی‌گذارند و عبارت «عطایای روحانی» که در مورد این موضوع به کار گرفته شده است، صحیح است.

واژه «عطا» از همان ریشه یونانی «فیض» (Charis) گرفته شده است. همه ما با تعریف قدیمی و باشکوه «فیض» به عنوان «لطف و احسان ارادی و بی‌حد و حصر» آشنا هستیم. به کارگیری این واژه در رومیان ۶: ۲۳ در متن اصلی یونانی که می‌گوید: «نعمت (عطای) خدا حیات جاودانی» است، هر گونه اندیشه‌ای را در مورد شخص دریافت‌کننده فیض و نیز هر گونه فرضی را که مستلزم تلاش جوینده برای برخورداری از احسان باشد به کلی رد می‌کند. به کارگیری این حقیقت شیرین انجیل در مورد عطایای روحانی، آنها را با ظرافت و زیبایی مقدسی مزین می‌سازد که برای همه کسانی که با حال و هوای صلیب و جلجتا زندگی کرده‌اند آشناست، حتی در ساحت اسرارآمیزی، چون عطایای روحانی نیز ما با قوانینی رو به رو هستیم که بر اهل بیت ایمان حاکم است. به عنوان عطایا، آنها دارای زیبایی منحصر به فردی هستند. این عطایا نشانه‌های عشق مسیح به نامزد او یعنی کلیسا هستند که باید روزی عروس او گردد و بسیار شبیه به هدایایی هستند که العاذار به رفقہ تقدیم نمود (پیدایش ۲۴: ۵۳). این موضوع برای کسانی که چشمان دلشان روشن گشته تا «دولت فیض» او را مشاهده کنند، موضوعی بسیار مقدس است.

خطر انحراف

اگر کسی که هدیه و عطایی به او بخشیده شده است، به عطای بخشیده شده بیشتر از خود بخشنده عطا اهمیت بدهد، هدفی که از بخشیدن عطا وجود داشته است از بین می‌رود. چنین خطری در مورد عطایای روحانی نیز به چشم می‌خورد. ممکن است ذهن شخصی که عطایی را داراست چنان بر مسأله عطایا متمرکز شود که مسأله رابطه با بخشنده این عطایا اهمیت خود را از دست بدهد. ایماندارانی نیز می‌توانند وجود داشته باشند که به حدی خود را با مسأله «عطایا» و «خدمات» مشغول کرده‌اند که دیگر کل مسأله شکل ناسالمی به خود گرفته است. تنها بخشنده الهی عطایا و نه فقط عطایای او می‌توانند وجود انسان را ارضا کنند. آگاهی برخورداری از یک عطای روحانی باید با درکی کامل از مفهوم کل موضوع شکل بگیرد. شایان ذکر است که یک تجلی خاص روح‌القدس تنها به خاطر این امر به یک ایماندار بخشیده می‌شود که او عضوی از «کل بدن» است. این امر موضوع اساسی اول قرن‌تین فصل ۱۲ است. وجود

همه عطایا در رابطه با کلیسا به عنوان یک بدن مطرح بوده و هدف اصلی، بنای بدن است (اول قرن‌تین ۱۴: ۱۲). این بدن است که درمورد عطا قضاوت می‌کند (آیه ۲۹) و در نهایت مسأله عمده این است که جایگاه عطایای روحانی در وهله اول در کلیسا و نه در شخص است.

مهم‌ترین بخش کتاب مقدس درمورد این موضوع، اول قرن‌تین ۱۲: ۷-۱۱ است. این قسمت هیچگونه تضادی با این ایده که خداوند هر کدام از این عطایای گوناگون را توسط هر یک از اعضای بدن در هر زمان و مکانی که مناسب بداند می‌تواند متجلی بسازد، ندارد. ما باید هر دو بعد این حقیقت را نیز درک نماییم و اگر تنها بعد تملک شخصی و مسؤولیت فردی را در نظر داشته باشیم، عملکرد عطایای روح القدس را به حضور عضوی از بدن که عطای خاصی را داراست محدود خواهیم نمود. برای مثال جماعتی را می‌شناختیم که این وضعیت بی‌معنی بر آنها حاکم بود: زمانی که شخص خاصی که «مترجم رسمی» زبان‌ها بود، حضور نداشت کسی به زبان‌ها تکلم نمی‌نمود! گویی خداوند جلال نمی‌توانست از شخص دیگری استفاده کند.

افراط و زیاده‌روی درمورد هر حقیقتی همواره ما را به سوی اشتباه سوق می‌دهد. درمورد عطایای روح القدس خوب است که درک کنیم مسؤولیت شخصی افراد نیز اهمیت دارد. برای کلیسا لازم است که درک نماید خداوند به طور مشخص خادمینی را در بدن «قرار داده است»، اما تأکید زیاد بر روی برخورداری یک شخص خاص از عطای روحانی، برخوردی کاملاً نادرست است و ما را به سوی تنگ نظری و کوتاه فکری سوق می‌دهد. در این حالت نمی‌توانیم از این مسأله شاد شویم که روح القدس ممکن است به طور غیرمنتظره در ایمانداران عضو جماعت تجلی یابد. هنگامی که روح القدس کنترل کامل جلسه‌ای را به دست می‌گیرد، می‌توان کار او را به عمل نوازنده ارگی تشبیه نمود که کلیدهای ارگ کامل و مجهزی را به کار می‌گیرد و شیرین‌ترین و کامل‌ترین نوع موسیقی را که از غنا و تنوع بسیار نیز برخوردار است به وجود می‌آورد. همان نقشی را که کلیدهای ارگ برای نوازنده دارند عطایای روحانی برای روح القدس ایفا می‌کنند.

«همکاران خدا»

مثالی که درمورد نوازنده ارگ ذکر نمودیم در مقایسه با کارکرد روح القدس در زمینه عطایا کمی نارسا به نظر می‌آید، زیرا عمل روح القدس فاقد آن جنبه مکانیکی است که نوازندگی ارگ داراست. این خطا ممکن است ما را به سوی تفکراتی سوق دهد که در نهایت به تعصب و تنگ نظری منتهی می‌شوند. خداوند هرگز نمی‌خواهد فرزندانش تبدیل به «واسطه»، آن هم به معنایی که در احضار ارواح مورد نظر است، تبدیل شوند. ایمانداران ظروفی هستند که خدا از آنها استفاده می‌کند، ولی در این امر آنان در حالی شرکت می‌کنند که شخصیت خود آگاه خویش را دارا هستند و فکر و احساساتشان نیز فعال است، برخورد صحیح پولس درمورد عطایای روحانی این تفکر نادرست را تصحیح می‌کند و نشان می‌دهد که در کارکرد عطایا، ایماندار تبدیل به شخصی بی‌اراده نمی‌شود. اگر تفکر نادرست انفعال کامل ایمانداران صحیح می‌بود پس تعالیم پولس نادرست می‌گشتند، زیرا در واقع او سعی می‌کرد نه اعمال قرن‌تین، بلکه اعمال روح القدس را تصحیح نماید! روح القدس به وجود آورنده آن قدرت ماورای الطبیعی است که توسط عطا ظاهر می‌شود. اگر به معنای تحت‌اللفظی و دقیق روح (Pneuma) توجه کنیم، شاید مثال ما درمورد ارگ بتواند مجدداً به ما کمک کند. می‌توان گفت که عمل روح القدس به عمل باد در ارگ می‌ماند (در اینجا ارگ بادی مورد نظر است) که بدون وجود آن حتی به کارگیری بسیار استادانه کلیدها و پدال‌ها نیز قادر به ایجاد یک نت ساده نخواهد بود.

اگر ایمانداری در درون خود احساس غلیان و فوران انرژی کند و احساس نماید که روح القدس در او به فعالیت مشغول است، در صورت اطفای روح؛ یعنی خطری که بسیاری در معرض آن هستند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹)، آن تجلی روح القدس که مد نظر خدا بوده است پوشیده و مستور باقی می‌ماند. از سوی دیگر اگر ایمانداری خود را با ایمان و اطاعت تسلیم روح القدس نماید، قوت و جلال کلام یا عملی که روح القدس آن را الهام نموده است نمودار می‌گردد؛ یعنی امری که هدف واقعی عطایاست متحقق می‌گردد. بدیهی است که هر تلاش جسمانی برای ایجاد کارکرد ظاهری یک عطای روحانی، بدون نقش فعال روح القدس، نتیجه‌ای زشت و ناخوشایند به بار می‌آورد. شاید در ورای چنین اعمال مضحکی، انگیزه‌های صادقانه‌ای وجود داشته باشند، ولی در نهایت اشخاص گمراه نقش هدایت خود را به عهده می‌گیرند! حال که متوجه شدیم در بخشش و عملکرد عطایای روحانی هر دو عامل انسانی و الهی دخیل هستند، بهتر است به بررسی جداگانه هر یک از آنان بپردازیم.

سهم خدا

در مورد بخشش عطایای روحانی، خدا نقشی مطلق و کامل دارد. عبارت «بر حسب اراده خود» این موضوع را به درستی نشان می‌دهد (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱). همچنین به عبارات زیر نیز توجه کنید «بر حسب اراده خود» (آیه ۱۸) و «خدا قرار داد» (آیه ۲۸). بنابراین در مورد عطایای روحانی هیچ امکانی برای حسادت باقی نمی‌ماند و این عطایا «بر حسب فیضی که به ما داده شد» (رومیان ۱۲: ۶) متفاوتند و کسانی که بهترین و برجسته‌ترین عطایا را دارند، نباید در مورد خود افکار بلندتر از آنچه که شایسته آن هستند داشته باشند، بلکه باید «به اعتدال فکر نموده، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است» (رومیان ۱۲: ۳). جلال تنها از آن اوست. در برخورد با عطایا باید حالتی توأم با احترام و ستایش داشت، زیرا در مورد هر تجلی حقیقی عطایای روح القدس، حقیقتاً می‌توان گفت که «انگشت خدا در کار است» و ضعف و نقصان طبیعی ظروف انسانی، تنها درخشش فیض مقتدرانه خدا را روشن‌تر می‌نمایاند.

در رابطه با اقتدار الهی، باید به ترتیب نظم خاصی توجه کنیم که توسط آن اشخاص تبدیل به وسیله‌ای می‌شوند که قدرت الهی خود را در آنان ظاهر می‌سازد. این امر در مورد تیموتاؤوس به روشنی به چشم می‌خورد و پولس دوباره به عطای روحانی خاص او اشاره می‌کند، هر چند که این عطا توسط نهادن دست‌ها بر او به وی افزوده شده بود (اول تیموتاؤوس ۴: ۱۳ و دوم تیموتاؤوس ۱: ۶). آنچه که به تیموتاؤوس یادآوری می‌شود، احتمالاً اشاره به زمانی دارد که پولس همراه برادران دیگر، قبل از اینکه لستره را ترک کنند، متحداً بر تیموتاؤوس دست گذاشتند و او را به خدمت خداوند گمارند (اعمال رسولان فصل ۱۶)، به نظر می‌رسد که یکی از برادران از سوی روح القدس نبوت می‌کند و به عطای خاصی اشاره می‌کند که به این مرد جوان بخشیده شده بود.

امر دستگذاری هیچ تناقضی با اقتدار کامل الهی در بخشش عطایا ندارد و با مکاشفه عالی کل کتاب مقدس هماهنگ است که مطابق آن خدا پذیرفته است که با همکاری و توسط انسان‌ها کار خود را به انجام برساند. نباید دچار این اشتباه شوید که اشخاص توسط دستگذاری، با قدرت و اراده خود قادر به بخشش عطای روحانی می‌شوند. این آیین زیبا و شایسته تنها هنگامی به قوت عمل می‌کند که کسانی که آن را بجا می‌آورند در اراده خدا قرار داشته و پر از روح القدس باشند. باید به خاطر داشت که این آیین با تعلیم کتاب مقدس کاملاً مطابقت دارد و هنگامی که ما در پی برکات یا عطایای روحانی هستیم، شایسته است که مطیع این آیین شده و به نزد برادران روحانی و شناخته شده برویم. در جلال دادن خداوند باید به طور کامل به روش‌هایی متوسل شویم که او خود مقرر نموده است.

سهم انسان

مشاهده نمودیم که در بخشش عطایای روحانی خدا دارای اقتدار کامل است. این اقتدار ممکن است توسط بخشش مستقیم عطایا توسط خداوند و یا توسط دستگذاری انسان‌ها ظاهر شود. سؤالی که اکنون مطرح می‌شود این است که در کتاب مقدس در مورد سهم انسان به چه برخوردها یا اعمال انسانی اشاره شده است که می‌توانند به هدف الهی مدد رسانند یا از تحقق آن جلوگیری نمایند؟ اکنون ما به بررسی این عوامل می‌پردازیم:

الف - تسلیم

منظور ما از به کار بردن این واژه، اطاعت مطلق از اراده برتر و حاکم خداست که در عبارات «به حسب اراده خود» بیان شده است. من باید برای دریافت هر عطایی که خدا برایم در نظر گرفته است میل و اشتیاق داشته باشم. برای مثال، بسیار طبیعی است که شخص در پی عطای شفا باشد. ما غالباً با ایماندارانی رو به رو می‌شویم که هیچ میلی ندارند تا از عطای زبان‌ها برخوردار شوند، در حالی که شخص باید در وهله اول در مورد این موضوع اطاعت کامل داشته باشد. تنها خدا آگاه است که هر ایمانداری برای جلال نام او قادر است از چه عطایی به بهترین شکل ممکن استفاده کند و تنها خدا آگاه است در شرایط روحانی خاص هر فرزندش، مناسب‌ترین عطا کدام است. به راحتی می‌توانیم مشاهده کنیم که تا زمانی که برخورداری از یک عطای خاص با حد متناسبی از تقدس هماهنگ نباشد، نتیجه‌ای جز مصیبت برای شخص و کلیسا حاصل نخواهد شد. از سوی دیگر به کارگیری عطایی خاص، می‌تواند تأثیر زیادی در جهت تقدس شخصیت فرد صاحب عطا داشته باشد. شفاه می‌توانند باعث به وجود آمدن رحم و شفقت، تمییز ارواح باعث ایجاد هشیاری عمیق‌تر و تکلم به زبان‌ها نیز می‌تواند نشان‌دهنده فروتنی و از بین رفتن غرور عقلانی باشد.

ب- دعا

اقتدار الهی هیچگاه جانشین دعا و قوت حاصل از آن نمی‌گردد و درمورد عطایای روحانی، ایمانداران بسیار تشویق شده‌اند که دعا کنند. اشتیاق شدید برای عطایای خاص کاملاً صحیح است و دسترسی به آنها با اطاعت کامل همراه می‌شود. درمورد چنین اشتیاقی با عبارت صریحی، چون «عطایای روحانی را به غیرت بطلبید» (اول قرنتیان ۱۴: ۱) سخن گفته شده است و یا عبارات دیگری، چون «نبوت را به غیرت بطلبید» (۱۴: ۳۹) و یا «کسی که به زبانی سخن می‌گوید دعا بکند تا ترجمه نماید» (آیه ۱۳). همه این سخنان، نقطه مقابل آن طرز برخوردی هستند که طبق آن شخص باید دست روی دست گذاشته و در گوشه‌ای بنشیند تا اینکه به طریقی نامعلوم اتفاقی بیفتد. کار کردن به همراه اقتدار کامل الهی همچنین باید واقعی و همراه با اشتیاقی عمیق باشد. بیایید این تفکر نادرست را که در زندگی مسیحی نباید اشتیاقی واقعی و مقدس وجود داشته باشد به دور افکنیم. اشتیاق مقدس در وجود ایماندار توسط فیض الهی به وجود می‌آید. خداوند قلبی صادق را خوار نخواهد شمرد و اشتیاقی که او بخشیده است وعده‌ای الهی است که در زمانی خاص، به طریقی معین و در جایی خاص کاملاً متحقق خواهد شد.

ج- ایمان

احتمالاً از بین مجموعه شرایطی که برای دریافت و به کارگیری عطایا ضروری هستند، اهمیت ایمان کمتر از همه درک شده است. پس از بررسی تجربیات بسیاری که با آنها رو به رو بوده‌ایم، می‌توانیم بگوییم که بسیاری از اشخاص بیش از هر عامل دیگری که بتوان نام برد، به خاطر بی‌ایمانی از به کارگیری عطایا باز می‌مانند. پولس در رومیان ۱۲: ۳-۶ به روشنی می‌گوید که به کارگیری عطایا از بهره ایمان هر شخص ناشی می‌شود و متناسب با ایمان اوست. ایمان من شرطی ضروری برای جاری شدن حیات و قوت الهی در من است. هیچ عامل دیگری به اندازه بی‌ایمانی نمی‌تواند دست خداوند را در استفاده از یک شخص ببندد. نه دعای صرف، بلکه «دعای ایمان» است که باعث شفای مریض می‌شود (یعقوب فصل ۵). شاید هیچ واقعه دیگری، چون واقعه خرامیدن پطرس روی آب، به این خوبی کاربرد اصل ایمان را که درمورد عطایای روحانی نیز صادق است نشان ندهد (متی ۱۴: ۲۸-۳۰). هنگامی که چشمان پطرس به مسیح دوخته شده بود، او ثابت قدمانه به پیش می‌رفت، اما هنگامی که وی نگاهی به اطراف انداخت، در آب فرو رفت. این امر درمورد عطایای روحانی نیز صادق است: هنگامی که چشمان روح به خداوند دوخته می‌شود، کارکرد آزادانه عطایا نیز ظاهر می‌گردد، اما هنگامی که این چشمان متوجه اطراف می‌شوند قصور و ناکامی به بار می‌آید.

نگرش نادرستی که اغلب دیده می‌شود، این است که در ظهور عطایای روحانی به جای اینکه اراده انسانی مهم باشد، روح‌القدس با جبر و اختیار خود عطایا را به ظهور می‌آورد. هنگامی که خدا سرچشمه الهام، نبوت و یا عملی باشد، چنین اتفاقی نمی‌افتد. او همواره اراده آزاد انسانی را دست نخورده باقی می‌گذارد. انسان می‌تواند تجلی روح را اطفا کند. از سوی دیگر اگر شخص به انگیزش روح‌القدس آگاهانه تسلیم شود، عملکرد آشکار و زیبای عطایای روح‌القدس به سرعت ظاهر می‌شوند. این چیزی است که باید هدف ما باشد و این امر همچنین مکشوف کننده این حقیقت است که خدا و انسان همکاران یکدیگر هستند و انسان غلامی نیست که از سوی ارباب خود کنترل شود.

عطایای روحانی در وضعیت سکون و انفعال

احتمالی که درمورد عطایای روح‌القدس باید در نظر گرفت این است که این عطایا ممکن است در یک ایماندار واقعا وجود داشته باشند، ولی به شکلی غیرفعال و مستور باقی بمانند. این امر خطری بود که آشکارا تیموتاؤوس را تهدید می‌کرد. پولس تیموتاؤوس را نصیحت می‌کند که از عطایی که در او وجود دارد غافل نباشد (اول تیموتاؤوس ۳: ۱۴). حکم دیگری که به تیموتاؤوس داده می‌شود، از جنبه مثبت بیشتری برخوردار است، او باید این عطا را «برافروزد» (دوم تیموتاؤوس ۱: ۶). این بخش‌ها به یکباره این فکر را در ما ایجاد می‌کنند که بسیاری از ایمانداران بیش از آنکه درمورد بخشش عطایا احتیاج به دعا داشته باشند، محتاج این هستند که عطایایی را که از پیش به آنان داده شده است به کار گیرند. در چنین مواردی فایده‌ای ندارد که مسؤولیت را به دوش خداوند بیندازیم و موضوع را چنین جلوه دهیم که گویی او عطایی نبخشیده است یا آن را از ما پس گرفته است. هنگامی که روح‌القدس ایمانداری را برمی‌انگیزد و در پی این است که تجلی نه چندان آشکار خود را یک بار دیگر در عمل ظاهر نماید، ایماندار خود مسؤول برافروختن عطایی است که در وی وجود دارد. پولس در نصیحت خود به تیموتاؤوس که از سوی خداوند الهام شده است، شدیداً بر بعد مسؤولیت انسانی در عملکرد عطایای روح‌القدس تأکید می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که خدا در بخشش عطایا، مقتدرانه و کامل عمل نموده است، ولی درمورد عملکرد مفید عطایا، به انسان تسلط و اقتدار عطا فرموده است. کل

تعلیمی که در اول قرن‌تین فصل ۱۴ داده می‌شود مؤید این مطلب است.

اگر ایمان‌داری بر این باور است که درمورد به کارگیری عطایای روحانی که به او بخشیده شده‌اند، دارای آزادی کامل نیست، علاج قطعی او این است که درمورد هر آنچه که مستور و مخفی است توبه کند، خود را تسلیم کامل روح‌القدس بنماید و با خواست عمیق عملکرد عطایایی که نادیده گرفته شده‌اند، آنها را در خویشتن برافروزد. قصور در انجام این کار به معنای صدمه به خود، صدمه به کلیسا و در نتیجه جلوگیری از ظهور جلال الهی است. برای احیای مجدد مسیحیت عهد جدید، بازگشت به یکایک عطایای ماورای‌الطبیعی روح‌القدس دارای اهمیتی حیاتی است. کلیسا باید با اشتیاق دعا کند و با غیرت بطلبد که هر یک از عطایا عملکردی کامل داشته باشد. اعتقادی نظری یا آموزه‌ای بدون عملکردی فعال، بی‌فایده خواهد بود. ما باید صاحب عطایا باشیم. خدا را شکر که اقتدار الهی بیانگر تمایل و آمادگی او نیز است. با توجه به عهد جدید می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خداوند هنوز آماده است همانند دوران آغاز و شکل‌گیری کلیسا همه عطایای خود را به ایمانداران ببخشد و آنها را بر حسب اراده خود تقسیم کند. «خداوندا، ایمان داریم.»

فصل دوازدهم: سؤاستفاده از عطایا: علل بروز و طریق جلوگیری

بسیاری از اشخاص دچار این توهم هستند که همه عطایای روح القدس ضرورتاً عملکردی کامل دارند و سؤاستفاده یا اشتباه در مورد آنها رخ نمی‌دهد. چنین توهمی تنها نتیجه مطالعه بدون تعمق عهد جدید است. متأسفانه چنین طرز تفکری می‌تواند نتایج جدی و خطرناک در پی داشته باشد. کسانی که برخوردی تعصب‌آمیز و منفی نسبت به موضوع دارند، کوچکترین اشتباه یا نقصانی را نشانه‌ای قطعی دال بر «جعلی و ساختگی» بودن کل موضوع تلقی می‌کنند و شتابزده آن را توجیهی برای نظر گاه خود می‌شمارند. کسانی که از داشتن عطایا مشعوف می‌شوند، نگرششان نسبت به مسأله، ورای هر تعلیم و نصیحتی قرار می‌گیرد و به تجربه خود به عنوان امری خطاناپذیر می‌نگرند.

عهد جدید نقایصی را ذکر می‌کند

عهد جدید با صراحت و یقین معلوم می‌سازد که کارکرد عطایای روحانی می‌تواند ناکامل باشد. پولس رسول در اول قرن‌تین فصل‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴ منحصرأ به این موضوع می‌پردازد که در میان ایمانداران قرن‌تس استفاده از بعضی عطایای روحانی به نادرستی انجام می‌گیرد. مخصوصاً توجه داشته باشید که پولس هیچگاه موضوع اصالت واقعی بودن عطایای آنان را زیر سؤال نمی‌برد. او هیچ اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که عطایای آنان، عطایای «ساختگی» هستند و یا اینکه سرچشمه وجودشان ارواح شریر هستند (برداشتی که امروزه نیز بسیاری شتابزده به آن رسیده‌اند). در کل سه فصل ۱۲، ۱۳، ۱۴، اول قرن‌تین پولس بر مبنای این فرض سخن می‌گوید که «آنان به راستی از عطایا برخوردارند، ولی نحوه استفاده‌شان از عطایا نادرست است». این واقعیت که احتمال استفاده نادرست از عطایا نه تنها ممکن است، بلکه عملاً در کلیسای اولیه نیز به چشم می‌خورد، امری کاملاً واضح است و نیازی به بحث در این مورد نیست.

چه دلایلی را در مورد استفاده نادرست از این عطایا می‌توان بیان کرد؟ یقیناً روح القدس علت این امر نیست. همچنین این امر نمی‌تواند به ماهیت خود عطایا مربوط باشد، زیرا عطایا مستقیماً از خداوند ناشی می‌شوند و ضرورتاً باید دارای کمال و بی‌نقصی او باشند. در اینجا ما با واقعیت صریحی که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد رو به رو می‌شویم و آن این است که نقصان و اشتباهاتی که در عملکرد عطایا دیده می‌شود، از «ظروف خاکی» سرچشمه می‌گیرد که توسط آنها نیز تجلی روح القدس ظاهر می‌شود. تفکر نادرست دیگری که خلاف کتاب مقدس است و بسیار مضر است و بعضی از اشخاص نیز که در مورد صداقتشان نمی‌توان شک نمود آن را دارا هستند، این است که تعمید روح یک ایماندار را کامل و مصون از گناه می‌گرداند یا باید بگرداند و کسانی که یکی از عطایای روح القدس را دارند و آن را به کار می‌گیرند تنها به واسطه تقدس کاملشان است که قادرند چنین عملکردی را داشته باشند. واقعیات صریح عهد جدید به ما می‌گویند که اشخاص ناقص و ناکامل دارای بعضی از عطایای عالی و اصیل روح القدس بودند و آنها را به کار می‌گرفتند. ترس ما این است که حتی خود رسولان نیز نتوانند در این مورد به عنوان نمونه مطرح شوند. تقدس عاملی اساسی در عملکرد بناکننده هر عطای روحانی است و در این مورد نمی‌توان هیچ حقی را در مورد شخصی که فاقد تقدس است قائل شد. آنچه که ما در پی اثبات آن هستیم این است که احتمال دارد عطایای واقعی روحانی به واسطه نقصان و ضعف ایمانداری که عطا به او بخشیده شده است، کاربردی نادرست داشته باشند.

بعضی از موارد استفاده‌های نادرست از عطایا

ضروری است که آن اصول کلی را که در مورد این مسأله وجود دارد بررسی کنیم، ولی نخست سؤالی را مطرح می‌نماییم: در کلیسای قرن‌تس چه استفاده‌های نادرستی از عطایا می‌شد؟ نخست اینکه در جلسات عمومی قرن‌تین تکلم به زبان‌ها بسیار شایع بود (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۳، ۲۷). این امر به ظاهر نادرست به نظر نمی‌رسد. ثانیاً تکلم به زبان‌ها در جمع بدون ترجمه صورت می‌گرفت (آیات ۵ و ۹). ثالثاً چنین به نظر می‌رسد که کسانی که عطای نبوت داشتند ادعا می‌نمودند که کسی نمی‌تواند الهام و نبوت آنان را ارزیابی کند و مورد انتقاد قرار دهد و این موضوع کنترل بر آنان و نیز فرمانبرداری‌شان را از نظام و حاکمیت کلیسایی نامقدور می‌ساخت. پولس در مورد هر یک از این موارد نادرست دستورهای را صادر می‌کند. در مورد تکلم به زبان‌ها در جلسات کلیسایی، متکلمین باید به دو یا حداکثر به سه نفر محدود شوند (آیه ۲۷)، تکلم به زبان‌ها با صدای بلند تا زمانی که ترجمه‌ای صورت نمی‌گرفت، نباید انجام می‌شد و ترجمه نیز باید با انتظام و درستی انجام می‌گرفت (آیات ۲۷ و ۲۸). به انبیا صریحاً یادآوری می‌شود

که سخنان آنان باید از سوی دیگران «تمییز» داده شود و الهام آنان از روح القدس نیز نباید باعث شود که کنترل خود را از دست بدهند یا این بهانه را به دستشان بدهد که نظم را زیر پا بگذارند (آیات ۲۹-۳۲).

نباید تصور نمود که تنها درمورد عطایای روح القدس امکان استفاده نادرست وجود داشت یا اینکه تنها مسایلی را که ذکر نمودیم متحمل بودند. برای مثال در کلیسای تسالونیکی نقطه مقابل مسأله‌ای که در قرن‌تس به چشم می‌خورد، مطرح بود. در آنجا از نبوت‌ها به افراط جلوگیری شده یا نبوت‌ها نادیده گرفته می‌شدند (اول تسالونیکیان ۱۹-۲۱). اشاراتی وجود دارد که کلام علم نیز بر اثر کاربرد توسط ایمان‌داری که متکبر شده است، می‌تواند لوث شود (اول قرنتیان ۸: ۱، ۱۳: ۲). حتی عطای ایمان نیز اگر عنصر محبت را همراه خود نداشته باشد، «هیچ» محسوب می‌شود. درمورد عطای شفا یا هر عطای دیگر نیز می‌توان به آسانی تصور نمود که چگونه ممکن است نقض و سوءاستفاده دیده شود و آن هدف الهی که از وجود هر یک از این عطایا مورد نظر است، با ناکامی رو به رو گردد.

قانونی طلایی و اصلی طلایی

در (اول قرنتیان ۱۴: ۲۶) با این قانون طلایی درمورد عملکرد صحیح عطایای روحانی برخورد می‌کنیم: «همه به جهت بنا بشود». اصلی طلایی نیز وجود دارد که به تنهایی می‌تواند کارکرد عطایا را مفید بگرداند؛ یعنی اصل محبت که به شکل مبسوط در اول قرنتیان فصل ۱۳ از آن سخن گفته شده است، فصلی که همواره باید آن را به یاد داشت و مشخصا در رابطه با عطایای روحانی نگاشته شده است. رعایت این قانون و اصل، عملاً می‌تواند هر گونه استفاده نادرست از عطایای روح القدس را تصحیح کند. برای مثال اگر ایمان‌دارانی که در قرن‌تس بودند، توجه خود را معطوف به این امر می‌کردند که چگونه می‌توان تا آنجا که ممکن است به اشخاص بیشتری خدمت نمود و فایده رساند، آنگاه دیگر بیشتر از آنچه که نیاز بود به زبان‌ها سخن نمی‌گفتند یا در صورت نبودن ترجمه خاموش می‌ماندند. همانگونه که پولس می‌گوید بنا کردن خویشتن صحیح بود و اشکالی نداشت (آیه ۴)، ولی محبت تنها هنگامی ارضا می‌شود که نه تنها خود، بلکه دیگری نیز بنا شود (آیه ۱۷) و علاوه بر این، محبت هرگز به قیمت لغزش دادن دیگران، حاضر به بنا نمودن خود نمی‌شود (آیه ۲۴).

برای مثال بعضی از اشخاص ممکن است برای تفریح و خوشی به نواختن پیانو بپردازند و هیچ توجهی به آسایش و خواست دیگران نکنند، ولی نکته مهم این است که باید به مساعد بودن شرایط آسایش و خوشی دیگران نیز توجه کند. بسیاری از استفاده‌های نادرست از عطایا صرفاً به خاطر خودخواهی است و این امر مخصوصاً درمورد عطای زبان‌ها به چشم می‌خورد. کسی که صاحب عطایی است باید همواره در گردهمایی‌های عمومی و کلیسایی حضور دیگران را به یاد داشته باشد و باید تأثیر عملکرد عطایی را که داراست، بر روی دیگران در نظر بگیرد و مفید یا مضر بودن آن را بسنجد. آنچه که او در جمع انجام می‌دهد با آنچه که او به تنهایی در حضور خدا انجام می‌دهد نمی‌تواند یکی باشد. این اندیشه‌ای است که در عمق حکمی که پولس صادر می‌کند نهفته است: «لیکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» (آیه ۴۰)، البته منظور نظم نیست که بر یک آرامگاه حاکم است، بلکه منظور نظم یک حیات مشترک است که همه کارکردهای خود را با سهولت انجام می‌دهد و یکایک اعضا نیز از کارکرد آن بهره‌مند می‌شوند.

الهام باعث نمی‌شود که شخص کنترل خود را از دست بدهد

اشتباهی که بسیاری از انبیای قرن‌تس مرتکب می‌شدند، از اشتباه کسانی که به زبان‌ها سخن می‌گفتند به مراتب بزرگتر بود و می‌توانست نتایج وخیم‌تری را نیز در پی داشته باشد. اشتباه آنان ریشه در تفکر غلطی داشت که بسیاری از جنبش‌های الهام یافته از روح القدس نیز در دام آن غلطیده‌اند. بدون اینکه بخواهیم آنچه را که قبلاً گفتیم تکرار نماییم، تنها اشاره به این امر می‌کنیم که جوهر اساسی این تفکر این است که سخنی که با الهام روح القدس گفته شده است دارای همان ماهیت خطاناپذیر کتاب مقدس است. برای یک لحظه این موضوع را به کناری می‌گذاریم و به جنبه دیگری از این تفکر نادرست می‌پردازیم که بر این باور است هنگامی که شخصی توسط روح القدس به زبان‌ها سخن می‌گوید کنترل خود را از دست می‌دهد و دیگر مسؤول اعمال خود نیست و بنابراین نمی‌توان او را تحت نظارت و کنترل نظم جلسه درآورد. این اشتباه بزرگی است. ممکن است ارواح شریری که شخص مفلوکی را در کنترل گرفته‌اند وی را دچار شوریدگی و دیوانگی سازند، ولی روح القدس در یک ایماندار عمل نمی‌کند مگر اینکه خود آن شخص نیز خواستار این امر باشد و فعالانه و آگاهانه با او همکاری کند.

پولس رسول با در نظر گرفتن اینکه وقوع این موضوع اجتناب‌ناپذیر است در فصل ۱۴ اول قرن‌تین این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. اگر عمل روح‌القدس به گونه‌ای باشد که شخص کنترل خود را بر خویشتن از دست بدهد، پس راهنمایی‌های پولس به اشخاص در مورد «خاموش بودن» (آیه ۲۸) و «ساکت شدن» (آیه ۳۰) چه سودی می‌تواند داشته باشد؟ اگر روح‌القدس امکان هیچ انتخاب دیگری را برای پولس باقی نمی‌گذاشت، پس سخنان پولس خطاب به قرن‌تین در مورد آنچه که او می‌پسندید (آیه ۱۹) چه معنایی دارد؟ هنگامی که از اشخاص بسیاری درباره رفتار بی‌نظمشان در مورد عطایای روحانی سؤال می‌شود، آنان این بهانه ناموجه را مطرح می‌سازند که «از روح‌القدس الهام یافته‌اند» یا «کاری از دستشان ساخته نیست». هیچ کدام از این عذر و بهانه‌ها منطقی نیستند و تنها نشان‌دهنده نادانی کسانی هستند که اینگونه رفتار می‌کنند.

روح‌القدس علیه خودش عمل نمی‌کند

عمل نمودن خدا علیه خود و این امر که روح خدا قبل از هر چیز حکمی را در مورد نظم و ترتیب صادر کند و آنگاه خود ایمانداران را برانگیزد که با بی‌نظمی و اغتشاش رفتار کنند، کاملاً بی‌معنی است. عمل عظیم روح‌القدس باید با دقت مورد مطالعه قرار بگیرد و پس از آن مشاهده خواهد شد که عمل روح‌القدس این است که با مکاشفه مسیح باعث تقدیس ایماندار و نیز ایمان آوردن و متقاعد شدن ایماندار گردد، بنابراین روح‌القدس نمی‌تواند علیه خود عمل کند. به این معنی که نمی‌تواند با تجلی عطایای روحانی توجه دیگران را به جای تمرکز بر خداوند، به سوی شخصی که عطا در او عمل می‌کند جلب نماید. از سوی دیگر عمل روح‌القدس در تجلی عطایا به شکلی نیست که باعث ایجاد ترس، بیزاری و یا آشفتگی گردد، آن هم در مواردی که حضور بی‌ایمانان و ایمان آوردنشان مطرح است. کسانی که صاحب عطایا هستند به هنگام عمل روح‌القدس در آنان و مخصوصاً در حضور بی‌ایمانان باید بسیار مواظب باشند.

همچنین روح‌القدس در اداره و انتظام جلسات کلیسایی نیز برخلاف خود عمل نمی‌کند. اگر اداره یک جلسه به کسانی سپرده شده که از سوی خداوند خوانده شده و مهیا گشته‌اند، در این صورت روح‌القدس اراده و فکر خود را به وسیله این اشخاص که به این مقامات گمارده شده‌اند، مکشوف می‌گرداند. او هرگز باعث ایجاد هرج و مرج و نافرمانی نمی‌شود، هر چقدر هم که این مسأله برای اشخاص ناآرام جذاب باشد. خدا به خدمتی که خود در کلیسا مقرر داشته است احترام می‌گذارد، هر چند که اشخاص ممکن است در پی کنار گذاشتن این مقامات باشند. شخصی که به خدمتی گماشته شده است، هر چند ممکن است گاه دچار قصور و ضعف‌هایی گردد که نتیجه طبیعت انسانی اوست، ولی باید همواره به خاطر مقامی که به او داده شده است، مورد احترام باشد.

ما نمی‌خواهیم بعضی احکام جسمانی را توجیه کنیم که از سوی بعضی از اشخاص که در پی کنترل امور روح هستند وضع شده است، ولی با وجود این، تواضع و ادب همواره نشانه‌های مشخص رفتار کسانی است که تحت تسلط روح‌القدس قرار دارند و اگر شخصی با چنین خصوصیتی پی ببرد که شهادت روح‌القدس آگاهانه اطا شده و نادیده گرفته می‌شود، خود را کنار می‌کشد (همانگونه که پولس کنیسه‌های آن زمان را ترک نمود). نمایش خشونت و تعصب هرگز نمی‌تواند به حقیقت خدمت کند و نباید آن را با بیانات متین و دلیرانه‌ای اشتباه گرفت که شخص در مواقع ضروری توسط آن ایمان عمیق خود را بیان می‌کند.

راه حل واقعی برای اجتناب از سوءاستفاده از عطایا

این راه حل چیزی جز رشد در فیض نیست. یک بار در یکی از تفرج‌گاه‌های معروف به این نوشته برخوردیم: «خانم‌ها و آقایان واقعی گل‌ها را نمی‌چینند، اشخاص دیگر نیز نباید گل‌ها را بچینند». خداوند از همه ما می‌خواهد که در بلوغ روحانی «خانم‌ها و آقایان واقعی» باشیم. ممکن است در برخی مراحل ایمانداری که طفل است، مجبور باشد استفاده صحیح از عطایای روحانی را با اطاعت ساده از نظم کلیسایی بیاموزد، هر چند که احتمال دارد دلیل این اطاعت را نیز درک نکند، اما اگر رشد روحانی واقعی وجود داشته باشد این امر به تدریج دیگر ضرورتی نخواهد داشت و عملکرد صحیح هر عطا به واسطه احساسی درونی و غریزی صورت خواهد پذیرفت.

پولس این موضوع را چنین بیان می‌کند: «ای برادران در فهم اطفال مباشید... در فهم رشید باشید.» (در اینجا او در مورد عطایای روحانی سخن می‌گوید. اول قرن‌تین ۱۴: ۲۰). «ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید» (اول قرن‌تین ۱۲: ۱). بنابراین، اگر برای عملکرد صحیح هر عطای روحانی در وهله اول وجود قلبی سالم که با محبت الهی کنترل

می‌شود، عنصری اساسی محسوب می‌گردد، در وهله دوم نیز ذهنی فهیم که به وسیله نور الهی تعلیم یافته است، عاملی مهم است. با وجود این، پولس رسول درمورد «فهم» عطایای روحانی و کاربرد صحیح آنها تأکید بسیاری بر روی آنچه که آن را «شعور متعارف تقدیس شده» می‌نامیم دارد و با تکیه بر آن بی‌پرده و صریح درمورد «دیوانگی» (۱۴: ۲۳) سخن می‌گوید و با مثال آوردن ابزار موسیقی قضاوت و مقصود خود را بیان می‌کند (آیات ۷-۱۱). حتی درک نحوه استفاده صحیح از عطای اسرارآمیزی، چون عطای «زبان‌ها» نیز احتیاج به مکاشفه‌ای مخصوص یا حتی مطالعه دقیق و پرمشقت کتاب مقدس ندارد و تنها به کارگیری اصول متعارف و سنجیدن موقعیت و مصلحت‌اندیشی کافی است. در نهایت حل موضوع با یک چنین برخورد ساده‌ای میسر می‌شود.

در خاتمه باید به یاد داشته باشیم رهنمودهایی که در کتاب مقدس درمورد عطایا ذکر شده‌اند خطاب به کلیسای قرن‌تس هستند، ولی برای تمام کلیساها در همه دوران قابل استفاده هستند، زیرا این رهنمودها به این علت داده شده‌اند، چون چنین مسایل و اغتشاشاتی در اراده و ترتیب الهی نیست. خوشبختانه آنها بیان‌کننده شرایط عادی و سالم یک جماعت کلیسایی یا ایماندار نیستند. روح انسانی هنگامی که به جای نفی خود، حالت خودمحوری و خودستایی پیدا می‌کند می‌تواند ریشه همه این مشکلات قلمداد شود. تنها راه حل، صلیب و مصلوب شدن است. عملکرد کامل یک عطای روحانی هنگامی تحقق می‌یابد که روح‌القدس کنترل بی‌واسطه روح و نیز جسم و جان ایماندار را به دست خود می‌گیرد. در چنین وضعی فرزند خدا حقیقتاً می‌تواند بسراید: «هنگامی که کاملاً تحت تسلط تو قرار دارم، آزاد هستم.» دیگران با دیدن نتایج ظاهری رفتار چنین شخصی به درستی می‌توانند بگویند که این شخص «پر از روح‌القدس است.» در چنین شرایطی هر اتفاقی می‌تواند بیفتد.

در این قسمت، قصد ما این است که آن دسته از مسایل و مشکلاتی را بررسی کنیم که بر اساس تجربه برای قوم خدا به هنگام به کارگیری عطایای روحانی، پیش می‌آید. کسانی که این موضوع را مطالعه می‌کنند باید صبور باشند. ممکن است نقطه نظرات بر حق و متفاوت دیگری در این مورد وجود داشته باشد. ما تنها در پی این هستیم که این مسایل را در پرتو نوری که خداوند بر ما تابانیده است مورد بررسی قرار دهیم. ما می‌توانیم خوانندگان خود را از وجود یک امر مطمئن سازیم و آن این است که تا آنجا که ممکن است، سعی می‌کنیم به هر سؤال با استناد به کلام خدا پاسخ دهیم و همه کسانی که اقتدار و مرجعیت کلام خدا را محترم می‌شمارند، حکم آن را خواهند پذیرفت. با کنار گذاشتن کلام خدا حتی با داشتن زیباترین نظریه‌ها نیز راه به جایی نخواهیم برد و دچار سردرگمی و آشفتگی خواهیم شد. هیچ مرز واقعی در میزان فرمانبرداری ما از کلام خدا وجود ندارد و ما این آزادی واقعی را نیز نداریم که کلام خدا را به کناری بگذاریم. تجربه مسیحیان همه جهان و تاریخ کلیسا شهادتی قانع‌کننده و عظیم بر این گفته می‌تواند باشد که «به کلام و به شهادت».

بسیاری از مشکلات عملی ما در مورد عملکرد عطایای روحانی در روابط با عطایای نبوت، زبان‌ها و ترجمه زبان‌هاست، زیرا در این موارد با حوزه‌ای رو به رو هستیم که برای ایمانداران ما بسیار عجیب و ناشناس است. بسیار مایه تأسف است که ما مجبور هستیم اینچنین صریح این موضوع را تصدیق کنیم. خداوند هر چه زودتر روزی را بیاورد که ما نیز مانند مسیحیان قرن اول به فراوانی از این تجربه‌ها برخوردار باشیم. اکنون به برخی از سؤالاتی می‌پردازیم که غالباً مطرح هستند.

۱- «آیا همه به زبان‌ها متکلم هستند؟» (اول قرن‌تین ۱۲: ۳۰). چگونه می‌توان این گفته را با این تعلیم سازگار نمود که هر کس تعمید روح‌القدس را می‌یابد باید به زبان‌ها تکلم کند؟ پولس در اینجا عطایای روحانی را در رابطه با حیات روزمره کلیسا و خدمت روحانی که در کلیسا ارائه می‌دهند مورد بررسی قرار می‌دهد و به هیچ وجه تجربه ایمانداران را به هنگام تعمید روح‌القدس در نظر ندارد. مواردی که اشاره به تعمید روح‌القدس دارند در اعمال رسولان ثبت شده‌اند (فصل‌های ۲، ۱۰ و ۱۹) و همه موارد صریحاً حاکی از این امر هستند که همه کسانی که تعمید روح‌القدس را دریافت نمودند به زبان‌ها سخن گفتند. به واژه «همه» در اعمال رسولان ۲: ۴، ۱۰: ۴۴ با دقت توجه نمایید. در اعمال رسولان فصل ۸ روایت دقیقی در مورد این موضوع به چشم نمی‌خورد، ولی همه شواهد در این فصل در مجموع بیانگر این امر هستند که تجربه ذکر شده در این فصل همانند تجارب دیگری است که قبلاً ذکر آنها شده است.

اما در اول قرن‌تین ۱۲: ۱۴ پولس رسول به پیامدهای دیگری که از یافتن روح‌القدس نتیجه می‌شود می‌پردازد و در این مورد صریحاً روشن می‌شود که عطایای ماندگاری که به اعضای بدن مسیح بخشیده شده‌اند، دارای خصوصیات متنوعی هستند. بنابراین پولس رسول به درستی سؤال می‌کند: «آیا همه معلم هستند... یا همه نعمت‌های شفا دارند، یا همه به زبان‌ها متکلم هستند و یا همه ترجمه می‌کنند.» این به کارگیری نادرست کلام خداست که باعث می‌شود ما اشاره روشن پولس به یکی از عطایای خاص روح‌القدس را با نشانه‌ای که خداوند به عنوان نخستین دلیل تعمید یک شخص به روح‌القدس تعیین نموده است، اشتباه کنیم. این دو موضوع کاملاً از یکدیگر متمایزند و نباید این دو را با هم اشتباه کرد. جای تأسف است که بعضی از معلمین خوب این موضوع را درک نمی‌کنند و قادر به تشخیص این امر مهم نیستند.

۲- «دو یا نهایت سه سه باشند» (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۷). آیا این گفته به تعداد اشخاصی که در تکلم به زبان‌ها پیامی را می‌دهند اشاره می‌کند یا به میزان سخنان یا تعداد بخش‌هایی که در یک پیام به زبان‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، اشاره دارد؟

با توجه به زمینه متن می‌توان چنین نتیجه گرفت که این عبارت اشاره به تعداد اشخاصی دارد که می‌توانند در یک جلسه سخن بگویند. در قسمت انتهایی آیه گفته می‌شود: «و کسی ترجمه کند.» (صریحاً اشاره به یک شخص می‌شود)

و در آیه ۲۹ می‌گوید: «و از انبیا دو یا سه سخن بگویند.» (صریحا به دو یا سه نفر اشاره می‌شود)، بنابراین به وضوح معلوم می‌شود که عبارت «دو یا نهایت سه سه باشند» اشاره به اشخاص دارد، در غیر این صورت پیوستگی موضوع متن از بین رفته و ما را دچار سردرگمی و آشفتگی می‌سازد. هر قدر تکیه ما بر کلام خدا بیشتر باشد، موضع ما نیز محفوظتر خواهد بود هر چند که موافقیم واقعی وجود دارد که محدودیت وجود سه پیام به زبان‌ها از بین می‌رود و روح‌القدس به شکل آشکاری با حضور پر قدرت و پر برکت خود در جمع عمل می‌کند. یکی از توضیحات می‌تواند این باشد که خداوند عمداً بر روی این تجلی خاص روح خود در روزهای آخر تأکید می‌کند (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۱).

شاید دلیل دیگر برای این موضوع این باشد که بسیاری از سخنانی که به زبان‌ها گفته می‌شوند باید در عطای نبوت جای بگیرند و توسط آن گفته شوند که پولس رسول هیچ محدودیتی برای آن قائل نیست (اول قرن‌تین ۱۴: ۳۱). پولس رسول به خوبی درک می‌کند که او امکان این انتخاب را دارد که در هر شرایطی عطایی مناسب با آن شرایط را به کار گیرد (اول قرن‌تین ۱۴: ۱۹). بهتر است که مقدسین از دستوری که در آیه ۳۹ داده شده است پیروی کنند و «نبوت را» به غیرت بطلبند. ما فکر نمی‌کنیم که ضرورتاً باید از اصل «دو یا نهایت سه سه» به شکل دقیق و کاملاً تحت‌اللفظی پیروی کنیم و با انجام چنین کاری ممکن است دچار این خطر شویم که از اصول روشنی که در این فصل تعلیم داده شده است بسیار دور بیفتیم. اطاعت کردن از کتاب مقدس و استناد به آن همواره مطمئن‌تر است.

۳- آیا صحیح است که واعظی را از تکلم به زبان‌ها منع کنیم؟

بعضی واعظین پنطیکاستی در حالی که مسح و قدرت عظیمی نیز در خدمتشان دیده می‌شود، در طی موعظه خود به زبان‌ها سخن می‌گویند و سخنانشان را نیز ترجمه می‌کنند. این امر کاملاً موافق با کتاب مقدس است (اول قرن‌تین ۱۴: ۵) و ما اغلب برکت عظیم خداوند را در آن مشاهده می‌نماییم. در واقع چنین واعظینی در سخن گفتن همواره از خدا الهام می‌یابند و بخش عمده‌ای از موعظه آنان عملکرد واقعی عطای نبوت است. ما همچنین می‌توانیم قطع شدن چنین خدمتی را نیز در مواقع ضروری تشخیص دهیم (با توجه به اول قرن‌تین ۱۴: ۳۰)، اما به استثنای موارد نادر، ممانعت از تکلم واعظ به زبان‌ها مخصوصاً هنگامی که متکلم صاحب کلام علم و کلام حکمت باشد کاری نادرست است. تمایل به ممانعت از تکلم یک واعظ به زبان‌ها می‌تواند باعث قطع شدن پیام او شود و مانعی برای او و شنوندگانش باشد.

دلیل اینکه چرا بسیاری از مقدسین پر از روح‌القدس، هنگامی که واعظ تحت مسح روح‌القدس حقیقت را بیان می‌کنند خود نیز می‌خواهند به زبان‌ها تکلم کنند این است که این کلام در درون آنان نیز شهادت می‌دهد. چنین شهادتی به معنای آن نیست که خداوند از آنان می‌خواهد که مانع کار واعظ شوند. آنان گاهی دچار این ترس و تصور نادرست می‌شوند که اگر ساکت بمانند روح را اطفاء نموده‌اند، اما اگر اجازه دهند مسحی که بر آنان است به شکل قوت روحانی و حس حضور خدا در جلسه باقی بماند، این عملشان بیشتر به تحقق هدف الهی کمک خواهد نمود. به نظر می‌رسد آیه «همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» (اول قرن‌تین ۱۴: ۴۰) در اینجا نیز باید به کار گرفته شود، ولی نمی‌توان آن را به عنوان یک اصل کلی در نظر گرفت که حتی در مورد کسی نیز که پیامی واقعی از روح‌القدس دارد و باید سخن بگوید، صادق است و باید از تکلم این شخص جلوگیری نمود. ما باید به این موضوع توجه کنیم که معمولاً اگر ترجمه‌ای می‌شود واعظ باید آن را به روال منطقی موعظه خود بیان کند، اما این عقیده که سخنان گفته شده توسط زبان‌ها، از سخنانی که توسط دیگر عطایای روح‌القدس گفته می‌شوند، درجه الهامی بودنشان بیشتر است، اندیشه‌ای نادرست است. گاهی ممکن است شدت تأثیرگذاری سخنان گفته شده به زبان‌ها بیشتر باشد و به همین دلیل نیز این سخنان بیشتر باید تحت قاعده و ترتیب الهی قرار بگیرند.

تنها مورد قطع شدن سخن واعظ به واسطه تکلم به زبان‌ها در عهد جدید، موردی است که پطرس در خانه کرنلیوس سخن می‌گفت (اعمال رسولان ۱۰: ۴۴) و مخصوصاً باید توجه داشت که در این مورد عطا توسط ایمانداران بالغ به کار گرفته نشده بود، بلکه تنها نشانه‌ای از نزول روح‌القدس بر شنوندگان بود که باعث گشت آنان برای نخستین بار در زندگی‌شان به زبان‌ها تکلم کنند. در روز پنطیکاست، همه کسانی که به زبان‌ها سخن می‌گفتند قبل از اینکه پطرس موعظه خود را آغاز کند به تکلم خود پایان دادند و هیچ اشاره‌ای به اینکه وی سخنانش را به واسطه تکلم آنان قطع نمود وجود ندارد. در جلسات بزرگ عمومی و مخصوصاً در جلساتی که اهداف بشارتی دارند، باید توجه داشته باشیم که عملکرد همه عطایا باید منحصر به افراد شناخته شده باشد. از اول قرن‌تین فصل ۱۴ به سادگی می‌توان چنین استنباط نمود که هنگامی که بی‌ایمانان حاضر هستند، در مقایسه با مواقع عادی باید بیشتر مواظب بود.

۴- آیا سخن گفتن به زبان‌ها در جلسات عمومی بشارتی صحیح است؟
«پس زبان‌ها نشانی است برای بی‌ایمانان» (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۲). موارد متعددی وجود داشته است که در جلسات عمومی بشارتی، سخن گفتن به زبانی که قابل فهم برای ناظران بوده است نتایج خارق‌العاده‌ای را به همراه داشته است. گزارشات موثقی نیز وجود دارند که تجلی قدرت را بیان می‌کنند که در یک لحظه به شخص داده می‌شود و وی را قادر می‌سازد تا به یکباره به زبانی که تا آن زمان برای او ناشناخته بوده است موعظه کند. با وجود اینچنین تجربی بیشتر از آنکه در زمره «اقسام زبان‌ها» باشند، در زمره عطای «قوت معجزات» هستند. در عهد جدید هیچ مورد یا حتی اشاره کوچکی نیز در مورد موعظه کردن به زبان‌ها وجود ندارد. در روز پنطیکاست تکلم به زبان‌ها در «بالاخانه» انجام گرفت و هنگامی که موعظه در جمع آغاز گردید، تکلم به زبان‌ها نیز متوقف شد (اعمال رسولان ۲: ۱۴). همه جزئیاتی که در عهد جدید در مورد زبان‌ها ذکر شده، ثابت‌کننده این امر است که زبان‌ها دارای دو ساحت و حوزه مشخص بودند که عبارت بودند از: الف- در حوزه رابطه شخصی با خدا (اول قرن‌تین ۱۴: ۱۲). ب- و به هنگام ترجمه برای بنای کلیسا. بنابراین معلوم می‌گردد که به جز در مواقعی که روح‌القدس زبان‌ها را به عنوان «نشانه» (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۲) مورد استفاده قرار می‌دهد، در جلسات عمومی بشارتی، استفاده از زبان‌ها ضرورتی ندارد. مطمئناً عقل سلیم نیز گفته ما را تصدیق می‌کند.

۵- آیا تکلم به زبان‌ها در یک جلسه کلیسایی صحیح است؟
اگر منظور از گفتن این حرف این باشد که شخص در یک جلسه عمومی می‌تواند به مدتی طولانی به زبانی ناشناخته دعا کند، با توجه به نص صریح کتاب مقدس می‌توانیم با قاطعیت بگوییم: «خیر» (به اول قرن‌تین ۱۴: ۱۴-۱۷ توجه کنید). با وجود این، کاربرد این اصل در مورد شخصی که به واسطه پری روح‌القدس به یکباره احساسات او دچار جوشش و غلیان می‌شود و در یک لحظه همه قواعد عادی گفتار و بیان را زیر پا می‌گذارد، نادرست است. در گردهمایی‌های کوچکی که جو صمیمانه‌ای بر آنها حکمفرماست چنین اصلی نمی‌تواند به شکل انعطاف‌ناپذیری به کار گرفته شود و پولس رسول نیز با گفتن این سخنان، بیشتر جلساتی را در نظر داشته است که «امیان» در آن حضور داشتند.

۶- چگونه باید با استفاده نادرست از عطایا مقابله نمود؟
عواملی که به مدد آنها می‌توان با استفاده نادرست از عطایا مقابله نمود عبارتند از: تعلیم عمومی در مورد این موضوع در کلیسا (اول قرن‌تین ۱۲: ۱)، گفتگوی خصوصی با کسانی که عطایا را به نادرستی مورد استفاده قرار می‌دهند، دعا و رابطه مستقیم و زنده رهبری کلیسا با خدا به نحوی که همواره جو ظفر و پیروزی بر کلیسا حاکم باشد و به کارگیری عطایا توسط کسانی که به عنوان رهبر شناخته شده‌اند و نحوه استفاده آنان از عطایا حالت الگو را برای جماعت پیدا می‌کند. توییح در جمع به عنوان آخرین وسیله و آن هم در مواقع اضطراری باید صورت بگیرد. همه راه‌ها باید مورد بررسی قرار بگیرند. روح‌القدس به سادگی محزون و اطفای می‌شود و ممکن است یک کلیسا یا جماعت به واسطه تلاشی که برای تصحیح عملکرد عطایا صورت می‌گیرد و این تلاش به هیچ وجه در روح نیست، تحت نظم و انضباط شدید و انعطاف‌ناپذیری قرار بگیرد. رسیدگی به چنین مسایلی باید بسیار حکیمانه و استادانه انجام پذیرد و برای این کار نیز احتیاج به اشخاصی هست که در این مورد دارای تجربه کافی هستند. بهتر است کار خدا حتی با وجود کمی بی‌نظمی نیز انجام پذیرد تا اینکه «نظم» کامل آرامگاه و جمع مردگان حاکم باشد!

۷- آیا «ترجمه زبان‌ها» باید دقیقاً شبیه سخنانی باشد که به زبانی بیگانه تکلم شده است؟
یقیناً این اصل کلی باید حاکم باشد. ما ایمان داریم که عطای «ترجمه زبان‌ها» واقعی است و باید از سوی هر کس دیگری نیز که با یادگیری و یا روش‌های معمولی آموزش تکلم شده آشنایی دارد، بتواند مورد آزمایش قرار بگیرد. همچنین باید به یاد داشت که ترجمه زبان‌ها عطایی روحانی است و کاملاً شبیه ترجمه عادی از یک زبان دیگر نیست. ممکن است مکاشفه‌ای که به مترجم داده می‌شود بسیار کامل‌تر از مکاشفه‌ای باشد که به شخص متکلم به زبان‌ها داده شده است و در چنین حالتی سخنان ترجمه شده می‌تواند کامل‌تر و غنی‌تر و حتی طولانی‌تر از سخنانی باشد که شخص دیگر به زبان‌ها ادا کرده است.

۸- آیا من می‌توانم در پی این باشم که توسط عطای نبوت هدایت شوم؟
انجام چنین کاری بازگشت به دوره عهد جدید است. در کل عهد جدید حتی یک نمونه ساده نیز وجود ندارد که در طی آن اشخاص یا کلیساها در پی هدایت یا مکاشفه‌ای اراده الهی توسط نبی یا عطای نبوت بوده باشند. این موضوع

بسیار واضح است. ممکن است در بعضی موارد خداوند آزادانه مکاشفه‌ای را درمورد آینده یا آنچه که در فکرش می‌گذرد عطا کند (برای مثال به اعمال رسولان ۱۱: ۲۸، ۲۱: ۱۱ مراجعه شود)، اما این امر نمی‌تواند به هیچ وجه توجیهی برای ایجاد نظامی از اشخاص یا کلیساها باشد که در آنها انبیا مرتباً هدایت دریافت می‌کنند. در مواردی که در اعمال رسولان ذکر شده، انبیا چنین مکاشفاتی را نمی‌طلبیدند و این مکاشفات خود به خود به آنان داده می‌شد.

هر نظامی که هدایت الهی را تنها توسط انبیا برقرار می‌سازد ضربه‌ای به این خصوصیت دوران عهد جدید وارد می‌سازد که به واسطه آن همه فرزندان خدا دارای این حق هستند که شخصا از روح خدا هدایت شوند (رومیان ۸: ۱۴). مسیحیان احتیاج ندارند که کاهنان زمینی یا انبیا بین آنان و خداوند قرار گیرند و پذیرش چنین نظامی، حتی برای یک لحظه نیز به منزله از دست دادن آن آزادی روحانی است که حق مسلم ماست. متأسفانه گاهی چنین نظام‌ها و عملکردهایی برای اشخاص نادان و ناآگاه به عنوان «مکاشفاتی بهتر و کامل‌تر» جلوه داده می‌شوند. با وجود این درکی عمیق و واقعی از کلام خدا، عملکرد نادرست اشخاصی را که چنین روش‌های نادرستی در پیش می‌گیرند نشان می‌دهد.

در حالی که پذیرش هر عملکرد منظمی در جستجو و دریافت هدایت‌های آشکار توسط انبیا و عطای نبوت، مخصوصاً هنگامی که شکل تشکیلات کلیسایی را نیز به خود گرفته باشد، نادرست است، در عین حال ما همواره باید آماده باشیم تا از روح خداوند، در طرقي که به نظر او درست می‌رسند هدایت دریافت کنیم. دلیلی ندارد که انتظار نداشته باشیم تا او به وسیله عطای روح‌القدس گاهی اراده خود را بر ما مکشوف بسازد. چنین هدایت‌هایی باید دقیقاً مورد تحقیق قرار بگیرند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۱) و قبل از اینکه بر مبنای آنها هدایت عملی صورت بگیرد، این هدایت‌ها توسط روش‌هایی که به وسیله آنها اراده خدا درک می‌شود باید مورد سنجش قرار بگیرند. بسیاری با انجام ندادن این کار دچار اشتباهات بزرگی شده‌اند. ما می‌توانیم به غلط تفکری را که متعلق به خودمان است به عنوان پیامی واقعی که از سوی خداوند داده شده است قلمداد کنیم.

۹- آیا تفاوتی بین عطای نبوت و خدمت نبی وجود دارد؟

گاهی ممکن است «روح نبوت» (مکاشفه ۱۹: ۱۰) بر کل یک جماعت نازل شود (اول قرنتیان ۱۴: ۲۴، ۳۱) و ممکن است همه ایمانداران پر از روح، نبوت کنند (یعنی سخنانی الهام یافته از روح‌القدس بر زبان آورند) ولی «آیا همه نبی هستند؟» (اول قرنتیان ۱۲: ۱۹) مطمئناً چنین نیست. انبیا گروهی خاص بودند (اول قرنتیان ۱۴: ۲۹-۳۲) و به عنوان اشخاصی که به طور منظم عطای نبوت را در جماعات به کار می‌گرفتند، شناخته می‌شدند (رومیان ۱۲: ۶ و اول قرنتیان ۱۲: ۱۰). به انبیا همچنین در اعمال رسولان ۱۱: ۲۸، ۱۳: ۱، ۱۵: ۳۲، ۲۱: ۱۰ اشاره شده است. سخنان آنان که با الهام خدا گفته می‌شد برای کلیسا ارزش بسیاری داشت و بدین جهت «انبیا» در ترتیب خدمات مقرر شده در کلیسا پس از مرتبه «رسولان» قرار می‌گیرند (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸ و افسسیان ۴: ۱۱).

ادعای انبیا درمورد خدمت، دقیقاً همانند هر ادعای دیگری بود که در دیگر خدمات کلیسای عهد جدید به چشم می‌خورد؛ یعنی خدمتی معین و شناخته شده که از سوی خداوند در زمینه خاصی به آنان داده می‌شد. بدین طریق خدا هر گونه خدمتی را در کلیسا «قرار داد» (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸). امروزه ما معمولاً اشخاصی را که در کل خدمت خود عطای نبوت را حقیقتاً به کار می‌گیرند «نبی» خطاب نمی‌کنیم و به خاطر حذف این عنوان، بعضی از اشخاص می‌پندارند که ما به معنای رسمی کلمه دارای «انبیا» نیستیم. این اشتباه بزرگی است. این عنوان یک «نبی» یا «معلم» نیست که وی را چنین می‌سازد و در کلیسا «قرار» می‌دهد، بلکه عملکرد یک شخص در چنین خدمتی که از سوی خداوند به او داده شده است وی را شایسته چنین عنوانی می‌سازد. هر عنوانی که ما به او بدهیم اهمیتی ندارد و خدمت او نه در عنوان، بلکه در قدرت خداست.

این امر خلاف کتاب مقدس است که ما بعضی اشخاص را «انبیای مقرر شده» خطاب کنیم و بین آنان و کسانی که به طور منظم در جماعت ایمانداران از این عطا استفاده می‌کنند، تمایز قائل شویم. همه کسانی که در این نوع خدمت برای کلیسا مفید هستند به یک اندازه از سوی خدا «مقرر» شده‌اند و به یک اندازه «نبی» هستند. در عهد جدید نمی‌توان هیچ اساسی را یافت که بر مبنای آن بتوان بنیان ساختگی «انبیای مقرر شده» را بنا نهاد و بیم ما از آن است که گاهی به وجود آمدن چنین مقاماتی نتیجه سیاست مزورانه بعضی روحانی نمایان باشد که در پی دست یافتن به تسلط کامل

بر کلیسای خدا هستند. این اصل بر سلسله مراتب سفت و سخت کلیسای کاتولیک حاکم است و ما تا آنجا که در توانمان است باید در برابر آن مقاومت کنیم.

هر جا که خداوند در این باران روزهای آخر روح خود را بریزد، مسایل و مشکلات گوناگون نیز ممکن است مطرح شوند. در اینجا ممکن نیست که یکایک این مسایل را مورد بررسی قرار دهیم، ولی ایمان داریم که بررسی دقیق این کتاب می‌تواند به حل چنین مسایلی کمک کند. یکی از قوانین طلایی در حل این مشکلات این است که درمورد هر سؤال و مشکلی به کلام خدا مراجعه کنیم و سپس از آن اطاعت نماییم. ممکن است یک تعلیم مدرن منحرف از کلام خدا بسیار جذاب به نظر آید، ولی همیشه خطرات متعددی را برای ما پیش خواهد آورد. ترقی و پیشرفتی که امنیت آن تضمین شده باشد تنها در صورتی برایمان ممکن می‌گردد که «متمسک به کلام امین» باشیم. ایمان داریم که در کتاب مقدس اگر نه به شکلی آشکار، ولی به شکل کلی، پاسخ همه مسایلی که کلیسا در هر دورانی ممکن است با آنها رو به رو شود، وجود دارد. درمورد «عطایای روحانی» نیز ما این پاسخ را از کلام خدا مورد استفاده قرار می‌دهیم.

در پایان بررسی خود درمورد عطایای روح القدس با سه حوزه و بعد رو به رو می‌شویم که باید به آنها پردازیم. ما نخست به درون انسان خواهیم پرداخت و سعی می‌کنیم در این مورد در عین خویشتن‌داری برخوردی تحلیلی نیز داشته باشیم. سپس به آسمان و بالا خواهیم پرداخت که این مورد به پرستش و وقف خالصانه نظر داریم و بالاخره به اطراف و محیط خواهیم پرداخت و سعی می‌کنیم کاربرد عملی کل موضوع را درک کنیم.

۱- نگاهی به درون- برخوردی تحلیلی

در این مورد ما در پی این هستیم که به درون نگاهی بیندازیم. در عین حال این موضوع را نیز باید در نظر داشت که هرگاه تلاشی برای تحلیل عملکرد روح خدا به عمل آید باید جنبه حرمت و اکرام نیز حفظ شود. ما باید در برخورد با صندوق عهد مواظب باشیم، ولی با وجود این، چنین مطالعه‌ای همواره جای خاص خود را دارد و برای کسانی که معلمین و رهبران خوانده می‌شوند این امر کم و بیش اهمیتی اساسی دارد. همانگونه که اشاره شد خطراتی نیز وجود دارند و چنین مطالعه‌ای همواره باید با درک صحیح این نکته صورت بگیرد که ما در حال حاضر «جزئی معرفت داریم» و درمورد اسرار خدا باید با فروتنی رفتار کنیم. هنگامی که ما از درون یا به عبارتی دیگر با دیدگاهی تحلیلی به عطایای روحانی بنگریم، عامل اساسی مسأله الهام محسوب می‌شود. اگر از درکی که از عطایای روحانی داریم این خصوصیت اساسی را حذف کنیم، آنگاه درکی بسیار نارسا و متفاوت با آنچه که تجربه عهد جدید بیان می‌کند خواهیم داشت.

وجود این عنصر ماورای طبیعی (یعنی الهام) در عطایای روحانی کلیسای اولیه، لااقل درمورد عطایایی، چون شفاه، انجام معجزات، نبوت و زبان‌ها امری است که تقریباً مورد تأیید همه بنیادگرایان است. تفکر ما تنها هنگامی می‌تواند منسجم باشد که بپذیریم عطایا ذاتاً از عنصری ماورای طبیعی برخوردار هستند. به نظر می‌رسد که هیچ برخورد دیگری نمی‌تواند با روح و زبان عهد جدید متناسب باشد یا موضوع را به شکل منطقی توجیه نماید. باید با غیرت و سرسختی بر روی موضوع الهامی بودن عطایا ایستاد در غیر این صورت کل عملکرد عطایای روحانی، قوت و تمامیت خود را از دست خواهد داد. در عین حال موضوع الهی بودن عطایا نیز باید مشخص و تعریف شود و مورد تعدیل قرار بگیرد، در غیر این صورت راه برای تعصب شدید باز خواهد شد.

الهام چیست؟ بسیاری از ما تنها می‌توانیم تعریف گنگ و مبهمی از آن به دست دهیم. ما اغلب این واژه را در ارتباط با شعر، موسیقی، نقاشی و غیره شنیده‌ایم. در لغتنامه با تعاریفی چون این تعریف رو به رو می‌شویم: «چیزی که توسط قدرتی برتر القا یا تعلیم داده می‌شود» و صریحاً بیانگر قدرتی است که از خارج یک شخص، او را تحت تأثیر قرار دهد. متأسفانه امروزه چنین مسایلی در زمینه احضار ارواح و روح‌گرایی بسیار دیده می‌شود. چنین «الهامی» احتمالاً درست مطابق آن تعریفی است که در لغتنامه آمده است، ولی ترس ما از این است که قدرت برتری که عمل می‌کند قدرتی شیطانی باشد. با وجود این، چنین مسأله‌ای نباید با ترس و تعصب چشمان ما را در برابر این امکان پر جلال ببندد که ایمانداران پر از روح القدس همانگونه که در کتاب مقدس نیز ثبت شده است می‌توانند واقعا از روح القدس الهام بیابند و تحت تأثیر او باشند.

کتاب مقدس در بیان این حالت می‌گوید: «مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱) و باید همچنین اضافه کنیم که این نوع الهام که خطاناپذیر است دیگر امروزه به ما داده نمی‌شود و ایمان داریم که الهام در این شکل خاص خود با کامل شدن نگارش کتاب مقدس دیگر دیده نمی‌شود، ولی با توجه به اینکه عطایای روحانی کلیسای اولیه الهام شده بودند، ایمان داریم که الهام در کل این دوره نیز تداوم می‌یابد. قبلاً خاطرنشان ساختیم که عطایای روحانی کلیسای اولیه خطاناپذیر محسوب نمی‌شدند و این اشتباه است که تصور کنیم که آنها حتی در دوره رسولان نیز جایگاه و مقامی چون کتاب مقدس داشتند.

بار دیگر باید این اصل را مورد توجه قرار داد که هنگامی که الهام توسط عطایای روحانی در عمل ظاهر می‌شود، دو

شخصیت در آن دخیل هستند (یعنی شخصیت انسان و شخصیت روح القدس) و ما برای اینکه درک کنیم کتاب مقدس در مورد این موضوع چه می‌گوید و برخورد عملی‌اش در مورد مسایل پیش آمده چه می‌باشد، در وضعیت بهتری قرار داریم. بسیاری از مشکلات و زحمات ما به خاطر این امر است که ما از درک و ارزیابی اصلی که به آن اشاره نمودیم، قاصریم. بعضی تنها نقش الهی را می‌بینند و تصور می‌کنند به هنگام عملکرد عطایای روحانی، شخصیت انسان حذف می‌شود. در نتیجه هنگامی که آنان به اول قرن‌تین فصل ۱۴ می‌رسند که در آن تعالیمی در مورد این موضوع داده می‌شود که اراده ایماندار می‌تواند عطایی را در کنترل بگیرد، دچار سردرگمی می‌شوند. سپس نقص و قصوری به چشم می‌خورد یا شخصیت صاحب عطا بیش از پیش اهمیت می‌یابد. در این حالت این اشخاص تنها نقش انسانی را می‌بینند و موضوع را در کلیت آن رد می‌کنند. این دیدگاه نیز به اندازه همان دیدگاهی که منشأ عملکرد عطایا را تنها خدا می‌بیند، نامتعادل و افراطی است.

بدون شک عملکرد کامل و آرمانی هر عطای روحانی در صورتی تحقق می‌پذیرد که ایماندار در همه موارد کاملاً تحت تسلط روح القدس باشد. عملکرد یک عطا در چنین شرایطی کاملاً در روح است و خدا را در تحقق اراده‌اش به شکل کامل جلال می‌دهد. با وجود این، این حالت آرمانی همیشه حاصل نمی‌شود و احتمالاً مناسب‌ترین دیدگاهی که ما در مورد الهام می‌توانیم داشته باشیم این است که الهام در اشخاص گوناگون و در شرایط گوناگون می‌تواند به درجات مختلف متجلی شود. حتی میزان تجلی آن در یک شخص در شرایط گوناگون نیز ممکن است متفاوت باشد. این امر زمینه اصلی فصل ۱۴ اول قرن‌تین را تشکیل می‌دهد و بر دوش همه ما این مسؤولیت را می‌گذارد که همه چیز را تحقیق کنیم و به آنچه که نیکوست متمسک شویم (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۱). امکان عملکرد این الهام در کلیسا، این دستور یوحنا ی رسول را که می‌گوید: «روح‌ها را بیازمایید» (اول یوحنا ۴: ۱-۶) امروزه نیز قابل استناد می‌سازد و هر خدمتی که الهام یافته تلقی می‌شود نباید قبل از سنجش توسط ملاک‌هایی که کتاب مقدس معرفی می‌کند مورد پذیرش قرار بگیرد. در عین حال باید اطمینان داشته باشیم که این ملاک‌ها بر طبق کتاب مقدس و ملاک‌هایی نیستند که سلیقه شخصی، سنت یا پیشداوری اشخاص آنها را به وجود آورده باشد.

۲- نگاهی به آسمان- برخوردی پرستشی

در اینجا ما لحظه‌ای مکث نموده و با احساس تحیر و شکرگزاری و محبت به آسمان می‌نگریم. هر عطایی در نهایت ما را به سوی بخشنده عطا می‌آورد. برای یک ایماندار عطایای روح القدس همواره باید وسیله پرستش، محرکی برای عبادت و نیز عاملی باشد که حضور خدا را پیوسته به یاد او می‌آورد. اگر این عطایا به درستی به کار گرفته شوند حتی برای بی‌ایمانان نیز باید چنین حالت‌هایی به وجود آیند و با ایجاد حس حضور خدای زنده شخص را ملزم سازند (اعمال رسولان فصل دوم و اول قرن‌تین ۱۴: ۲۵). هیچ چیز تأسفانگیزتر از این موضوع نیست که ما ایماندارانی را مشاهده نماییم که رفتارشان با عطایای روحانی به بچه‌هایی می‌ماند که با اسباب بازی‌هایشان بازی می‌کنند و شادی‌شان به خاطر وجود خود اسباب بازی‌هاست. چنین اشخاصی عطایا را به خاطر جلال و بزرگی خودشان مورد استفاده قرار می‌دهند و پس از اینکه عطایا، قدرت و اهمیت خود را از دست دادند، مانند بچه‌هایی که از بازی با اسباب بازی‌هایشان خسته شده‌اند، آنها را به کناری می‌گذارند، چقدر این امر می‌تواند باعث محزون شدن روح القدس بشود.

این عطایای پر جلال، تجلیات روح القدس هستند به این معنی که از خود خدا سرچشمه می‌گیرند. اگر ما با خوف و احترام این عطایا را تا سرچشمه‌شان دنبال کنیم درمی‌یابیم که آنها ما را به خود صفات خداوند رهنمون می‌سازند. هنگامی که ما رابطه‌ای بسیار عمیق با خدا برقرار می‌کنیم شروع به درک این نکته می‌نماییم که نه عطای روح القدس که در اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۱ پولس آنها را ذکر نموده است نقش واقعی‌شان خیلی بیشتر از به وجود آوردن اشکال خاص خدمت در کلیساهای محلی است. آنها نشانه‌ها، نمونه‌ها و بخش‌هایی از آن عملکرد جاودانی الهی هستند که روح القدس توسط آنها در طی اعصار متمادی خود را متجلی می‌سازد و در نهایت این عطایا خداوند را در قوت و حکمت گوناگونش مکشوف می‌سازند.

برای مثال نعمت شفا دادن تنها جویباری کوچک از آن رود عظیم حیات (یعنی خدای زنده و ابدی) است که همه ما در وی حرکت، وجود و حیات داریم. در عملکرد عطای کلام حکمت و کلام علم، روح القدس به شکل نامحدود و پایان‌ناپذیری همه خزائن حکمت و علم را که در مسیح مخفی است در اختیار اشخاص می‌گذارد (کولسیان ۲: ۳). در عطای تمییز ارواح ما با صفت خوف‌آور، ولی پر جلال «درک» الهی آشنا می‌شویم و خود را در برابر کسی می‌یابیم

که برای وی همه چیز برهنه و منکشف است و او خالق قادر مطلق است که به تنهایی می‌تواند به شکلی کامل پایان را از ابتدا مشاهده نماید. شاید شیرین‌ترین همه عطایا مکاشفه عواطف الهی توسط عطای نبوت باشد، عطایی عالی که موجودات انسانی توسط آن می‌توانند تا حدی با قلب نامحدود خدا همدل شوند و مقداری از آن شفقت و شفاعت و نیز غضب و رحمت خدا و پدر آسمانی همه ما را در خود داشته باشند. حوزه‌ای عظیم در انتظار جویندگان و محققین مشتاق به مطالعه عطایای روحانی گسترده شده است. مطالعه و بررسی صحیح، آنان را به شناخت غنی‌تر کسی رهنمون می‌سازد که شناخت او حیات جاودانی است. هدف عطای روحانی این است که ما را به سوی بخشنده عطا بیاورد.

۳- نگاهی به اطراف - برخوردی عملی

در انتها ما باید «چشمان خود را برافراشته و مزرعه‌ها را ببینیم». تحلیل‌های جدی عملکرد خود را دارند و در عین حال پرستش عاشقانه نیز همواره باید در قلب‌های راستین جای خود را بیابد، ولی برای مسیحیان تنها پرداختن به تحلیل یا فقط لذت بردن از تجارب روحانی خلاف روحیه‌ای است که مسیح داشت. کل موضوع عطایای روحانی باید در نهایت با واقعیت‌های جهانی که کلیسا خوانده شده است تا در آن عمل کند و شهادت دهد، ارتباط پیدا کند، در غیر این صورت ما به شکل یأس‌آور و چاره‌ناپذیری، برخوردی نادرست و ناسالم با موضوع خواهیم داشت. برای شکل دادن به یک ارزیابی صحیح در مورد ارزش عملی عطایای روحانی، درک این موضوع اهمیت دارد که تنها در کلیساست که منزلت و اهمیت این عطایا آگاهانه درک می‌شوند. این عطایا «برای بنای بدن مسیح» هستند و بخشیده شده‌اند تا حیات خانوادگی اهل بیت ایمان را غنی سازند تا آنان «مسکن خدا در روح» بگردند. تنها در جلسات و گردهمایی‌های ایمانداران است که بسیاری از عطایای روح‌القدس مقام و اهمیت شایسته خود را می‌یابند.

در عین حال، بشارت در هر شکل در چشم‌انداز و دید هر خادم واقعی عیسی مسیح و نیز هر ایماندار سالم باید همواره مهم‌ترین جا را اشغال کند. دریافت عطای روح‌القدس به معنای برخورداری از حیاتی است که در آن «نهرهای آب زنده» به سوی قلب‌های تشنه‌ای که در اطراف وجود دارند همواره باید جاری باشد. در تجلی روح خدا، به هر شکلی که می‌خواهد باشد، عامل پویای محبت الهی که به سوی جهانی در حال زوال و هلاکت جاری است، باید همواره وجود داشته باشد. قصد خدا از بخشش این عطایا هرگز این نبود که تبدیل به یک «سرگرمی» برای متخصصین امور دینی گردند یا تملکشان تمایزی باشد که یک فرقه دینی را از فرقه دیگر مشخص می‌سازد. در واقع برای کسانی که در کلیسا هستند داشتن این عطایا در مقایسه با کسانی که آن را ندارند چه تفاوتی را باعث می‌شود؟

الف - نخستین بخش پاسخ ما به این سؤال در رابطه با کار کلیساست. بعضی از عطایای ماورای‌الطبیعی روح‌القدس بنابر تدبیر الهی به عنوان «آیات» به هنگام موعظه انجیل آن را همراهی خواهند نمود عملکرد آنها نیز نخست این است که اشخاص را جلب می‌کنند و در صورت نیاز به پیام و پیام آورنده اعتبار می‌بخشند و تأییدشان می‌کنند. امروزه نیز ممکن است در بشارت رساندن به مناطق دورافتاده، شرایط تقریباً مشابه آن چیزی باشد که مسیحیان اولیه با آن رو به رو بودند. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که ما انتظار تجربه عطایای روحانی را همانگونه که رسولان از آن برخوردار بودند، نداشته باشیم. در میان مبشرین پر از روح‌القدس (خواه پنطیکاستی و خواه غیر پنطیکاستی) شهاداتی تکان‌دهنده از مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد خدا هنوز با خادمینش، چون مسیحیان اولیه کار می‌کند و «به آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید».

در سرزمین‌هایی که مسیحیت در آنها شناخته شده است و قرن‌هاست که پیام انجیل موعظه می‌شود، شرایط دیگر با آنچه که مسیحیان اولیه در مورد بشارت با آن رو به رو بودند یکسان نیست، ولی حتی در چنین شرایطی نیز ثابت شده است که هنگامی که با تکیه بر روح‌القدس، خدمت دلیرانه شفای الهی و بهبود مریضان و نیز رهایی اشخاص از نیروهای شریر انجام می‌گیرد، شرایط و جو بشارت نیز به کلی تغییر می‌کند. بی‌تفاوتی از بین می‌رود، جمعیت انبوه پیوسته جذب می‌شود تا جایی که دیگر حضور جمعیت انبوه در چنین گردهمایی‌هایی امری عادی محسوب می‌شود و حتی بزرگترین سالن‌های عمومی نیز نمی‌توانند پاسخگوی جمعیت انبوه باشند.

گردهمایی‌هایی از این نوع می‌توانند به یاد آورنده صحنه‌هایی باشند که خیلی شبیه به آن چیزی است که در «اعمال رسولان» با آن برخورد می‌کنیم و نمی‌توان گفت این جلسات مطابق با کتاب مقدس نیستند. موفقیت این جلسات ثابت شده است. اگر این جلسات با دعا و مسح روح‌القدس همراه باشند امکانات عظیم و گسترده‌ای را فراهم می‌سازند.

اگر همانگونه که در کلیسای اولیه نیز چنین بود، خدمات عطا شده دیگری نیز این جلسات را همراهی کنند، آنگاه این جلسات می‌توانند جماعات پایداری را به وجود آورند که بسیاری از خصوصیات عالی مسیحیان قرن اول را نیز دارا هستند. چنین جماعت‌هایی به نوبه خود می‌توانند مراکزی برای بشارت‌های بعدی باشند.

ب- دومین بخش پاسخ ما در رابطه با شهادت کلیساست. این جنبه بیشتر از آنکه با آنچه که کلیسا انجام می‌دهد سر و کار داشته باشد، به آنچه که کلیسا هست می‌پردازد. «شما نمک جهان هستید»، «شما نور عالمید» این یک اصل بدیهی است که توبه و بیداری همواره باید از کلیسا آغاز شود و در بشارت عملی نیز همواره ضرورت این امر را باید درک نمود. کلماتی که وعده پنتیکاست را بیان می‌کردند اشاره به این امر داشتند که بخشش روح‌القدس برای «شهادت» به ایمانداران قدرت خواهد داد (اعمال رسولان ۱: ۸). توجه کنید که این قدرت نه برای موعظه کردن، بلکه برای شهادت دادن عطا می‌شود. هر کلیسایی که تجلی عطایای اصیل و واقعی روح‌القدس در آن دیده شود، حقیقتاً کلیسایی «پنتیکاستی» است و به همین معنی کلیسایی شهادت‌دهنده نیز خواهد بود. چنین کلیسایی تنها با تجربه حضور خداوند در میان خود قدرت خواهد یافت چنین شهادتی بدهد، شهادتی که خیره‌کننده و ملزم‌کننده است.

پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۴: ۲۵ به آنچه که ما در این رابطه باید از عطایای روحانی انتظار داشته باشیم، اشاره می‌کند. در این قسمت او شخص بی‌ایمانی را مجسم می‌کند که نه به یک جلسه مخصوص بشارتی، بلکه به یکی از گردهمایی‌های عادی خانواده الهی مسیحیان که مطابق با معیارهای عهد جدید است وارد می‌شود. این شخص عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته و ملزم می‌گردد و جلسه را در حالی ترک می‌کند که او نیز به یکی از پرستندگان خدا تبدیل شده است. بعضی ممکن است شکایت کنند که تجربه آنان در به کارگیری بعضی از عطایای روح‌القدس در جماعات کلیسایی به هیچ وجه چنین ثمرات مطلوبی را به بار نیاورده است. اگر به متنی که پولس رسول در آن این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد مراجعه کنیم توضیحی برای این امر می‌یابیم.

در کلیسای قرن‌تس از به کارگیری عطایای روحانی نتایج مناسبی به دست نمی‌آمدند؛ یعنی قدرتی که قادر باشد در عملکرد صحیح عطایا، اشخاص ناصالح را ملزم نماید دیده نمی‌شد. تعلیم پولس رسول نیز در مورد همین مسأله است. ضعف و نقصان در خود عطایا نبود، بلکه در جماعتی بود که طرز استفاده صحیح از عطایا را نمی‌دانستند، هر چند که ممکن است آنان اشخاص کاملاً صادقی نیز بودند. کتاب‌هایی، چون کتابی که اکنون در دست مطالعه دارید امروزه به این علت به نگارش درمی‌آیند تا این نیاز ضروری و اساسی را در باب تعلیم در مورد عطایا برآورده سازند و کمک کنند تا عطایای روحانی به هدف اصلی وجودیشان که خدا در نظر دارد تا در کلیسا متحقق شود، برسند. قصور اشخاص یا بعضی کلیساهای محلی نباید باعث شوند که موضوع نادیده گرفته شده و به فراموشی سپرده شود، بلکه باید محرکی برای ما باشند تا با حکمتی بیشتر و ایمانی ساده‌تر مجدداً به سراغ آنها برویم.

اصل عمیق‌تری که همواره صادق است این است که کلیسایی که پر از برکات پنتیکاستی است و به این علت نیز نبض روحانی آن به خوبی می‌تپد، همواره کلیسایی است که باعث الزام و متقاعد شدن افراد می‌گردد. ممکن است در چنین کلیسایی ناسازگاری‌هایی وجود داشته باشد، ولی این کلیسا نمی‌تواند بدون روح باشد. جلسات و تجربیات این کلیسا با نور بی‌واسطه و فروزان واقعیتی پر قوت خواهد درخشید. می‌توان گفت هیچ نسلی به اندازه نسل ما در برابر تزویر و حیل در مذهب تا این حد حساس و ناشکیبا نبوده است. پرسشی که اکنون از سوی همه مطرح می‌شود درباره تجربه ماست. اشخاص بیشتر از آنکه بخواهند بدانند ایمان ما چیست می‌خواهند بدانند که ما عملاً چه داریم. کلیسای اولیه دارای ایمانی عمیق بود، زیرا به آنچه که ایمان داشت از آن برخوردار نیز بود. دعوت این کلیسا به این شکل مبارزه‌جویانه مطرح می‌شد که «بیایید و ببینید». عطایای روحانی در آن زمان و نیز امروزه واقعیتی را به تجربه و پرستش مسیحی وارد می‌سازند که چون آتش می‌سوزاند و این امر به معنای شهادت دادن است.

یکی از زیباترین تعاریفی که در مورد بیداری روحانی تاکنون ارائه شده است چنین است: «هر بیداری روحانی اصیل به معنای شناخت و کشف مجدد مسیح زنده است.» او هنوز زندگی می‌کند و دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است، ولی حتی کسانی که نام مسیحی بر آنان است آیا احتیاج ندارند که این حقیقت عظیم و پر جلال را مجدداً کشف کنند؟ یقیناً آنان نیز چنین احتیاجی دارند. عیسای مسیح کماکان کسی است که از نظر مذهبی و روحانی جهان به سوی او می‌نگرد. ما نباید شتابزده کم شدن میزان توجه و علاقه به کلیسا را با کم شدن علاقه و توجه به مسیح یکی بینگاریم.

هر چند این امر نیز صحیح است که این علاقه از ابعاد گوناگونی برخوردار است و بسیاری از این علایق، با علاقه شخص ایمانداری که با ایمانی ساده مسیح را دوست دارد و وی را به عنوان نجات‌دهنده‌اش پذیرفته است، تفاوت دارند. امروزه بر روی تعلیم مسیح تأکید زیادی می‌شود، ولی هیچ اشاره‌ای به این امر نمی‌شود که اشخاص چگونه می‌توانند قدرت بیابند تا از این تعلیم پیروی کنند. علاوه بر این، مسأله بسیار اساسی و مهمی که اهمیت آن ممکن است به خوبی درک نشود موضوع توجه و علاقه به شخصیت واقعی خود اوست. او که بود؟ یا صحیح‌تر است بگوییم او کیست؟

این وظیفه مشخص روح‌القدس است که مسیح را جلال بدهد و او را به انسان‌ها مکشوف نماید و این امر هنوز اساسی‌ترین عملکرد روح‌القدس است. بنابراین هر کجا که روح‌القدس در راستی عمل می‌کند مکاشفه‌ای از عیسی مسیح خداوند به ظهور می‌رسد. تجلی عطایای روح‌القدس در وهله اول باعث جلال یافتن مسیح می‌گردند و در واقع تداوم و استمرار قدرت مسیح چه در زمینه تعلیم و چه در زمینه عمل است. این امر برای کسانی که درمورد وجود شخصیت تاریخی عیسی دچار شک و ابهام هستند، چیزی کمتر از کشف مجدد حضور زنده او ندارد. من کوه اگمونت را در زلاند نو به خاطر می‌آورم که پس از آنکه از ورای مهی که آن را احاطه کرده بود مجدداً با همه زیبایی‌اش ظاهر شد، مدت‌ها محو تماشای آن بودم. همچنین کوه جانگفرا را در سویس به یاد می‌آورم که به همین شکل پس از آنکه جلال و زیبایی آن به یکباره نمایان گشت مدت‌ها با لذت آن را می‌نگریستم. ما می‌دانستیم که کوه‌ها همیشه در آنجا وجود داشتند، ولی می‌خواستیم آنها را ببینیم.

روزی که پادشاه آسمانی را در زیبایی خود خواهیم دید، نزدیک می‌شود، ولی هنوز موعد آن نرسیده است. با وجود این ابرهای بی‌ایمانی و بی‌تفاوتی روحانی از پیرامون بخش عظیمی از قوم خدا در جهان پراکنده شده است. این امر به خاطر بیداری است که خداوند آن را از آسمان فرستاده است و این بیداری به کلیسا لذت برخورداری از میراث کهن وی؛ یعنی عطایای روح‌القدس را مجدداً بازگردانیده است و باعث شده است که مسیح زنده مجدداً ظاهر و مکشوف گردد.

«او هنوز در انتظار است
تا گناهکاران را نجات دهد
مریض و لنگ را شفا بخشد
ماتم‌زده را تسلی عطا کند
و طوفان را آرام نماید
جلال بر نام او باد!»
«عطایای روحانی را به غیرت بطلبید.»

ضمیمه کلام علم

«و دیگری را کلام علم به حسب همان روح» (اول قرن‌تین ۱۲: ۸). من دیگر قصد نداشتم مطلبی را به این کتاب بیفزایم، ولی وجود مسائلی درمورد عطای «کلام علم» مرا بر آن داشت تا این قسمت را نیز بینگارم. به طور کلی اختلاف نظر در بین نویسندگان پنطیکاستی عمدتاً درمورد عطایای «کلام حکمت» و «کلام علم» است؛ یعنی دو عطایی که پولس آنها را در ابتدای فهرست عطایا در اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰ قرار داده است. در اینجا من به عطای «کلام علم» خواهم پرداخت و درمورد عطای «کلام حکمت» سخن نخواهم گفت، زیرا این دو عطا کاملاً از یکدیگر متمایز هستند. به نظر من عطای «کلام علم» عطایی تعلیمی در کلیساست. برای این اعتقاد سه دلیل می‌توانم ذکر کنم:

۱- نخست آنکه کل متنی که در آن به این عطا اشاره شده است ضرورتاً ما را مجبور می‌سازد که چنین تعریفی را ارائه دهیم و این یک اصل بدیهی در تفسیر کتاب مقدس است که هر متنی باید با توجه به زمینه نگارش آن درک شود. در اول قرن‌تین ۱۲: ۱۴ پولس رسول به موضوع عطایای روحانی در کلیسا می‌پردازد و در مثال معروف خود

آنها را به عملکرد اعضای بدن تشبیه می‌کند. این موضوع ما را وامی‌دارد که در پی این باشیم تا «کلام علم» را به عنوان عطایی که در رابطه نزدیک با دیگر اعضای بدن مسیح عمل می‌کند در نظر بگیریم. علاوه بر این پولس رسول در این فصل مخصوصاً در مورد جلساتی سخن می‌گوید که «تمام کلیسا در جایی جمع شوند». این امر در برگیرنده چیزی بیشتر از مشارکت اعضای بدن با یکدیگر به شکل اجتماعات کوچک و خصوصی است و به معنای این است که همه به یکدیگر می‌پیوندند. با وجود هر عملکردی که بعضی از این عطایا ممکن است در پرستش و بنای شخصی داشته باشند (مخصوصاً زبان‌ها) پولس رسول در این فصل به طور خاص تأکید بسیاری بر عملکرد آنها در رابطه با یک گردهمایی عمومی دارد.

هر تعریف دقیقی از «کلام علم» باید با کل متن سازگاری داشته باشد. این عطا یقیناً عطایی است که هنگامی که کل ایمانداران گرد هم می‌آیند همه چیزها باید برای بنا باشند و برای خود دارای ارج و مقام ویژه‌ای هستند (پولس آن را در ابتدای فهرست عطایا ذکر می‌کند). یکی از ابزارهایی که برای بنا پیشنهاد می‌شود «تعلیم» است (اول قرنتیان ۱۴: ۲۶). اگر تعلیم که یکی از انواع خدمات است، باید با یکی از عطایای روح‌القدس که در اول قرنتیان ۱۲: ۸-۱۰ به آنها اشاره شده است رابطه داشته باشد، باید یا به کلام حکمت و یا به کلام علم مربوط شود و صحیح‌تر است که آن را با کلام علم در ارتباط بدانیم. این عطا از نبوت که «مکاشفه‌ای» را منتقل می‌سازد متمایز است (۱۴: ۳۰). اگر ما کلام علم را به عنوان عطایی تعلیمی در کلیسا در نظر بگیریم کل متن متوازن می‌شود و اهداف آن تحقق می‌یابد.

۲- دومین دلیل من بر مبنای شرحی است که از عطا داده شده است، این شرح تنها در عبارت «کلام علم» خلاصه شده است، نه چیزی بیشتر و نه چیزی کمتر. همه معلمین به یک معنای وسیع‌تر اشخاصی هستند که کلام علم دارند. یک معلم تنها قادر است آنچه را که می‌داند تعلیم دهد و داشتن علم و آگاهی، شخص را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتواند به دیگران نیز تعلیم دهد، اما کسی که از علم پر اهمیتی برخوردار است، مخصوصاً هنگامی که او یک مسیحی است، اشتیاق دارد تا گنجینه دانسته‌های خود را که در مورد امور پر جلال ملکوت خداست با دیگران نیز در میان بگذارد. کسی که روح‌القدس به او چیزهای بسیاری توسط مکاشفه، تفکر و تعلیم بخشیده است و یا توسط تعمید روح‌القدس و آتش چیزهایی را یافته است، مانند پولس اشتیاق خواهد داشت «دیگران را نیز تعلیم دهد» (۱۴: ۱۹). در قلب پولس آتش مقدسی فروزان بود که می‌خواست امور گرانبهای را که مسیح با او در میان گذاشته بود، به دیگران نیز انتقال دهد. داشتن «کلام علم» به گونه‌ای که هیچ عامل دیگری قادر به این کار نخواهد بود شخص را خود به خود معلم می‌سازد. این عطا به شکل پر قدرت و خودانگیخته‌ای به همراه احساسات شدیدی که در دیگر عطایای روح‌القدس نیز وجود دارد عمل می‌کند. تعریف عطای علم به عنوان یک عطای تعلیمی تعریفی قانع‌کننده و منسجم است و تعریفی پنطیکاستی از ماهیت و هدف این عطا ارائه می‌دهد.

در اینجا باید قدری تأمل کنیم و این نکته را نیز خاطرنشان سازیم که کل متن مورد بحث این اجازه را به ما نمی‌دهد که به هنگام تعریف و تشریح نقش این عطا در کلیسا، هر گونه شرح و بسطی را در زمینه‌های علم و معرفت به این عطا نسبت دهیم. بعضی تفاسیر و تعبیرات جذابی که از کلام خدا می‌شوند و نیز بعضی شهادت‌های شخصی، مربوط به این عطا نمی‌شوند. این موارد هنگامی که صرفاً تعاریفی ساختگی و دلخواه را ارائه می‌دهند، نمی‌توانند تعاریفی ارزشمند برای «کلام علم» باشند. در بسیاری از موارد این به اصطلاح تجلیات کلام علم به عطای نبوت مربوط می‌شوند و ما باید آنها را در جایی که به آن تعلق دارند واگذاریم. این موارد به نوبه خود به عنوان مکاشفه فیض‌آمیز خدا در مورد امور جزئی و کلی ما را به حمد و پرستش او برمی‌انگیزاند، اما اگر این موارد به عنوان مثال‌های متعددی از آنچه که پولس به عنوان کلام علم در ذهن داشت مطرح شوند، دیدگاه نادرستی را مطرح می‌نمایند. اگر می‌خواهیم توصیفی از این عطا در کتاب مقدس بیابیم در وهله اول می‌توانیم آن را در همه قسمت‌های پر جلال کتاب مقدس که جنبه آموزه‌ای دارند ببینیم؛ یعنی بخش‌هایی که معلمین مسیح مرتباً با تأکید می‌گویند: «بله، ما از آنها اطلاع داریم».

۳- سومین دلیل من این است که خدمت بسیار مهم معلم در کلیسا نیاز دارد تا با یکی از تجلیات شناخته شده روح‌القدس ارتباط داشته باشد. قابل پذیرش نیست که چنین عملکردی حیاتی در بدن مسیح فقط به عنوان کارکرد توانایی‌های انسانی قلمداد شود، هر قدر هم که این توانایی‌ها وقف شده و پرورش یافته باشند. هنگامی که ما به نوع دیگر خدمت که با خدمت تعلیم همراه است و توسط «انبیا» انجام می‌شود نظر می‌افکنیم، این موضوع بیشتر به چشم می‌خورد. (به بخش خدمت معلمین و انبیا در انطاکیه مراجعه شود، اعمال رسولان ۱۳: ۱). چنین برداشت نادرستی

در مورد عطای تعلیم تنها می‌تواند نتیجه کج فهمی و اشتباه باشد. همانگونه که پولس رسول تصریح کرده است، در کلیسا خدمت تعلیم منظم و با قاعده‌ای وجود دارد که با تعلیم و تربیت انسانی شکل گرفته است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

«و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند» (دوم تیموتاؤوس ۲: ۲). این خدمت دائمی و مهم هرگاه مستقیماً از یک عطای پنتیکاستی سرچشمه بگیرد بسیار پر جلال‌تر خواهد بود. در این حالت هر چند که حقیقت همان خواهد بود و سخنگو نیز تغییری نخواهد کرد، ولی گویی عاملی فروزان و مشتعل که به «کلام علم» می‌ماند، به شکلی مضاعف مسح روح‌القدس را بر گوینده نشان می‌دهد. هم شنونده و هم سخنگو از وجود قدرتی پنتیکاستی که آموزه را همراهی می‌کند، آگاه می‌شوند. در چنین طریقی است که کلیسا در همه نسل‌ها صدای خود خداوند را مجدداً می‌شنود و از او که راستی در وی است تعلیم می‌یابد (افسیسیان ۴: ۲۱). تجلی روح‌القدس توسط الهام «کلام علم» دیده می‌شود و خوشا به حال کسانی که ذهنشان منور گشته تا این امور را ببینند و ارزش واقعی آنها را درک کنند.

اشخاصی در کلیسا هستند که تعلیم می‌دهند، ولی معلم نیستند و حتی اشخاصی نیز در کلیسا هستند که نبوت می‌کنند، ولی نبی نیستند. خدماتی که مسیح در افسسیان ۴: ۱۱ بخشیده است مستقیماً توسط روح‌القدس تقسیم می‌شوند و توسط آموزش و تعلیم هرگز حاصل نمی‌شوند. آنها حقیقتاً «عطایا» هستند و روح‌القدس را متجلی می‌سازند. تفکیک یک معلم واقعی از «کلام علم» به معنای سلب کردن این خدمت از یک عطای روحانی متناسب با آن است و امکان ظهور این عطا را در تعلیم از بین می‌برد. آنچه را که خدا پیوست انسان آن را جدا نکند. این عطا و خدمت از هم جدایی‌ناپذیرند. خدا که در کلیسا معلم را «قرار داد» (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸)، او را همچنین با کلام علم مجهز ساخت (آیه ۸). خوشا به حال کسانی که این رابطه و ترتیب الهی را درک کنند.

هنگامی که تعریف «کلام علم» به عنوان عطایی تعلیمی در کلیسا چنین واضح به نظر می‌رسد، ممکن است لحظه‌ای درنگ کنیم و از خود پرسیم پس چرا بعضی به تعاریف دیگری متوسل می‌شوند. پاسخ این سؤال بارها داده شده است. پاسخ این سؤال به سادگی این است که اگر ما کلام علم را به عنوان عطایی تعلیمی در نظر بگیریم، دیگر به اندازه کافی آن را خارق‌العاده نینگاشته‌ایم. این برداشت باید مورد بررسی قرار بگیرد. همه ما توافق داریم که همه عطایای روح‌القدس اساساً ماورای‌الطبیعی هستند و «درخشش» سکونت روح‌القدس در ما هستند. آنها از فیض الهی سرچشمه گرفته‌اند و نتیجه فیض او هستند، اما با توجه به این حقیقت بنیادین در مورد عطایای روح‌القدس غالباً به آسانی چنین فرض می‌شود که این عطایا تنها در طرقی تجلی می‌یابند که غیرعادی و خارق‌العاده و آسمانی می‌باشند. همچنین این خواست و تمایل نیز وجود دارد تا عامل معجزه‌آسا به معنای دقیق کلمه در آنها وجود داشته باشد. تعریف «کلام علم» به عنوان عطایی تعلیمی در کلیسا، اشتیاق این اشخاص نابالغ و بی‌صلاحیت را در مورد مشاهده امور خارق‌العاده و عجیب ارضا نمی‌کند. چنین اشخاصی در پی این هستند که به همان شکلی که در عطایای «زبان‌ها» و «شفاه» عامل ماورای‌الطبیعی به شکلی خیره‌کننده دیده می‌شود و به آسانی قابل تشخیص است، در این مورد نیز جلوه ماورای‌الطبیعی به آسانی دیده شود. برای چنین ذهنیتی تنها تعریفی از «کلام علم» می‌تواند قابل پذیرش گردد که به اندازه کافی خارق‌العاده باشد.

تصحیح این خطا به طریقی صورت می‌پذیرد که ممکن است باعث تعجب بعضی از خوانندگان حق‌جوی کتاب گردد. با داشتن درکی دقیق و صحیح از ماهیت واقعی عطای زبان‌ها می‌توان این خطا را تصحیح نمود. رواج مجدد و پر برکت عطای زبان‌ها که نتیجه بیداری پنتیکاستی سال‌های اخیر است، عاملی اساسی بوده است که علاقه‌نویانی را نسبت به کل موضوع عطایا و اهمیت آنها برانگیخته است، اما با وجود این، ماهیت واقعی عطای زبان‌ها هنوز به خوبی درک نشده است. با تکرار این واقعیت که تکلم به زبان‌های دیگر به شکل آشکاری ماورای‌الطبیعی است بیشتر به مقصود خود نزدیکتر می‌شویم. خدا خود خواسته است که چنین باشد و بودن عاملی ماورای‌الطبیعی در تکلم به زبان‌ها که نشانه‌ای ابتدایی در مورد تعمید شخص در روح‌القدس است، ارزشی خاص به آن داده است (اعمال رسولان ۱۰: ۴۶). اشخاص بسیاری که این تجربه پر برکت را داشته‌اند، عمیقاً تحت تأثیر عامل ماورای‌الطبیعی قرار گرفته‌اند که در این تجربه وجود دارد، اما در مجموع اشخاص کمی ماهیت الهام الهی را که در ورای «زبان‌ها» قرار دارد درک نموده‌اند. برای بسیاری از اشخاص این تجربه تنها عملکرد مکانیکی روح خداست که وی توسط آن با دهان انسانی سخن

می‌گوید در حالی که شخصیت افراد حالتی منفعل و بی‌تأثیر دارد.

برای تصحیح این نگرش نادرست و خطرناک مطالعه کتاب مقدس حتی به شکل سریع و گذرا نیز کافی است. در روز پنطیکاست شاگردان آنگونه که روح بدیشان قدرت تلفظ می‌بخشید به زبان‌ها تکلم نمودند (اعمال رسولان ۲: ۴). در موارد دیگر در اعمال رسولان فصل‌های ۱۰ و ۱۹ اشخاص دیگری به زبان‌ها سخن گفتند و این امر به خاطر نزول روح‌القدس بر آنان صورت گرفت، اما گفتن اینکه «روح‌القدس به زبان‌ها سخن می‌گوید» کاملاً خلاف کتاب مقدس است. هنگامی که ما مجدداً به جایگاه تکلم به زبان‌ها به عنوان یک عطا در کلیسا مراجعه می‌کنیم که تبیین‌های یکسانی نیز از آن به چشم نمی‌خورد، با این گفته که با ساده‌ترین زبان ممکن بیان شده است برخورد می‌کنیم: «زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید نه به مردم، بلکه به خدا می‌گوید» (اول قرنتیان ۱۴: ۲).

یقیناً این شخصیت‌های تثلیث اقدس نیستند که توسط وجود انسانی با یکدیگر سخن می‌گویند، بلکه این روح خود شخص است که با خدا سخن می‌گوید. پولس این موضوع را در آیه ۱۴ همین فصل آنقدر صریح بیان می‌کند که هیچ برداشت دیگری نمی‌توان از این موضوع داشت: «زیرا اگر به زبانی دعا کنم روح من دعا می‌کند، لیکن عقل من برخوردار نمی‌شود»، تعلیم بعدی او در مورد استفاده صحیح از عطای زبان‌ها در کلیسا کلاً بر اساس این حقیقت بنا شده است که انسان‌ها می‌توانند و موظف هستند که روح خود را کنترل کنند. غلیان احساسات الهی که باعث این تجلی می‌شود کاملاً ماورای‌الطبیعی بوده و نتیجه پری روح‌القدس است، اما این روح انسانی است که تحت تأثیر این نیروی الهام‌بخش دعا می‌کند، سرود می‌خواند و به زبان‌ها شکر می‌کند. داشتن یک نظریه صحیح درباره الهام، در مورد درک صحیح عطایای روحانی کاملاً ضروری است.

به کارگیری آنچه که گفتیم در مورد «کلام علم» بسیار روشن است. همه عطایای روح‌القدس که تکلم در آنها وجود دارد، به یکسان سرچشمه الهامی دارند؛ یعنی عطایای «کلام حکمت»، «کلام علم»، «نبوت»، «انواع زبان‌ها» و «ترجمه زبان‌ها» به یک اندازه از منشأ الهامی برخوردارند، ولی ممکن است علل ظاهری غیرعادی و خارق‌العاده در یکی کمتر از دیگری به چشم بخورد و این امر دقیقاً علت به وجود آمدن بسیاری از مشکلات در کلیسای قرن‌تس بود. ایمانداران غیور، اما نابالغ قرن‌تس تأکید داشتند که عطای «زبان‌ها» نسبت به عطای «نبوت» در مقوله بهتری قرار دارد، زیرا به نظر آنان خصلت ماورای‌الطبیعی این عطا از دیگری بیشتر بود. جنبش پنطیکاستی نیز باید به چنین مسایل توجه داشته باشد.

پولس در ادامه تعلیم خود در مورد عطایای روحانی که خطاب به قرن‌تس است، تمایز جالب توجه و مهمی را بین روح‌القدس و فهم و درک مسیحیان پر از روح‌القدس قائل می‌شود. او در این قسمت کلیدی تعلیمش در مورد خود نیز سخن می‌گوید و با به کار بردن ضمیر اول شخص مفرد به «روح من» و «عقل من» اشاره می‌کند. او صریحاً می‌گوید که این روح اوست که باید «به دیگران تعلیم دهد» (آیات ۱۴-۱۹). همان یک روح به عقل و احساسات به یکسان الهام می‌بخشد. در «کلام علم» ما تجلی روح‌القدس را در «عقل»، ذهن یا آگاهی ایماندار پر از روح مشاهده می‌نماییم. این نوع الهام، الهامی است که بر آن بخش از وجود وی که «می‌داند و آگاهی دارد» نازل می‌شود. پولس دعا می‌کند که همین برکت به افسسیان نیز عطا شود تا «خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید تا چشمان دل شما روشن گشته...» (افسسیان ۱: ۱۷۰-۱۸۱).

اگر ما از درک این نکته بازمانیم که یک عطای روحانی تنها در احساسات شدید عمل نمی‌کند و می‌تواند در شرایط عادی و توسط نیروهای ذهنی و درک و فهم خدادادی ما نیز متجلی شود، یقیناً دچار همان خطای سفیهانه‌ای خواهیم شد که قرن‌تس دچار آن شده بودند. اگر ما تلاش کنیم که نحوه عملکرد عطای «کلام علم» را به جای قرار دادن در جایگاه پر ارج آن که همان خدمت مسح شده روح‌القدس برای تعلیم به دیگران است، به روش‌های اسرارآمیز کسب مکاشفات در مورد انسان‌ها و امور دیگر منسوب کنیم، دچار همان حماقت قرن‌تس گشته‌ایم.

در نگاهی اجمالی، کاربرد عملی همه این مسایل در بیداری پنطیکاستی ممکن است بی‌اهمیت به نظر برسد، ولی تنها حس فزاینده اهمیت این مسأله مرا بر آن داشت تا در مورد این موضوع مطالبی را بنویسم. ترجیح می‌دادم به مسأله‌ای که این همه مناظره و مباحثه را برمی‌انگیزد نزدیک نشوم و فرصت و تمایل این را نیز ندارم که به موضوعاتی که

جنبه آکادمیک دارند پیردازم، ولی این موضوع جنبه بسیار عملی دارد. مدتی قبل شبانی به نزد من آمد که مشکلی داشت آن هم از نوع مشکلاتی که به هنگام تجلی عطایای روحانی در کلیساهای ما پیش می‌آیند. او به من گفت: «اعضای کلیسای من احساس می‌کنند روح القدس در کلیسای ما سخن نمی‌گوید مگر اینکه زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها وجود داشته باشند. در حالی که همه ما احساس کرده‌ایم که تعلیم خدمت در بین ما از مسح عظیمی برخوردار است و پیام‌هایی که به زبان‌ها و سپس ترجمه گفته می‌شوند هیچ چیز به آنچه که قبلاً گفته شده اضافه نمی‌کنند و در واقع آنها از نظر تنویر روحانی، نسبت به تعلیم آموزه‌ای که قبلاً آن را با رغبت شنیده‌ایم و از آن سود فراوان برده‌ایم، در درجه پایین‌تری قرار دارند.» نگرشی که در مشکل مطرح شده وجود دارد بر این باور است که یک جلسه پنطیکاستی بدون زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها ناقص است. نگرش بدتری که وجود دارد بر این باور است که از نظر میزان اقتدار باید برای زبان‌ها بیشتر از تعلیم ارزش قائل شد، هر قدر هم زبان‌ها ضعیف و تعلیم قوی باشد، خدا را شکر که یک ذهنیت سالم روحانی در اشخاص غالباً همه این مشکلات را به طریقی صحیح حل می‌کند و با فراموش کردن زبان‌ها و یادآوری موعظه مسأله حل می‌شود! اما گاهی این امر به قیمت حقیر شمردن عقل و آگاهی تمام می‌شود.

اگر مشاهده نماییم که در یک خدمت مسح شده و الهام یافته، از سوی یکی از معلمینی که مسیح در کلیسا قرار داده است، «کلام علم» به عنوان یکی از عطایای روح القدس متجلی می‌شود، مسایل حل شده و هر چیزی در جای صحیح خود قرار می‌گیرد. بسیاری از ایمانداران «عطایای بزرگتر» را از خداوند می‌طلبند در حالی که باید خدا را به خاطر داشتن عطایای عالی شکر کنند. آنان باید در انتظار دریافت تشخیص و درک روحانی باشند. توسط این عطایا که مسیح در کلیسای خود قرار داده است او مجدداً با ما سخن می‌گوید و ذهن ما را روشن می‌سازد تا کتاب مقدس را درک کنیم و در درون ما قلبی مشتعل به سخن گفتن او با ما شهادت می‌دهد. این واقعیت غیرقابل بحثی است که چیزی کمتر از درخشش روح پر برکت او نمی‌تواند باعث برکت واقعی ما شود. تشخیص «کلام علم» به عنوان عطایی پنطیکاستی که برای تعلیم در کلیسا قرار داده شده است ما را مجبور نمی‌سازد که عامل ماورای الطبیعی را از این عطا کنار بگذاریم، بلکه در نقطه مقابل آن تشخیص ما در مورد غنا و اعجاز تنوع عملکردهایی که همه تجلیات همان یک روح هستند، عمیق‌تر می‌شود. در نهایت، هدف، جلال یافتن بیشتر خداست که بخشنده همه این عطایاست.